

یام بهائی

روز ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱



در این شماره

اطلاق برای یک جامه جهانی

تختی درباره تنوع فرهنگی

یادی از دکتر یونس فروخته

سازنده باجو انفرادی

## یادداشت ماه

### بخشنامه جدید وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران

بیانیه مورخ ۲ نوامبر نماینده جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد بار دیگر خبر از این می دهد که وزارت کشور جمهوری اسلامی در بخشنامه جدیدی، از مراجع مهم کشوری خواستار تشدید نظارت بر فعالیت های بهائیان و مخصوصاً نظارت و آگاهی یافتن از "وضع مالی"، "تعامل اجتماعی" و "ارتباط آنان با محافل خارجی" شده است. روشن است که آخرین جمله یعنی "ارتباط با محافل خارجی" دستاویزی برای موجه ساختن صدور این بخشنامه می باشد زیرا بر کسی پوشیده نیست که بهائیان نه روابطی با محافل خارجی دارند و نه در آن پایه اجتماعی هستند که اطلاعات و یا مقامشان بتواند برای خارجیان بهره مند باشد. روابط با محافل خارجی را باید در سطح رجال و سیاستمداران و صاحبان مشاغل حساس جست نه در بین مردم عادی، پیشه وران و زارعین و بانوان خانه دار و یا دانشجویان محروم از تحصیل، آن هم در دیانتی که سیاست و سیاست پیشگی را برای پیروانش نهی می کند و خیانتی در جهان بالاتر از خیانت به میهن و زادگاه نمی شناسد.

بقیه در صفحه ۷

## فهرست مندرجات

استاد آفا علی حدّاد / ۳۰	از آثار مقدّسه / ۳
یادی به اختصار از جناب	گسترش اقدامات مخفیانه ایران
دکتر یونس افروخته / ۳۵	برای تحت نظرگیری بهائیان / ۵
فرشته من / ۳۹	دنباله یادداشت ماه / ۷
جشن بزرگداشت زادروز اودو شفر / ۴۶	فقر یکی از بزرگترین چالش ها / ۱۰
معرفی کتاب / ۴۸	سخنی درباره تنوع فرهنگی / ۱۳
از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۱	اخلاق برای یک جامعه جهانی (۲) / ۱۵
نامه های خوانندگان / ۵۵	شعله ای فروزان در میان یخ های قطبی / ۲۰
فهرست تفصیلی سال بیست و هشتم / ۵۸	مبارزه ناجوانمردانه (۸) / ۳۰

**عکس روی جلد:** محفل ملی ایران مربوط به لا اقل نیم قرن پیش. از چپ به راست ایستاده جنابان: احمد یزدانی، اساسی، نورالدین فتح اعظم، عبدالمیثاق میثاقیه. نشسته از چپ به راست جنابان: علائی (برادر جناب شعاع الله ایادی امرالله)، دکتر یونس افروخته، فاضل مازندرانی، علی اکبر فروتن، ولی الله ورقا. عکس از آرشیو عکس های قدیمی امری جناب عنایت وهمن (کانادا).

## لسانی حکمت از آثار بهائی

جمع آوری و تالیف آنامری جانولد \*

### درباره خزن اندوه

در بیانات جمال اقدس الهی آمده است :

- ایانک ان لایحترک شیئی عما خلق بین الارض و السماء .

- حوادث عالم کون شمارا متاثر نازد .

- ان ینسک الخزن فی سبیلی او الذلّة لأجل اسی لا تقطرب .

- اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله منور بر خلافت رضا از جبروت قضا واقع شود دستنگ مشوید که

ایام خوش رحمانی آید .

- چرا خفته اید؟ آن پاک پوشیده بی پرده آمد چرا پنهان شده اید؟

- مگذارید دنیا و پستی آن شمارا محزون کند . طوبی از برای نفسی که ثروت او را مغرور و فقرا در محنت <sup>از بندگی</sup> کند .

در بیانات حضرت عبدالبها آمده است :

- ابدآ آزرده نگردید ، افسرده نشوید ، پشیمانه نشینید .

- از بلا یا و محنی که بر تو وارد شده مگذر مباشش . جمیع مصائب و بلا یا از برای انسان خلق شده است تا

انسان از این جهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلق بدنیادارد . چون بر رحمت و شفقت بسیار گرفت از شد

---

\* ترجمه جنابان نورالدین رحمانیان - امیدمیشایمان - فاروق ایزدی نیا -

اصل نصوص بسیار که در ترجمه آمده است مگر آن که تصحیح به غیر آن شود .

طبیعت نفرت کند و توجه به خدا نماید و جهان باقی طلبد که از جمیع مصائب و بلاها مبرا است .

- لائحہ من شیئی ولا تمسکد من احدیہ .

- امتحانات مواہب الہیہ ہستند باید بخاطر آن خداوند را شاکر بود عنم و اندوہ جرب آفاق

نازل نمی شود بلکہ بہ رحمت الہیہ برای رشد و کمال مافرستادہ میشود . (ترجمہ)

- قوی روحانیتہ بسبب مشقت و کدورت انسان نمی گردد . اگر عزتی از برای انہل حاصل شود از مادیات است

اگر برای انسان نمودت و جمودتی حاصل شود از مادیات است .

- ہمیشہ مقصدتان این باشد کہ دلی را مسرور کنید ، گرسنہ ای را اطعام نمایند ، برهنہ ای را پوشانند ،

ذلیل را عزیز کنید ، بیچارہ ای را چارہ ساز گردید و پریشانی را سہ و سامان بخشید .

- تا انسان بہ امتحان کیفیت ذر خالص از زرمغشوش مُت زنگردد . عذاب آتش امتحان است کہ

زر خالص در آن رنج برافروزد و مغشوش سوختہ و سیاہ گردد .

- صدقات و زحمات در سبیل رب الایات البنیات عنایات است و زحمت حمت و محنت محنت

- ہرچہ انسان بہ بلا یا بیشتر ترکیب و تہذیب گردد فضائل روحانی کہ از او بظہور رسد بیشتر متعالی ہرمت . (ترجمہ)

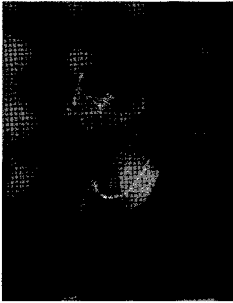
- وقتی انسان با آلام و رنج ہا امتحان میشود روح و جانش ترقی میکند و تعالی می یابد ہرچہ زمین بیشتر

شخم بخورد بذریعہ ترشہ میکند و محصول بہتر خواہد شد همان طور کہ شخم شیاری عمیق در زمین بوجود آید

و آنرا از خار و گیاهان ہرزہ پاک میکند رنج ہا و مصیبت ہا انسان را از امور لایفنیہ این جیاست دنیا

خلاصی می بخشند تا بانقطع صرف واصل گردد ، رفتار و افکارش در این دنیا تفکر سعادت آسمانی

شود . (ترجمہ)



# گسترش اقدامات مخفیانه ایران برای تحت نظرگیری بهائیان

گزارش خانم بانو دوگال، نماینده جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد

نیویورک، ۲ نوامبر ۲۰۰۶

و مدیریت نمایند.

این نامه تازه‌ترین سند از سلسله اسناد و مدارک تهدیدآمیزی است که از تلاش مخفیانه دولت جمهوری اسلامی برای شناسایی و تحت نظرگیری بهائیان در سراسر ایران پرده برمی‌دارد. خانم بانو دوگال، نماینده ارشد جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل متحد می‌گوید: «آشکار شدن این نامه جدید بر وخامت وضع بهائیان ایران تأکید دارد».

خانم بانو دوگال افزود: «به علاوه، این نامه مؤید آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران بهائیان آن کشور را هدف قرار داده و قصد دارد در عملیاتی مخفیانه فعالیت‌های آنان را تحت نظر بگیرد. این نامه همچنین برای نخستین بار ماهیت اطلاعاتی را که دولت در صدد جمع‌آوری آن است، فاش می‌سازد، چه در سطح افراد جامعه و چه در سطح کل جامعه بهائی - اطلاعاتی که در اکثر جوامع، خصوصی و بسیار حساس تلقی می‌شود».

خانم دوگال در ادامه گفت: «این نامه

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران در اقدامی شوم به مقامات سراسر کشور دستور داده است که عملیات تحت نظرگیری بهائیان، به ویژه کنترل فعالیت‌های اجتماعی آنان را شدت بخشند. وزارت کشور از مقامات استانداری‌های سراسر کشور خواسته است که پرسشنامه مفصلی درباره شرایط و فعالیت‌های بهائیان، از جمله چگونگی «وضع مالی»، «تعامل اجتماعی» و «ارتباط آنان با محافل خارجی» را تکمیل نمایند.

دستور اخیر وزارت کشور جمهوری اسلامی در این زمینه در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۶، خطاب به معاونان امور سیاسی امنیتی استانداری‌های ایران ابلاغ شد.

این نامه که متن آن اخیراً در اختیار جامعه بین‌المللی بهائی قرار گرفته، از معاونان امور سیاسی امنیتی استانداری‌ها می‌خواهد که به دستگاه‌های مربوطه دستور دهند با «ظرافت و حساسیت رفتارهای اجتماعی بهائیان را کنترل

همچنین حاوی اطلاعاتی غلط و گمراه کننده است. برای مثال این نامه خواستار جمع آوری اطلاعات درباره فعالیت های سیاسی و اجتماعی بهائیان است، حال آنکه مقامات جمهوری اسلامی به خوبی می دانند که بهائیان فعالیت هایشان به کلی غیر سیاسی است زیرا در آثار مقدس بهائی بر اهمیت عدم دخالت در امور سیاسی و همچنین عدم توسل به خشونت تأکید بسیار شده است».

نامه مورخ ۱۹ اوت دولت جمهوری اسلامی خطاب به معاونان امور سیاسی امنیتی استانداری ها در پی نامه محرمانه دیگری فاش می شود که در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ توسط فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح ایران برای واحدهای گوناگون سپاه پاسداران انقلاب و نیروهای انتظامی ارسال گردید و متن آن اوایل سال جاری در اختیار عموم قرار گرفت. در آن نامه از این نهادها خواسته شده بود که بهائیان را در سراسر ایران شناسایی کرده و فعالیت های آنان را زیر نظر بگیرند.

خبر مربوط به نامه مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ نخستین بار در ماه مارس ۲۰۰۶ از سوی خانم اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه آزادی دین یا عقیده منتشر شد و نگرانی شدید گروه های بین المللی مدافع حقوق بشر را برانگیخت. خانم جهانگیر خود ابراز نگرانی کرد که «اطلاعات جمع آوری شده از طریق چنین نظارت هایی مبنایی برای افزایش ایداء و آزار و تبعیض علیه اعضاء جامعه بهائی ایران قرار گیرد».

نامه دیگری به تاریخ ۲ می ۲۰۰۶ فاش

ساخت که دولت جمهوری اسلامی تا چه حد دست اندر کار اعمال چنین نظارت هایی در سطوح محلی است. این نامه که از طرف مجمع امور صنفی، تولیدی، خدمات فنی کرمانشاه خطاب به اتحادیه صنف باطری سازان نوشته شده از این اتحادیه می خواهد که صورت اسامی آنچه را که «فرقه بهائیت تحت پوشش آن اتحادیه» توصیف شده در اختیار آن مجمع قرار دهند.

برخی از ناظران تلاش دولت جمهوری اسلامی را برای شناسایی و تحت نظرگیری بهائیان با وضعی که یهودیان در آغاز عصر نازی ها با آن روبرو بودند، برابر دانسته اند. برای مثال، در ماه آوریل اتحادیه رفع تهمت و افترا گفت که دستورات صادره در نامه ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ «یادآور اقداماتی است که علیه یهودیان در اروپا صورت گرفت و گامی است بس خطرناک به سوی وضع قوانینی به سبک قوانین نورنبرگ».

در ماه های اخیر مقامات جمهوری اسلامی به بازداشت و زندانی ساختن بهائیان در سراسر ایران ادامه داده و با پیروی از سیاست بازداشت و آزادسازی مکرر افراد، جامعه بهائی را عمداً تحت آزار و ستم قرار داده اند.

در دو سال گذشته ۱۲۹ بهائی در سراسر ایران بازداشت شده اند. گرچه این عده پس از سپردن وجه الضمان های سنگین، که اکثراً شامل پرداخت مبالغ هنگفتی پول نقد، سپردن وثیقه ملکی یا جواز کسب بود، آزادی خود را باز یافتند اما همچنان در انتظار محاکمه بسر

می برند. ■

## بخش نامه جدید وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران

اخیر با تمرکز قدرت و روحانیت در یک نهاد، و بهره‌مندی از تمام امکانات مالی و کشوری و سیاسی، از برنامه‌ریزی و انسجام بیشتری برخوردار گردیده است.

می‌گویند در آغاز انقلاب آقای بازرگان اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی گفته بود که اگر فقط بهائیان را تهدید به بستن حساب‌های بانک آنان کنید همه دست از این دین برمی‌دارند. این حربه کارگر نشد، و نه تنها آن، بلکه بیرون ریختن ایشان از ادارات و محرومیت از تحصیل، غارت و غضب عدوانی خانه‌ها و مزارع و املاک، و حتی کشتن و خون‌آلود کردن نیز فایده‌ای نبخشید. بهائیان همه آن سختی‌ها و رنج‌ها را به جان و دل تحمل نمودند و از ایمان خود بازنگشتند. چراغی بود که ایزد برافروخته بود و با این تندبادها خاموش نمی‌شد.

اینک تمام شواهد حاکی از آنست که جمهوری اسلامی ایران تدارک طوفانی بنیان‌کن می‌بیند تا به مانند کاری که هیتلر با یهودیان آلمان کرد "تکلیف نهائی" خود را با این جامعه مظلوم روشن کند، و برای این کار، چه سرمشقی بهتر از رفتاری که نازی‌ها با یهودیان کردند.

در سال ۱۹۲۰، هیتلر پیش از رسیدن به

جمهوری اسلامی می‌خواهد با این بخشنامه و اقداماتی که در آینده به دنبال آن خواهد آمد باز هم عرصه را در همه زمینه‌ها بر جامعه بهائی ایران تنگ‌تر سازد. این نقشه‌های گوناگون به هدف گسترش نفرت از بهائیان در میان مردم ایران، و نیز به این قصد است که از جامعه بهائی گروهی بسازد محتاج، دست به دهان و همواره ترسان و هراسان و مورد نفرت کورویی دلیل همگان. یعنی جامعه‌ای که زبان بریده و صم و بکم، به کنجی بنشینند و شکرگزار باشد که افرادش هنوز جلوی جوخه مسلسل قرار نگرفته‌اند.

جامعه بهائی از بدو تولد با دشمنی و مبارزه روحانیون و قوه حاکمه ایران روبرو بوده، که نفع خود را در نابودی آن دانسته‌اند و به غلط چنین پنداشته‌اند که تضعیف این جامعه و از بین بردن افراد آن، مساوی با از بین بردن تفکر و اندیشه بهائی است. این اشتباهی است که در طول تاریخ در مورد همه ادیان تکرار شده و متأسفانه کمتر کسی از آن پند پذیرفته است.

اگر این مبارزه تا سال‌های جنگ دوم جهانی و ورود متفقین به ایران پراکنده و یا متمرکز در گروه‌های کوچک بود، اکنون بیش از نیم قرن است که صورت منسجم و سازمان یافته‌ای به خود گرفته و در بیست و پنج سال

قدرت، در یک اجتماع کوچک حزب نازی، برنامه ۵ ماده‌ای خود را برای ایجاد سوسیالیسم ملی در آلمان اعلام ساخت. یکی از آن پنج ماده این معنی را می‌داد که یهودیان جایی در آلمان آینده نخواهند داشت: «هیچ کس نمی‌تواند تابعیت آلمان را داشته باشد مگر آنکه خون آلمانی داشته باشد. بنا بر این هیچ یهودی نمی‌تواند تابعیت آلمانی داشته باشد» و در آغاز قدرت خود نوشت: «یهودی‌ها دزد و راهزنند. هرگز تمدنی را بنا نکرده‌اند ولی صدها تمدن را ویران ساخته... هر چه دارند از دیگران ربوده‌اند. قدرت‌های خارجی برای آنان مراکز دینی می‌سازند... یهودیان ساخته دست این قدرت‌ها و عامل اجرای سیاست‌های ایشان می‌باشند».

هنگامی که در سال ۱۹۳۸ یک دیپلمات آلمانی در پاریس به دست یک یهودی به قتل رسید برنامه‌ای توسط گروه اس اس در آلمان ترتیب داده شد که روز ۱۰ نوامبر آغاز شد و به مدت هفت روز ده هزار مغازه یهودیان به آتش سوخت و اموال آن به تاراج رفت. حتی مراکز آتش نشانی برای نشان دادن وفاداری خود به هیتلر از خاموش ساختن حریق‌های دامنه‌گیر خودداری کردند. با آن همه خسارتی که به جامعه یهودی وارد آمد یهودیان را مجبور ساختند که یک بلیون مارک برای خسارت به ساختمان‌ها بپردازند و واداشتند که پیاده‌روها و خیابان‌ها را از بقایای آتش و خاکستر بشویند. اینها و دیگر اعمال وحشیانه نازی‌ها همه مقدمه برنامه «تکلیف نهائی» برای سوزاندن ۶ میلیون یهودی بود. در همان سال ۱۹۳۸ دولت آلمان

خرید اجناس را از مغازه‌های یهودیان تحریم کرد.

امروزه در جمهوری اسلامی نه تنها فتوای نجس بودن بهائیان و حرام بودن معاشرت و خرید و فروش با آنان صادر می‌گردد، بلکه وزارت کشور از تمام استانداری‌ها و نیز اتحادیه‌های صنفی می‌خواهد که بهائیان (و کسب و کار آنان) را شناسایی کنند. این شناسایی برای چیست؟ آیا جز تدارک برای وارد ساختن رنج و آزار بیشتر هدف دیگری هم در پی دارد؟

علاوه بر آن، اگر روزنامه کیهان چاپ طهران و یا سایت‌های اینترنتی ضد بهائی را بخوانید تکرار تهمت‌های هیتلر را به یهودیان خواهید دید که اینک بهائیان آماج آن قرار گرفته‌اند، مثل: عاملان بیگانه، جاسوسان، خرابکاران، پنهان کاران، فاسدان (از جمله قاجاق دختران مسلمان به دوسی برای فروش آنان و یا رواج دادن تریاک و هروئین در جامعه ایران!) و هزاران تهمتی که در طبله هیچ عطاری یافت نمی‌شود مگر مغزهای نفرت‌آلوده و مشوش نویسندگان ضد بهائی، که برای یافتن عیب و ننگی در این جامعه، و آلوده ساختن جامعه پاک و منزه آن، خود را به هر در و دیواری می‌زنند، و از فرط عجله برای نشان دادن خلوص اسلامیّت خود، سُرن را از سرگشادش می‌نوازند.

اینان از این حقیقت تاریخی غافلند که نه قرن بیست و یکم دهه ۱۹۳۰ قرن پیش است، نه جامعه تازه نفس و پیشرو بهائی با افکار و اعتقادات خود شباهتی به جامعه یهودی زمان



آلمان هیتلری دارد، نه دیگر دنیا اجازه چنین ظلم‌هایی می‌دهد، و نه آنکه حتی مسلمانانی که اندک آشنایی با بهائیان دارند این دروغ‌ها را باور می‌کنند. بلکه هم‌میهنان ما نیز با شنیدن و خواندن این تهمت‌ها دست کسانی را در پشت پرده می‌بینند که در ایران بذر نفاق و برادرکشی می‌باشند و در پی آنند که اسلام و ایران را در جهان بدنام سازند.

بهائی ستیزان که سنگ مسلمانان بر سینه می‌زنند ظاهراً از مندرجات کلام‌الله مجید نیز بی‌خبرند آنجا که می‌فرماید: «یُریدون ان یطفوا نورالله بافواهم ویأبی‌الله الا ان یتّم نوره ولو کره الکافرون». می‌خواهند نور خداوند را با دهانشان خاموش سازند اما خداوند اراده کرده است که آن نور را برافروخته‌تر نماید، حتی آنکه کافران از آن بی‌زاری جویند". (سوره توبه آیه ۳۲).

با تاریخ ادیان نیز بیگانه‌اند و نمی‌دانند که نظیر مشکلات و بلایایی که بر سر بهائیان می‌آورد در زمان خود فرعون بر سر یهودیان آورد، یهودیان و رومیان و ساسانیان زردشتی با مسیحیان کردند، و همان رنج‌ها را کافران عربستان با حضرت محمد و پیروان اسلام در سال‌های نخستین نشأت آن آیین روا داشتند.

آنان که مبارزه با دیانت بهائی را با این شیوه غیر مردمی دنبال می‌نمایند از این نکته نیز غافلند که قطار تندروی روشنگرایی و عقلانی‌گری با شتاب در جهان پیش می‌رود و ممکن نیست که این اقدامات بتواند آن را از سرعت بیندازد. مبارزه با بهائیت مبارزه با ترقی و تکامل، مبارزه با خردگرایی، مبارزه با تساوی

حقوق همه انسان‌ها و مبارزه با صلح و مهر و آشتی و راستی است، و این اقدامات هر قدر تند و خشن، باز هم نمی‌تواند تحوّل اساسی و بنیادین خرافات‌زدایی و روشندلی را که در تمام جهان جریان یافته و از افریقا و اقیانوسیه تا قطب شمال در بر گرفته از بین ببرد. بلکه این نهضت و این تفکر روز به روز به رشد و توسعه خود ادامه خواهد داد.

\*

در اینجا برای هر بهائی که در امن و امان خارج از ایران زندگی می‌کند این پرسش پیش می‌آید که وظیفه فردی من برای کمک به خواهران و برادران هم‌دین و جوانان و گل‌های نورسیده جامعه بهائی ایران چیست؟

پاسخ این پرسش را در پیش در این صفحات آورده‌ایم و در اینجا نیز تکرار می‌کنیم: به نظر ما هر چه سختی و فشار بر بهائیان مظلوم ایران افزونی یابد، کوشش‌های ما برای ایجاد جامعه‌ای قوی در شهر و کشوری که در آن سکونت داریم باید شتاب و افزونی گیرد. هر قدمی که جمهوری اسلامی برای شکست جامعه بهائی در ایران بر می‌دارد، باید ده گام در اجرای اهداف نقشه، در گسترش تعالیم بهائی، در تربیت فرزندان خود به روح و آداب بهائی، و در آشنا ساختن دیگران با این نور الهی برداریم.

اگر بهائیان ایران بدانند بهای رنج‌ها و خواری‌ها و مشکلاتی که بر ایشان تحمیل می‌شود پیشرفت امر در دیگر نقاط عالم است این بها را با میل و شادی بیشتری خواهند پرداخت. ■ ب.ن

# فقر یکی از بزرگترین چالش‌ها

کاوشگر

دیوار در سال ۲۰۰۶ حدود ۴۹٪ افزایش یافته و مساحت اراضی تحت کشت خشخاش ۵۹٪ بیشتر شده است و این در حالی است که قوای نظامی امریکا و ناتو هنوز در آن کشور باقی است و بر همه امور نظارت دارد.

در زمانی که طالبان بر کشور افغانستان مسلط بودند تولید تریاک در آن دیار بالغ بر ۴/۵۶۵ تن بود. (۱۹۹۹) حال که آن سرزمین تحت مراقبت متمدن‌ترین ممالک عالم است میزان برداشت به حدود ۶/۱۰۰ تن رسیده که حدود ۹۲٪ کل تولید تریاک در پهنه دنیاست! باید متذکر بود که در همین سال حاضر ۱۶۵ هزار هکتار زمین در افغانستان تحت کشت تریاک است که این مساحت حدود نصف زمین‌های آبیاری شده آن کشور است در حالی که یک سال قبل مساحت زیر کشت تریاک ۱۰۴ هزار هکتار بود.<sup>۲</sup>

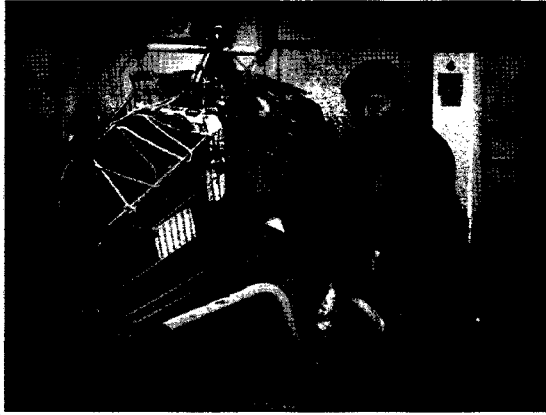
گزارش سازمان ملل متحد که مسئول مبارزه با مواد مخدره است حکایت از آن می‌کند که در ایالت هیلمند (در فارسی: هیرمند) افغانستان که سه هزار نظامی انگلستان مراقب آن هستند سطح اراضی تحت کشت تریاک در سال جاری ۱۶۲٪ افزوده شده است.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها که دنیای امروز با آن مواجه است مشکل فقر است و تفاوت فاحش درآمد بین اغنیا و فقرا که با همه تأکید سازمان ملل متحد و جامعه بین‌المللی بر لزوم ریشه‌کنی فقر و تعمیم عدالت هنوز چاره‌جویی نشده و در نتیجه آمارهای موجود سخن از یک میلیارد و صد و اندی میلیون نفر افراد مبتلی به فقر مطلق می‌گویند.<sup>۲</sup>

فقر سبب تزلزل امنیت در جامعه‌هاست. فقر عامل عصیان جماعات کثیری از مردم است. فقر موجب نومیدی و سرخوردگی و دل‌مردگی میلیون‌ها نفوس در عالم است. بسیاری از ناراحتی‌هایی که جوامع امروز با آن روبرو هستند از منشأ فقر برمی‌خیزد.

اما فقیر همیشه به انزوا و حاشیه‌نشینی خرسند نمی‌شود چه بسا فقرا به علت اضطرار دست به اعمالی می‌برند (از جمله تولید و قاچاق مواد مخدر) که همه جامعه از آن زیان می‌بینند. نمونه‌اش افغانستان و جامعه فقیر آن است که علی‌رغم آن که جامعه بین‌المللی دو میلیارد دلار برای مبارزه با مواد مخدره خرج کرده در همین سال جاری رکورد تولید مواد مذکور را شکسته است زیرا تولید تریاک در آن

در همین زمان که شماره فقرای مطلق در سطح جهان بنا به آمار یک دو سال اخیر به حدود ۱/۱ میلیارد نفوس بالغ شده است، در مطبوعات بین‌المللی



یافته بود، دوباره به مرز هزار میلیارد دلار رسید و برنامه‌های موعود ریشه‌کنی فقر بار دیگر به تأخیر افتاد. بنا به گزارش تازه دفتر سرشماری آمریکا که به سال گذشته برمی‌گردد،

می‌خوانیم که ژاپن، چین، هند و آمریکا بر سر ارسال سفینه‌های فضایی به کره ماه با هم در رقابتی سخت هستند و فقط آمریکا ۸ میلیارد دلار را برای تسخیر مجدد ماه به مصرف خواهد رساند. چه به مورد است سخن شاعر انسان‌دوست معاصر فریدون مشیری که گفت:

ای ره گشوده در دل دروازه‌های ماه  
با توسن گسسته عنان از هزار راه

رفتن به اوج قلّه مریخ و زهره را تدبیر می‌کنی  
اما به من بگو:

کی قلّه بلند محبت را تسخیر می‌کنی؟

بعد از پایان جنگ سرد در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم گمان می‌رفت که هزینه‌های نظامی و تسلیحات کاهش فوق‌العاده پیدا کند و اعتبارات آزاد شده به کار عمران و اصلاح و در مرتبه اول مبارزه با فقر رود. دریغ که عصیان بخشی از جهان مسلمان در برابر سلطه غرب و آغاز یکی از بدترین صور نزاع و جدال که تروریسم باشد بار دیگر بازار جنگ‌ورزان را گرم کرد و هزینه‌های نظامی که از حدود ۱۴۰۰ میلیارد دلار به حدود ۷۰۰-۸۰۰ میلیارد کاهش

شمار فقرا در ممالک متحده آمریکا نزدیک به ۳۷ میلیون است یعنی میزان فقر به ۱۲/۶٪ جمعیت سر می‌زند که برای یکی از غنی‌ترین ممالک عالم رقم آبروسازی نیست. هر چند که نسبت فقر و فقرا طی چهار سال اخیر فرقی نکرده است اما در عین حال علائم بهبود وضع هم مشهود نیست چنان که تجربه دردناک سیل‌گیری نیوارلثان به وضوح ثابت کرد.

از جمله عوامل عمده فقر وسیع مردم در دنیای معاصر بیکاری است که در برخی ممالک اروپایی مثل اسلواکی به حد ۱۵٪ جمعیت فعال و در لهستان به حد ۱۶٪ گسترش دارد (در آلمان، بلژیک، اسپانی، فرانسه، ایتالیا و پرتغال حدود ۸٪ جمعیت فعال بیکار است) و یکی از علل بیکار کردن‌ها رقابت بی‌رحمانه بین مؤسسات تولیدی، اقتصادی و سلطه فلسفه لیبرالیسم یعنی حد اکثر منفعت برای عده‌ای قلیل است و البته تا اغنیاء به فرموده جمال ابهی از ناله سحرگاهی فقرا آگاه نشوند و خطرات این شکاف عمیق بین سطح معیشت خود و دیگران را در نیابند، وضع بر

همین منوال خواهد بود.

آثار بهائی پیش‌بینی شده، بار سنگین معیشت مردم مستمند سبک‌تر شود.

وارن بافت نامبرده حدود ۳۱ میلیارد دلار را در بنیاد گیت Gates گذاشته و آن بنیاد خیریه حال با حدود ۶۰ میلیارد دلار سرمایه مسلماً خواهد توانست دست به اقدامات وسیعی در کمک به مردم زند به شرطی که مدیران مؤسسات خیریه همان قدر قدرت سازمان‌دهی در امور انسان‌دوستانه داشته باشند که در عرصه اقتصاد.

بی‌گمان کمک‌های خیریه افراد متمول که به صورت اختیاری انجام می‌شود، می‌تواند در معیشت فزون از یک میلیارد فقیر اثری گذارد ولی اثر بیشتر را باید از اصلاح نظام اجتماعی در داخل کشورها توقع داشت و باید نظامی را بوجود آورد که در آن همه کس امکان کار کردن و بهره‌مندی از ثمرات کار خود پیدا کند و انسان و مصلحت او محور تصمیمات اقتصادی شود نه حداکثر سود مادی. برنامه تعدیل معیشت به نحوی که حضرت عبدالبهاء ارائه فرموده‌اند به حقیقت در جهت چنین اصلاح بنیادی است.

### توضیحات

- ۱- چالش لغتی است که اصلاً به معنی جنگ و ستیز است و در ادبیات امروز به معنای Challenge یا تحدی (به لغت عرب) به کار می‌رود (در فرانسه défi).
- ۲- حق است که در زبان فارسی فقر شدید گفته شود. محاسبه فقر شدید بر اساس یک دلار درآمد سرانه در روز است و نیز هر چه کمتر از این مقدار باشد.
- ۳- آمارها از مقاله‌ای در این زمینه از روزنامه لوموند ۲۰۰۶/۹/۵ گرفته شده است.

می‌گویند دو تن ثروتمند درجه اول عالم یعنی بیل گیت Bill Gates و وارن بافت Warren Buffett از "انجیل توانگری" که اندریو کارنجی در سال ۱۸۸۹ منتشر کرد متأثر هستند و از آن پیروی می‌کنند زیرا کارنجی ضمن دفاع از تمرکز ثروت در دست عده‌ای قلیل که ثمره نظام سرمایه‌داری است، می‌گفت در چنین وضعی است که می‌توان به حمایت از علما و ادبا پرداخت و موجب تشعشع و ترقی تمدن بشری شد.

بنا به "انجیل توانگری" رقابت تجاری خوب و موجه است زیرا موجب پیروزی و بقای "بهترین"‌ها می‌شود یعنی کسانی که بیش از دیگران استعداد و قریحه سازمان‌دهی دارند. به قول کارنجی ثروتمندان بزرگ هستند که می‌فهمند پولشان را باید در کجا بگذارند و البته متوجه می‌شوند که باید عمده ثروت خویش را صرف مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه کنند. در ماه ژوئن امسال بیل گیت اعلام کرد که به سفارش کارنجی عمل خواهد کرد و در واقع هم تاکنون میلیون‌ها دلار صرف مبارزه با برخی بیماری‌های مسری کرده است. همچنین در ماه سپتامبر اعلام شد که بنیاد بیل گیت به همراهی بنیاد راکفلر و سوروس مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار برای کاهش فقر در آفریقا اختصاص داده‌اند.

مراد ما در اینجا بحث از نظریه کارنجی و صحت و سقم آن نیست ولی آنچه مسلم است اینکه راهنمایی‌های او دستورالعمل زندگی بعضی از بزرگ‌ترین متمولین جهان شده است و باید امیدوار بود که از این طریق چنان که در

# تختی دربارۀ تنوع فرهنگی

کاوشگر

در همهٔ دنیا اعتبار و اشتها یافت. اما این "عصر طلایی" در حال حاضر دیگر دوام ندارد و خصوصاً در اروپا به دوران گذشته متعلق است. دانمارک و هلند چندی است که سیاست خود را در این مورد واژگونه کرده‌اند. در انگلستان شک و تردید در مورد آن مفهوم جایگزین اشتیاق پیشین شده است. هم آلمان و هم فرانسه با چشم سوءظن به سیاست مذکور نگاه می‌کنند. باید پرسید مسأله و ریشهٔ این تحول فکری کجاست؟ شاید مشکل ناشی از یک استدلال نادرست باشد.

بی‌گمان نباید آزادی فرهنگی را که عنصر اساسی شرف و حیثیت همهٔ ملل است با دفاع و ستایش همهٔ صور میراث فرهنگی اشتباه کرد. اگر آزادی فرهنگی را درست درک کنیم معنایش این است که وقتی افراد توجّه کنند که می‌باید شیوهٔ زندگی خود را عوض کنند، بتوانند در مقابل سنت‌های گذشته بایستند و از تصدیق بی‌قید و شرط آن سنن سر باز زنند. مثلاً اگر در انگلستان یک دختر جوان برخاسته از خانواده‌ای مهاجر با طرز دیدی محافظه‌کارانه بخواهد با یک آقا پسر انگلیسی معاشرت کند؛ از نظر آزادی فرهنگی، حق اوست و عملی به خطا انجام نداده است به عکس هرگاه خانوادهٔ آن دختر بخواهند وی را از چنین

آمارتیا سن A. Sen برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ و استاد دانشگاه هاروارد است و هم اوست که به جای محاسبهٔ رشد و توسعه از طریق معیارهای صرفاً اقتصادی چون تولید یا درآمد ملی، الگوی جدید محاسبهٔ پیشرفت و تکامل نیروی انسانی و جنبه‌های اجتماعی را پیشنهاد کرده است.

وی مقاله‌ای در شمارهٔ ۳۰ اوت روزنامهٔ *لوموند* نشر کرده که موضوع آن تکثر فرهنگی Multiculturalisme یعنی احترام به کثرت و تنوع فرهنگ‌ها در داخل جامعهٔ ملی است و ترجمهٔ خلاصهٔ آن ذیلأ ارائه می‌شود: آغاز این داستان احترام به تکثر و تنوع فرهنگی در کانادا است. در واقع در سال ۱۹۷۱ کانادا اول کشور جهان بود که احترام به فرهنگ‌های گونه‌گون را پایهٔ سیاست رسمی کشور قرار داد. همچنان که در سایت اینترنتی که به نام "میراث کانادا" در دسترس است گفته شده: دولت کانادا ارزش و شرف همهٔ مردم کانادا اعم از زن و مرد را اعلام می‌کند و توجّهی به منشأ نژادی یا قومی آنها و زبان یا اعتقادات دینی آنها ندارد.

اغلب کشورهای عضو اتحاد اروپا و در رأس آنها انگلستان بزودی از همان سیاست و جنبش به نفع تکثر فرهنگی پیروی کردند و در نتیجه احترام به کثرت فرهنگ‌ها مفهوم مهمی شد که

معاشرتی منع کنند عکس‌العمل و رفتار آنان به هیچ وجه با اصل احترام به تکثر فرهنگی مطابقت ندارد و نشانه آن است که خانواده می‌خواهد فرهنگ خود را از فرهنگ دیگران همیشه جدا و مجزی نگه دارد. متأسفانه در زمان حاضر بسیاری از اولیاء طرفدار چنین جدایی و فاصله‌گیری هستند.

آمارتیا سن اشاره‌ای به تاریخ تکثر فرهنگی در انگلستان می‌کند و عقیده دارد که نفس فکر "جامعه‌های مشترک المنافع" Commonwealth اندیشه‌ای موافق با تنوع و تکثر فرهنگی بوده است و در نتیجه تبعه همه اعضای کامنولث که ساکن انگلستان باشند یعنی تقریباً همه جمعیت مهاجر سیاه‌پوست حق دارند که در انتخابات انگلستان شرکت جویند. باید اراده و همت انگلستان را تحسین کرد که به این سرعت به مهاجران در داخل کشورش که وضع اقامت آنان موافق قانون باشد، حقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مورد استحقاق آنان را اعطا کرده است حتی قبل از آنکه سیاست احترام به تنوع فرهنگی مُد روز شود انگلیس‌ها کوشیدند که به همه بریتانیایی‌ها، فارغ از آنکه اصل و منشأ قومی آنان چه باشد، حقوق مساوی بدهند.

به اعتقاد سن چنین به نظر می‌رسد که در همان انگلستان نوعی سوءتفاهم درباره مفهوم تعدد و تکثر فرهنگی پیش آمده به این معنی که مثلاً یک گروه مذهبی را به عنوان جامعه‌ای مستقل تلقی کرده و به آنان اجازه تشکیل مدارس دینی را داده‌اند، نتیجه این وضع چه خواهد بود؟ بعید نیست همانطور که وجود مدارس جداگانه برای اطفال کاتولیک و پروتستان در ایرلند شمالی نوعی حفره عمیق بین

این دو جامعه مذهبی ایجاد کرد و سرانجام کار به جنگ و نزاع فی‌مابین کشید، در انگلستان هم چنین تصمیمی جامعه‌های قومی در خود فرو رفته را تقویت کند و احياناً به رفتارهای خشونت‌آمیزی که مثلاً در مناطق پیرامون پایتخت فرانسه مشاهده شد منتهی گردد. هدف اولیة سیاست احترام به تنوع فرهنگی، جدا کردن گروه‌های فرهنگی از هم نبود بلکه انضمام و ادغام آنها در جامعه و فرهنگ ملی بود Integration and not separation این نوع تأکید که حالا درباره استقلال جوامع قومی - فرهنگی در داخل جامعه بریتانیا می‌شود کمکی به آزادی انتخاب نمی‌کند. اینکه فردی در داخل یک گروه قومی مثلاً پاکستانی در انگلستان ولادت یافته آن فرد را محکوم نمی‌کند که حتماً سنن آن قوم را پذیرا شود، باید آزادی او را در انتخاب فرهنگ مناسب حالش محترم شمرد به عبارت ساده‌تر تنوع و تکثر فرهنگی باید زمینه را برای آزادی فرهنگی هموار کند نه آنکه اعمال چنین سیاستی موجب انزوا و در خود فرورفتگی فرهنگ‌ها و مقابله آنها با یکدیگر گردد. باید به فرد اجازه داد که اگر خواست پای‌بند سنن قومی که در آن ولادت یافته باقی بماند یا آنکه از آزادی فرهنگی خود برای خروج از آن سنت‌ها و انتخاب روش‌های دیگر بهره‌مند گردد. ضمناً باید متذکر بود که دین قومی، یگانه ملاک و معیار هویت فرد نمی‌تواند باشد، باید فرد مجاز باشد که هویت خود را در بستگی‌های دیگری از مقوله سیاسی - اجتماعی یا اقتصادی بجوید و البته دین همه فرهنگ نیست و فرهنگ هم تماماً در دین خلاصه نمی‌شود. ■

# اخلاق برای یک جامعه جهانی

نوشته دکتر اودو شفر  
ترجمه حوربوش رحمانی

ندارد، هیچ چیزی که ارزش زیستن یا مردن را داشته باشد موجود نیست و همه چیز بیهوده است.<sup>۱۸</sup> نویسندگان روسی مانند ایوان تورگنیف و فنودور داستایوسکی این خلأ روحانی را گسترده کردند و توصیف نمودند و متفکرین قرن نوزدهم اروپا به وضوح پی آمدهای آن را پیش بینی کردند. پوچ‌گرایی قدرت شکل دهنده تمدن ما شده است. «بیزاری، تلخکامی، نفرت از تاریخ و از قریب گذشته و از واقعیت امروز اصل پوچ‌گرایی را تشکیل می‌دهد که ما را در خود غرق کرده است. پوچ‌گرایی روی دیگر سکه امید برای رسیدن به بهشت بشر ساخته است یعنی ما به روی دیگر این سکه رسیده ایم».<sup>۱۹</sup>

فلاسفه مکتب روشنگرایی در مقابل این نظر که بی‌اعتقادی به خدا به معنای غیر اخلاقی شدن جامعه خواهد بود و شکست دین نهایتاً موجب ناچیز شمردن ارزش‌های اخلاقی می‌گردد به شدت مقاومت می‌کردند. پیر ژوزف

اکنون در پایان هزاره دوم مسیحیت، ایمان خوشبینانه به قدرت عقل و روشنگرایی و به علم و پیشرفت سست گردیده است. «یورگن هابرماس» سرگشتگی روشنفکران و سیاستمداران را نشانه‌ای از فقدان اطمینان به تمدن غرب تشخیص داده است. معایب یک روشنگرایی نامتعادل به نحو روزافزونی آشکار می‌گردد. ایمان محوشده مسیحیت خلأیی ایجاد نموده که همانگونه که «نیتچه» به وضوح پیش‌بینی کرده بود، آنچه را که بر اساس این ایمان ساخته شده بود، مثلاً تمامی اخلاق اروپایی را، ربوده و در کام خود فرو برده است.<sup>۱۶</sup> «نیتچه» این پدیده بی‌ارزش شمردن ارزش‌های والا و فقدان معنا را نیهیلیسم «پوچ‌گرایی» نامیده است، یعنی جایی که «هدف وجود ندارد و چراها بی‌جواب می‌ماند».<sup>۱۷</sup> فلسفه پوچ‌گرایی مبتنی بر این طرز تفکر است که «هیچ ارزشی وجود ندارد، هیچ موازینی قابل پیروی نیست، هیچگونه هدفی وجود

پروودن ۱۸۶۵-۱۸۰۹ می نویسد که «مقدر بشر آنست که بدون دین زندگی کند... قانون اخلاقی ابدی و مطلق است... پس چه کسی جرأت خواهد داشت که امروزه به اخلاق حمله نماید».<sup>۲۰</sup> ارزش های اخلاقی امری طبیعی، ثابت شده و برای همه زمان ها معتبر شناخته می شد. حقایق ابدی با دلیل و منطق به اثبات می رسید. با این حال آنچه که ثابت شده و مطلقاً معتبر شناخته شده بود کم کم به نحوی انتقادآمیز زیر سؤال برده شد و نهایتاً منتهی گردید. مطلق بودن تعهدات اخلاقی به طاق نسیان سپرده شد و چندگانگی مفاهیم اخلاقی غیر الزامی و نسبیّت گرایسی و درون گرایی جایگزین آن گردید. ولی یک فلسفه اخلاقی تعددگرا و غیر الزامی به قول «لیشتن برگ» در واقع «چاقوی بدون دسته و تیغه می باشد».<sup>۲۱</sup>

مفاهیم این فرآیند واضح است: اگر دلائل عقلانی تنها میزان ارزیابی یک معیار اخلاقی باشد، بنا بر این معیاری که عمل اخلاقی را توصیه می کند تنها وقتی می تواند معتبر شناخته شود که ثابت گردد نتیجه آن برای همه به نحو مساوی مفید است. هم چنین معیار دیگری که مستلزم منع نمودن از عملی است هنگامی شناخته می شود که زیان اجتماعی آن بر همه روشن گردد. این بدان معناست که هر ارزش اخلاقی نیازمند توجیه عقلانی است. با این حال اگر شما نهایتاً معیاری ارائه دهید که خود ایمان دارید که بر اساس دلائل عقلانی است، هرگز نمی توانید فرد دیگری را که نظری متفاوت دارد متقاعد سازید. به همین دلیل است که وقتی بهائیان مفاهیم اخلاقی خود را ارائه

می دهند با مباحثات بی پایان روبرو می شوند. مثلاً با آنکه منع شرب مسکرات و دخان بر اساس دلائل فراوان پزشکی و اجتماعی، موجه است با این حال بسیاری از مردم با حالتی انتقادآمیز در مقابل آن مقاومت نشان می دهند و یا اگر به یکی از فضائل اخلاقی مانند عفت و عصمت، یعنی کلمه ای که می توان گفت امروزه تقریباً از استعمال خارج شده است، اشاره گردد، مردم آن را با تمسخر و استهزاء و گاهی تعجب تلقی می کنند.

این طرز تفکر انتقادآمیز که چیزی دیگر را جز ارزش های عقلانی نمی شناسد خود به خود هرگونه اعتقاد به وظائف بدون قید و شرط و وجود موازین الزام آور عمومی را رد می کند. به این ترتیب هر انسان خود قاضی بزرگ موازین زندگی خود می گردد. اینست مفهوم آرمان جدید «خود مختاری» و «بلوغ»، حال آنکه شناختن مرجعی قاطع و پیروی از دستورات آن به نحو تحقیقآمیزی به عنوان «عدم بلوغ» رد می گردد:

«این فریب تقویت می گردد که هرکس با تلاش فکری خود و با اراده ای آزاد قادر خواهد بود تشخیص دهد که در هر مورد، چه اموری را باید انجام دهد و از چه کارهایی باید اجتناب نماید و بنا بر این فرد با تمایلات عقلانی، تجارب اتفاقی و دانش و درک محدود خود این حق را خواهد داشت که خود را ملاک همه چیز بداند».<sup>۲۲</sup>

بی آمدهای این طرز فکر اینست که: اعتقاد به وظائف مطلق جای خود را به وفق دادن حساب شده خود با نیازهای روزمره می دهد.



عشق به آرمان‌هایی که غلبه بر مشتهیات نفسانی را ایجاب می‌نماید نمی‌تواند در جامعه‌ای که به نحوی فزاینده درباره همه چیز شکاک است شکوفا گردد. با خاموش شدن این عشق، انگیزه‌گرایی به مسائل اخلاقی و نیرویی که انسان را دور از خودخواهی و نفع پرستی، به اعمال شایسته ترغیب می‌نماید محو می‌گردد... در یک چنین جوئی، خودپسندی رشد می‌کند و بدبینی و ویرانگری گسترش می‌یابد. شخص نسبت به رفاه دیگران بی تفاوت می‌گردد و فقط در حد امکان به فکر منافع خود می‌باشد.<sup>۲۳</sup>

جدا شدن اخلاق از دین که در آغاز دوران جدید به ظهور رسید منتهی به رهایی انسان از قیود اخلاقی گردید. نظام‌های اخلاقی هنگامی که از قلمرو ظهور الهی خارج شوند به نابودی می‌گریند. بدون خدا، اخلاقیات هیچگونه اساس، تکیه‌گاه و یا پایگاهی ندارد. داستایوسکی در اثر معروف خود *برادران کارامازوف* به این پی‌آمد از زبان ایوان کارامازوف به این نحو اشاره می‌کند: «اگر خدا وجود نداشته باشد بنا بر این همه چیز مجاز است. اگر خدایی نباشد، هیچ چیز اهمیت ندارد.»

\*

اما نیاز به اخلاق به نحو روز افزونی احساس می‌گردد. پس از چندین دهه سکوت محض درباره این موضوع، اکنون فلاسفه بار دیگر به مسئله اخلاق توجه نموده‌اند که شاهد آن افزایش تعداد کتب و نشریات در این زمینه است. ولی تمامی تلاش‌های فلسفه اخلاقی

غیر دینی برای یافتن یک نظام اخلاقی عقلانی که هم عملی و هم برای عموم الزام‌آور باشد با شکست مواجه گردیده است. علت این شکست که «آلاسدر مک اینتایر»، فیلسوف انگلیسی، در آن، دقیقاً بحران تمدن غرب را می‌بیند<sup>۲۴</sup> اینست که قوانین اخلاقی را نمی‌توان قاطعانه از مفهوم مجرد انسان و مقام انسان استنتاج نمود. عقل قادر نیست دستوراتی اخلاقی که قاطع و قابل پذیرش عموم باشد صادر کند. مسئله مقام انسان را نمی‌توان بدون اشاره به مفهوم روشنی از ماهیت انسان توضیح داد. اما ماهیت انسان مسئله‌ایست فوق دانش عقلانی، تجربی و علمی. مفاهیم ارائه شده توسط علوم انسانی روی طبیعت بیولوژیکی انسان تکیه دارد. این مفاهیم مقام انسان را تا حد عناصر بیولوژیکی، شیمیایی و کالبدشناسی تنزل می‌دهد و منکر اراده و مقام انسان می‌گردد. «برهاس فردریک اسکینز» در اثر معروف خود زیر عنوان «ماورای آزادی و مقام»،<sup>۲۵</sup> این انکار احساس گناه، مسئولیت و وجود ارزش‌های واقعی را نشان می‌دهد. به علاوه تعهدات اخلاقی که تنها مبتنی بر عقل باشد نمی‌تواند مورد حمایت یک مرجع درونی واقع گردد و فرد را ملزم به اجرای موازینی که خود ایجاد نموده است نماید. «چرا انسان باید از موانع و محدودی که خود یا هموعانش ایجاد نموده اند واهمه داشته باشد».<sup>۲۶</sup>

با گذشت هر روز به نحو فزاینده‌ای روشن می‌گردد که بقای بشریت به تکنولوژی و یا فلسفه عملی بستگی ندارد، بلکه مسئله‌ایست که اهداف و ارزش‌های اخلاقی الزام آور

جدیدی برای فرد و هم چنین اقداماتی سیاسی بر اساس یک سلسله ارزش‌های عموماً پذیرفته شده که با شرایط جامعه جهانی متناسب باشد را ایجاد می‌نماید. شعار برتولت برشت که می‌گوید: «اول خوراک بعد اخلاق»<sup>۲۷</sup> با تجارب و شواهد تاریخی، رد گردید. جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق به نحو اسفباری نشان دادند که بدون اخلاق، خوراک هم وجود نخواهد داشت. چنان که کمک‌های اهدایی غرب برای تأمین مایحتاج اولیه افراد سالخورده و کودکان در شهرهای روسیه با شکست مواجه شد و به افراد محتاج نرسید، زیرا مأمورین فاسد و منحرف کالاهای اهدایی را سرقت نموده در بازار سیاه به فروش رساندند. چه باید کرد؟ چگونه می‌توان اخلاق و معنویت رو به زوال را مجدداً در جامعه زنده کرد؟ چگونه می‌توان مردم را ترغیب نمود تا مطیع موازینی گردند که مستلزم گذشت و فداکاری است؟ چگونه می‌توان باعث شد که آنها اعمال شایسته انجام دهند و از اعمال ناشایست ننگ داشته باشند؟ چه عاملی می‌تواند انسان‌ها را از دروغ، حيله، خیانت و نادرستی باز دارد؟ چه چیز می‌تواند باعث شود که مردم بر طمع، حسد و احساس تنفر خود غلبه نمایند، غرائز اولیه خود را مهار کنند، در مقابل وسوسه گناه و خطا ایستادگی نمایند، برای دیگران فداکاری کنند و «انسانی شایسته» در جهانی باشند که «فرآورده‌ها محدود و انسان پست نفس است»<sup>۲۸</sup>.

اخلاق مبتنی بر موازین همواره بر اساس نظام دینی و ارزش‌ها و آرمان‌هایی برتر از عالم

مادی بوده است. دین ارزش‌های اخلاقی را در چهارچوب موازین رفتاری ارائه می‌دهد و آنها را از طریق تعلیم و تربیت، به اطفال و جوانان می‌آموزد و در وجدان جامعه زنده نگه می‌دارد. این مسئله که آیا انسان دارای حس درونی و ذاتی عدالت و اخلاق می‌باشد از حضرت عبداله‌اء سؤال شده است. آن حضرت جواب منفی داده‌اند و بر نیاز و اتکای انسان به ظهورات الهیه تأکید فرموده‌اند، در رساله مدنیه می‌فرمایند:

«اولاً آنکه در تواریخ عمومیه دقت نمائیم واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای الهی است و همچنین ملاحظه می‌نمائیم که از اطفال در صغر سن آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مرتبی محروم ماند آن‌ها فائماً شمیم غیر مرضیه‌اش تزیید یابد پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است و ثانیاً آنکه بر فرض تصور اینکه خرد طبیعی و ناموس فطری مانع شر و مدل بر خیر است این معلوم و واضح است که همچون نفوس چون اکسیر اعظم است... خلاصه فوائد کلیه از فیوضات ادیان الهیه حاصل زیرا متدینین حقیقی را بر صدق طوبیت و حسن نیت و عفت و عصمت کبری و رأفت و رحمت عظمی و وفای به عهد و میثاق و حریت حقوق و انفاق و عدالت در جمیع شئون و مرآت و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام در نفع جمهور بندگان الهی باری به جمیع شمیم مرضیه انسانیه که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت می‌نماید»<sup>۲۹</sup>

بازسازی اخلاقی جامعه بشری تنها از یک دین زنده ساخته است. ارزش‌های اخلاقی فقط وقتی می‌تواند مطلقاً معتبر باشد که نیازمند توجیه عقلانی نباشد و با عقل و منطق در تضاد قرار نگیرد و در عین حال مصون از انتقاد باشد. یعنی در واقع این ارزش‌ها باید متکی بر خداوند به عنوان قانونگذار باشد. هیچ نظریه دیگری بجز یک چنین فلسفه اخلاقی قادر نخواهد بود که بر چندگانگی و نسبیّت‌گرایی همه مفاهیم اخلاقی کنونی غلبه نماید و باعث جلب وفاداری و اطاعت مردم گردد.

جامعه بشری در سطح جهانی نیازمند اصول اخلاقی جهانی می‌باشد. "هاتر کونک"، یکی از الهیون معروف مذهب کاتولیک معتقد است که تنها امید بقای جهان در اینست که بتواند ایمان به موازینی عمومی و همگانی برای ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف اخلاقی را در جامعه القاء نماید. او در کتاب خود زیر عنوان مسئولیت جهانی، این عقیده را ابراز می‌دارد که اخلاقیات جهان تنها می‌تواند متکی بر ارزش‌های مشترک ادیان بزرگ جهان باشد، چه که فقط دین می‌تواند موازینی مطلق، قاطع و مبتنی بر حقیقت ارائه دهد که در عین حال عملی نیز باشد.<sup>۳۰</sup> در مراسم صدمین سال پارلمان جهانی ادیان که در سال ۱۹۹۳ در شیکاگو برگزار گردید، توافق نامه‌ای زیر عنوان "اعلامیه بسوی یک اخلاق جهانی" به تصویب رسید. هفت هزار نفر از نمایندگان ادیان آن را امضاء کردند و بیانیه‌ای را به جهان ارائه نمودند که حاوی حدّ اقل اصول اخلاقی بود که همه ادیان جهان در آن توافق داشتند.<sup>۳۱</sup>

در واقع باید گفت که طرحی برای اخلاقی جهانی حدود ۱۳۰ سال پیش، هنگامیکه حضرت بهاء‌الله کتاب اقدس یعنی منشور قوانین الهی برای این عصر را نازل فرمودند ارائه گردید. آئین بهائی یک نظام اخلاقی تازه و ارزش‌های جدیدی که مبتنی بر ظهور الهی است برای یک جامعه جهانی ارائه می‌دهد. این آئین قادر است انگیزه روحانی تازه‌ای در جهت تعهد نسبت به اصول اخلاقی جدیدی در بشریت ایجاد نماید. همانند گذشته، این نظام اخلاقی جدید نیز بر اساس کلام الهی ایجاد گردیده است، حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

«اگرچه تبدیل آن صعب و مشکل به نظر می‌آید و لکن تبدیل قوه ناسوتی به قوه ملکوتی ممکن نزد این عبد آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه‌الله»<sup>۳۲</sup>

همچنین حضرت بهاء‌الله به قدرت خلاقیت کلام الهی در احیای معنوی بشریت به این نحو اشاره می‌فرمایند:

«و یبعث بارادته خلقاً ما اطلع علیهم احداً الا نفسه المهیمن القیوم»<sup>۳۳</sup>

مضمون بیان مبارک این است: و بزودی خداوند به اراده خود خلقی را مبعوث می‌کند که کسی جز خود او از کیفیت خلقت و طبیعت آنان آگاه نیست. ■

یادداشت‌ها در صفحه ۳۴



# شعدهای فروزان در میان یخ‌های قطبی

## گسترش امر بهائی در آلاسکا

هوشنگ زرگرپور

تا نزدیکی‌های سیبری پیمایش می‌رود که از نظر برنامه‌های تبلیغی، همانطور که خواهیم دید حائز اهمیتی خاص بوده است.

امریکا این منطقه را به مبلغ ۷/۲ میلیون دلار از روسیه خریداری نمود و در سال ۱۹۵۹ به صورت چهل و نهمین ایالت به ایالت متحده ملحق گردید. آلاسکا بزرگترین ایالت امریکا محسوب می‌شود و کمترین جمعیت را نسبت به مساحت خود دارا است.<sup>۱</sup> اسکیموها و Inuits بزرگترین گروه بومی امریکا را تشکیل می‌دهند.

### تابش نخستین انوار الهی

صفحات تاریخ امر بهائی در آلاسکا<sup>۲</sup> حاکی از آنست که در سال ۱۹۰۵ اگنس الکساندر (بعداً ایادی امرالله) از هاوایی، که تازگی به امر مبارک ایمان آورده بود در نامه‌ای به والدینش از سفر به جنوب شرقی آلاسکا سخن می‌گفت. ولی از دامنه فعالیت‌های تبلیغی مشارالیه اطلاع موثقی در دست نیست. آنچه مسلم اینست که وی در این سفر از شش شهر کوچک و بزرگ آن دیار بازدید نموده

جامعه بهائی آلاسکا به علت وجود اقوام مختلف نمونه‌ایست بارز از وحدت در کثرت. وجود این جامعه مدیون خدمات ۶۶ ساله مبلغین سیار و مهاجرین فداکاری است که سرتاسر این منطقه پهناور و اکثراً صعب الوصول را در نوردیدند، دشواری‌های ناشی از یخبندان و سرمای قطبی، طوفان‌های سهمناک و زمستان‌های طولانی و تاریک را به جان خریدند و عاقبت بذر گلزار الهی را در این دیار افشاندند. آنچه آلاسکا را از نظر پیشرفت امر بهائی ممتاز می‌سازد اینست که با وجود دشوارترین شرایط زندگی، معذک در بسیاری از ادوار تاریخ کوتاه خود بزرگترین تعداد ستاینندگان اسم اعظم را نسبت به جمعیت، پس از فیجی (اقیانوس آرام) در جهان دارا بوده است.

آلاسکا سرزمین آفتاب نیمه شب و پدیدهٔ اعجاب‌آمیز شفق شمالی شبه جزیرهٔ پهناوری است در شمال غربی قارهٔ امریکا در اقیانوس آرام که شمال آن به مدار قطب شمال منتهی می‌گردد و مجمع الجزایر Aleutian در غرب آن

است. آگنس، مبلغه بی همتا و مهاجر ژاپن، کره و نقاط دیگر بود و نامش در تاریخ امر بهائی جاویدان خواهد ماند.

آلاسکا اولین منطقه ایست که در نخستین لوح از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۶ جزء اهداف مهمه ذکر گردید. در لوح مورخ ۸ آوریل ۱۹۱۶ حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«آلاسکا سرزمین پهناوری است. هر چند یکی از کنیزان الهی به آن نقطه عزیمت نموده و در شغل کتابداری کتابخانه عمومی به خدمت مشغول است... و در تبلیغ امر بهائی موفق شده، معذک هونز ندای الهی در آن منطقه وسیع مرتفع نشده است... انشاء الله انوار هدایت کبری آن مملکت را منور خواهد کرد و نسائم گلستان الهی مشام ساکنین آلاسکا را معنیر خواهد نمود»<sup>۲</sup>

همچنین حضرتشان در الواح دیگری احبای امریکا و کانادا را به مسافرت تبلیغی و مهاجرت به این منطقه تشویق می فرمایند. حضرت ولی امرالله به پیروی از الواح حضرت عبدالبهاء تا آنجا به اشاعه امر مبارک در آلاسکا شائق بودند که بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۵۷ طی ۲۱ توفیق احبای امریکا را به این هدف مهم ترغیب می فرمایند. در توفیق ۱۵ آوریل ۱۹۴۴ در پایان نقشه هفت ساله امریکا توفیق احبای را در به پایان رساندن نقشه که از آلاسکا در شمالی ترین نقطه تا شیلی در جنوبی ترین منطقه قاره امریکا را می پوشاند می ستایند و آن را بزرگترین اقدام دسته جمعی احبای غرب طی یک قرن می دانند<sup>۳</sup> و درباره تبلیغ اسکیموها تأکید

می فرمایند.<sup>۴</sup> در توفیقی دیگر متذکر می گردند که این مردم اولیه باید در امور تشکیلاتی فعلا نه مشارکت نمایند. امة البهائیه روحیه خانم نیز طی پیامی خطاب به بومیان و اسکیموها و مردم اولیه قاره امریکا آنان را به قیام در نشر نفعات تشویق می فرمایند.

بی شک اولین بهائی که به آلاسکا مهاجرت نمود خانم مارگارت گرین بود که از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ در شهر ژونو Juneau (پایتخت) اقامت گزید و به نشر نفعات پرداخت و برای تأمین هزینه زندگی و مخارج تبلیغی به عنوان کتابدار مشغول به کار شد. این بانوی فداکار همان کسی است که حضرت عبدالبهاء به عنوان "کتابدار کتابخانه عمومی" اشاره می فرمایند. هر چند خانم مارگارت یگانه مهاجر مقیم آلاسکا در آن دوران محسوب می شد شاید اولین مصدق بهائی را باید ادگار راسل Edgar Russell دانست که در سال ۱۹۱۸ در شهر انکوریدج به موهبت ایمان نائل گشت.

طی ۲۵ سال بعد، فعالیت های تبلیغی به صورت پراکنده و متناوب ادامه داشت که جالب ترین آن سفر نه ماهه ماریون جک بود که به اتفاق اموجین هوگ Emogene Hoagg در سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر را در این خطه پهناور پیمود و پیام الهی را به سمع مردم رسانید. ماریون جک از طرف حضرت عبدالبهاء به لقب "ژنرال جک" و از جانب حضرت ولی امرالله به القاب "قهرمان جاودانه" و سرمشق درخشان مهاجرین مفتخر شده بود. حدود نیم قرن از عمر خود را در امریکای شمالی و صوفیا (بلغارستان) وقف

تبلیغ امر مبارک نمود. خانم هوگ به زیارت حضرت عبدالبهاء فائزگشت و لوحی به افتخارش نازل شد. در سال ۱۹۱۹ با تصویب حضرتشان همانطور که گفته شد به همراه ماریون جک به قصد مهاجرت عازم آلاسکا گردید و در مطبوعات چند شهر مقالاتی دربارهٔ امر بهائی منتشر نمود. سپس به دستور حضرت عبدالبهاء به ایتالیا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۲۸ با تصویب حضرت شوقی افندی به دفتر بین‌المللی بهائی در ژنو پیوست.<sup>۵</sup> حضرتشان ایشان را "مهاجر خستگی ناپذیر" ملقب فرمودند.

پس از این دوران نسبتاً کوتاه، بانویی وارسته به این دیار مهاجرت نمود که با فصاحت بیانش مشتاقان را مشتعل و مسحور می‌نمود. وی خانم اُورسلا رکسفورد Orcella Rexford بود که بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۵ در نقاط مختلف آلاسکا اقامت گزید و با وجود دشواری‌های گوناگون با جدّیتی کم‌نظیر به ابلاغ کلمه پرداخت نخستین آلاسکایی که در این دوره بوسیلهٔ اُورسلا در سال ۱۹۲۴ ایمان آورد دندانپزشکی بود به نام دکتر Gregory که پس از ازدواج با اُورسلا مطب خود را تعطیل کرد که بتواند در کنفرانس‌های حرفه‌ای و نیز تبلیغی همسرش همراه و یاورش باشد. از مشخصات جالب دوران مهاجرتش آنکه در طی مسافرت‌های دریایی برای مسافرین کشتی‌ها دربارهٔ امر بهائی سخنرانی می‌کرد و مقالاتی از او در جرائد معتبر آلاسکا دربارهٔ دیانت بهائی منتشر می‌شد. در یکی از سخنرانی‌هایش در شهر انکوریج (بزرگترین شهر

آلاسکا) که در آن زمان جمعیتش از ۸۰۰۰ تجاوز نمی‌کرد، مشارکت ۵۰۰ تن متحرّی حقیقت (یعنی ۱۸٪ اهالی) پدیده‌ای خارق‌العاده به نظر می‌رسید. در سال ۱۹۲۵ به همراه همسرش به زیارت حضرت ولیّ امرالله توفیق یافت. این گروه قلیل بهائیان بزودی به امریکا نقل مکان نمودند و به این ترتیب مرحلهٔ اوّل توسعهٔ امر بهائی در آلاسکا به پایان رسید.

### تجدید حیات روحانی

از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ گسویی آفتاب تعالیم الهی در این دیار در پس ابرها پنهان شده بود و فعالیت چندانی مشاهده نمی‌شد. بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۳ کلاً ۸ مهاجریا مبلغ سیار آلاسکا را هدف خود قرار داده بودند و جالب است که همهٔ این نفوس فداکار از نسوان بودند.

پس از وصول تلگراف حضرت شوقی افندی در ۲۹ ژانویه ۱۹۳۹ مبنی بر قیام نه نفس مقدس (Holy Souls) برای فتح نقاط بکر در امریکای شمالی<sup>۶</sup> دو بانوی شیفتهٔ روی جانان، آنرکمپتن Honor Kempton و بتی بکر Becker بی‌درنگ عازم آلاسکا شدند حال آنکه در آن زمان یاران ایشان را از مهاجرت به چنین منطقهٔ دشواری منع می‌کردند و هشدار می‌دادند که آن مکان برای یک زن تنها ممکن است خطراتی را در بر داشته باشد. در مارس همان سال حضرت ولیّ امرالله طی تلگرافی خدمات مهوّرانهٔ آنرکمپتون را ستودند و ایشان را سرمشقی از برای نسل‌های آینده برشمردند. آنر در شهر انکوریج بطور هفتگی در رادیو

سخنرانی‌هایی دربارهٔ معرفی دیانت بهائی ایراد می‌کرد.<sup>۷</sup> خدمات روحانی او طی شش نقشهٔ تبلیغی به گونه‌ای مستمر وبدون وقفه ادامه یافت. مدت ۴۵ سال از عمر خود را وقف مهاجرت و تبلیغ در آلاسکا و اروپا نمود و مادر روحانی آلاسکا و لوکزامبورگ لقب یافت. به هر حال با ورود دو بانوی مزبور و با تصدیق خانم Janet Whitenack در سال ۱۹۳۹ (توسط آنرکمپتن) فعالیت‌های تبلیغی دگر بار شور خود را باز یافت.

در سال ۱۹۴۰ مهاجرین بهائی در سه شهر اصلی آلاسکا استقرار یافته بودند. خانم بتی بکر در شهر انکوريج مستقر پس از تشکیل اولین محفل روحانی محلی آلاسکا در سال ۱۹۴۳ سالیان دراز به عنوان منشی خدمت نمود. در سال ۱۹۵۳ هنگام افتتاح مشرق‌الاذکار ویلمت مشارالیه‌ها به عنوان نمایندهٔ آلاسکا شرکت جست. پس از گذراندن ۲۰ سال در این منطقهٔ سردسیر شمالی به Punta Arena یعنی جنوبی‌ترین نقطهٔ امری در جهان (شیلی) نقل مکان یافت که بسیار مورد علاقهٔ خاص حضرت شوقی افندی بود. وی مدت ۱۴ سال نیز عضویت آن جامعه را داشت. پس از صعودش در سال ۱۹۷۴ از طرف بیت العدل اعظم به لقب خدمتگزار دلاور بهائی مفتخر گردید.<sup>۸</sup>

خانم Janet در چند شهر آلاسکا به تبلیغ امر بهائی پرداخت در سال ۱۹۴۱ محل کارش (ورودی یک هتل) بوسیلهٔ سربازان امریکایی اشغال گردید و او به یک روستای کوچک دور افتاده که از اسکیموها تشکیل شده بود نقل

مکان یافت و چون تبلیغ بومیان ممنوع بود از طریق دوستی و محبت بطور غیر مستقیم تبلیغ می‌نمود. وی سپس به انکوريج نقل مکان کرد و در تشکیل اولین محفل محلی آلاسکا مشارکت نمود. او به عضویت باشگاه زنان درآمد و با همّت و پشتکارش اولین زن سیاه پوست، با وجود مخالفت سایر اعضا به عضویت باشگاه مزبور پذیرفته شده در تشکیل چند محفل روحانی دیگر سهیم و عامل اصلی بود. در سال ۱۹۵۷ او و همسرش به عضویت نخستین محفل ملی آلاسکا انتخاب شدند. خانم Janet مدت ۲۰ سال سردبیر مجلهٔ جامعهٔ بهائی آلاسکا بود و همسرش Veme اولین مردی بود که به این منطقه مهاجرت کرده چه که قبلاً همهٔ مهاجرین از نسوان بودند. این زوج ثابت قدم سپس به Palmer، منطقه‌ای اسکیمونشین مهاجرت نمودند و مدت ۳۰ سال در آنجا بسر بردند. Janet در سال ۱۹۹۵ در سن ۹۷ سالگی پس از ۵۲ سال زندگی دشوار در مهاجرت به ملکوت ابهئ صعود نمود.

طی سال‌های بعد صدها تن از احباء و مهاجرین با کوشش و فداکاری وصف ناپذیری در گسترش امرالهی در آلاسکا سهیم بودند، در شهرها، روستاها و جزائر منطقه مستقر شدند و در تشکیل و تحکیم جامعهٔ بهائی نقشی عمده بر عهده داشتند که ذکر همهٔ آنها را از حوصلهٔ این مقاله خارج است. و ما فقط بطور خلاصه به ذکر آنان که نخستین گام‌ها را در این طریق برداشتند و با نفوسی که سالیان بسیار طولانی در این دیار موانع و سختی‌ها را تحمل کردند می‌پردازیم.

بقیه در صفحهٔ ۴۱

# مبارزه با حواجر دانه

کسروی و بهائیگری او (۸)

بهمن نیک‌اندیش

کسروی در تعریف کلمه شهید می‌نویسد: «کسی را گفتندی که در راه خدا (یا بهتر گوئیم: در جنگ‌های اسلامی) کشته شود... اسلام به او ارج نهاده و مزدهای بزرگی در نزد خدا نوید داده...» سپس این چنین ادامه می‌دهد:

بهاء می‌گوید: «هرکس یک بار این لوح را بخواند، خدا به او مزد صد شهید خواهد داد. نخست باید پرسید چرا؟! مگر خواندن یک لوح چه سختی می‌دارد یا نتیجه بزرگی از آن بر می‌آید که چنین مزد بسیار بزرگی به خواننده آن داده می‌شود... آنگاه پس از توهین دیگری به حضرت بهاء الله می‌نویسد: «چنین سخنی از یک بنیادگزار دین، ریشه دین خود را کندن است. چه در جایی که مردم توانند با خواندن یک لوحی مزد صد شهید گیرند و در زندگانی آینده جایگاه بسیار بلندی یابند، چه نیازی دارند که به کارهای نیک دیگر پردازند؟! چه نیاز دارند که از بدی‌ها و گناه‌ها پرهیزند?!»

بعد کسروی می‌نویسد: «کسانی که در جنگ‌های بایبگری در مازندران و زنجان و دیگر جاها کشته شده‌اند فریب خورده و زیان

در شماره پیش نگاهي به ایرادهای کسروی به لوح احمد داشتیم و به بررسی و پاسخ به اشتباهات دستوری و زبانی که به تصور خود در آن لوح کشف کرده پرداختیم. در این شماره به بحث و ایراد او به مفهوم «اجر صد شهید» می‌پردازیم.

همانطور که خوانندگان عزیز می‌دانند در آن لوح به خواننده «اجر صد شهید» عطا شده و کسروی این امر را پیراهن عثمان نموده تا بازار گرمی نماید و بار دیگر افکار خود را در مورد دین بهائی و بانیان آن بر کاغذ آورد. برای آن که با نظریات کسروی در مورد این جمله آشنا شویم ناچار به نقل بیشتر آنچه او نوشته هستیم. می‌نویسد:

«یکی از نوشته‌های بهاء لوحیست که به نام احمد نامی نوشته و در آنجا چنین گفته: فاحفظ یا احمد هذا اللوح ثم اقرأه فی ایامک ولا تکن من الصابرين فان الله قد قدر لقرارئها اجر مائة شهيد. معنی آنکه: ای احمد این لوح را از بر کن و در روزهایت آن را بخوان و نشکیب زیرا خدا بخواننده آن مزد صد شهید نوشته...»



بسیار برده‌اند زیرا این بیچارگان یک شهید بیشتر نبوده‌اند و مزد یک شهید بیشتر نخواهند دریافت. ولی فلان جوان خوشگذران بهائی هر روزی یک بار لوح احمد خواهد خواند و هنگامی که پیر شود و بمیرد، مزد صد هزارها شهید خواهد یافت...».

کسروی پس از آوردن مثال‌های ناواردی می‌نویسد: «در همان لوح احمد سوگند به خدا می‌خورد که اگر کسی در سختی باشد و یا دچار اندوهی گردد و این لوح را بخواند خدا او را از سختی و از اندوه رها گرداند... کسی که خود را خدا می‌خواند و می‌گفته جهان را من آفریده و می‌گردانم، این اندازه از جهان و از آیین گردش آن آگاه نمی‌بوده که بداند با خواندن لوح احمد یا حدیث کساء کسی از سختی یا از اندوه بیرون نیاید، بداند که چاره سختی و اندوه را باید از راهش کرد».<sup>۱</sup>

\*

شاید برخی از خوانندگان بپرسند برای پاسخ به ایرادهای کسروی چه نیاز به آوردن همه نوشته‌های اوست؟ آیا نمی‌شد پس از اشاره‌ای مختصر به این ایرادها، به درج پاسخ پردازیم. بدیهی است که می‌شد. ولی هدف ما از آوردن متن نوشته کسروی دو چیز است. یکی آنکه خوانندگان را با شیوه تفکر و دلایل آشنا سازیم، که خود نشانی از بی‌مایگی استدلال‌های او می‌باشد، و دیگر آنکه ایشان را برای رویارویی با سیل تهمت‌ها و افتراهایی که این روزها درباره آیین بهائی می‌نویسند آماده‌تر سازیم. چنین انتشاراتی، چه به صورت کتاب و جزوه و یا در اینترنت، در آینده نیز افزونی

خواهد گرفت و بهائیان باید آمادگی آن را بیابند که چنین مطالبی را بخوانند، به آن بیاندیشند، دنبال پاسخی قانع کننده به چنین نوشته‌ها باشند و آن پاسخ‌ها را با همان سرعت و وسعت گسترش دهند. اگر چنین نباشد تصویری منفی و نادرست که از این دیانت در ذهن متعصبان نقش بسته از این هم منفی‌تر و مخدوش‌تر خواهد گردید.

\*

برای پاسخ به این ایراد کسروی دو راه داریم. یکی استناد به ده‌ها احادیث اسلامی که در آن اقدام به کاری و یا بیان جمله‌ای و زیارت مقبره‌ای را با اجر صد شهید و یا بخشیدن بهشت به ایشان برابر دانسته‌اند، و با نقل آنها بگوییم اگر این ایراد به لوح احمد وارد است به احادیث اسلامی هم وارد است. ولی ما به دلایلی که جای بحث اینجا نیست، این روش را نه علمی می‌دانیم و نه کافی.

راه دوم آنست که بر اساس منطق بهائی به دنبال پاسخی باشیم که با خرد موافق باشد و بتواند همگان را به کار آید. از این رو باید ابتدا ببینیم احمد که بود، این لوح چه می‌گوید، و احمد چه کرده یا باید بکند که شامل چنین بخششی گردیده، و آیا اجر صد شهیدی که وعده داده شده مثالی نمادین (سمبولیک) از پاداش خدمتی بزرگ است یا واقعاً کسی که این لوح را بخواند درست اجر ۱۰۰ نفر (نه ۹۹ و نه ۱۰۱ تن) شهید را خواهد داشت.

به این موضوع نیز خواهیم پرداخت که برداشت جامعه بهائی از پاداش صد شهید چه بوده، و در قریب ۱۴۰ سالگی که از نزول آن لوح

گذشته آیا بهائیان، آنطور که کسروی نوشته، همه اصول و احکام و مبادی بهائیت را به کنار نهاده و با خواندن آن لوح به انتظار پاداش صد شهید نشسته‌اند، و یا آن را نشان و رمزی از پاداش خدمتی بزرگ دانسته‌اند که در آن زمان به احمد (گیرنده لوح) وعده شده است.

توجه به این نکته اساسی ضروری است که الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء را می‌توان به طور کلی به دو گروه تقسیم نمود. یکی الواح عمومی که در اصول و مبانی امر الهی نازل شده و اساس و بنیان تعالیم بهائی را تشکیل می‌دهد، و دیگر الواح خصوصی که خطاب به شخصی معلوم، و یا بهائیان شهری مخصوص، و یا ناظر بر زمان و حرکت خاصی می‌باشد. این گروه از الواح بطور کلی از مضامین الواح عمومی بی‌بهره نیست و اغلب جملات و بیاناتی که اصول امر بهائی را تصریح می‌کند نیز دارا می‌باشد. ولی در همان لوح شخص گیرنده به کار خاصی یا سفر به شهری و دادن پیامی مأمور می‌گردد، که آن بخش از لوح برای دیگران و یا زمان امروز نیست و بر شخص و زمان مخصوص ناظر است. همین امر در مورد دستورات کلی که در زمانی خاص به جامعه داده شده صدق می‌کند. مثلاً در دوره‌ای، حضرت عبدالبهاء بهائیان را به آموختن زبان اسپرانتو تشویق می‌فرمودند. آموختن اسپرانتو در دورانی که مثل امروز زبان انگلیسی زبان بین‌المللی نشده بود اهمیت فراوان داشت، زبانی بود ساده که آموختنش موجب نزدیکی بهائیان شرق و غرب می‌شد. از جمله یک مستشرق اروپایی که در

دهه ۱۹۳۰ از ایران دیدن کرده با تحسین و تعجب نقل می‌کند که در طالقان با بهائیان به اسپرانتو گفتگو نموده است. آیا حال می‌توان گفت که به استاد این گروه از الواح باید امروزه نیز بهائیان رو به آموختن اسپرانتو آورند؟ البته خیر، زیرا نظر حضرت عبدالبهاء تسهیل ارتباط بین بهائیان ایرانی و بهائیان خارجی با زبانی مشترک بوده و این امروز با انگلیسی حاصل است، نه آنکه اسپرانتو در دیانت بهائی از اهمیتی خاص بهره‌مند باشد.

اینک به لوح احمد بازگردیم که در سال ۱۲۸۲ ه. ق. (۱۸۶۵ م.) در ادرنه از ساحت حضرت بهاءالله خطاب به ملا احمد یزدی که در بغداد ساکن بود صادر گردید. توجه به تاریخ این لوح برای درک اهمیت مطالب آن ضروری است. قریب دو سال از اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ رضوان بغداد می‌گذرد و ظهور جدید با مشکلات فراوان روبروست. یکی جامعه بابی که بزرگان و رهبران آن ازل را، که او هم در ادرنه بود، خلیفه حضرت باب می‌دانستند، و اگر چه رهبری جامعه را در دست "جناب بهاء" می‌دیدند اما دریافت و جذب ظهوری تازه، و نسخ دوره بیان را تاب نمی‌آوردند. مشکل دیگر رساندن پیام جدید به مسلمانان و تبلیغ آنان به آیین نو بود که جز کلمه "باب" و "بابی" با چیز دیگر آشنا نبودند، به طوری که ده‌های متمادی پس از ظهور دیانت بهائی هنوز بهائیان را به طور کلی بابی می‌خواندند. شکل دادن به جامعه جدید بهائی و تدوین اصول و قوانین این آیین و اداره آن، چه در بغداد و عثمانی و چه در ایران، مشکل

بزرگ و حسّاس دیگری بود که رویاروی مظهر ظهور قرار داشت.

باید دانست که حضرت بهاءالله، از سال‌ها پیش از عزیمت اجباری از بغداد، بایبان را در پرده و به طور ضمنی با فکر و توجه به ظهوری جدید آشنا می‌ساختند. از جمله اشاراتی که در کتاب *ایقان* به این واقعه هست و نیز ده‌ها بیان که با زبان ایما و اشاره دلالت بر ظهوری تازه دارد و آنها را در متون آثار و الواح می‌توان یافت. مثل این لوح:

«ای بلبلان الهی! از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی، قصد آشیان روحانی فرمائید. مژده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابواب‌های گلزار قدم را گشوده. چشم‌ها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوش‌ها را مژده دهید که هنگام استماع آمد. دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهدان صبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده...»

ای بلبلان فانی! در گلزار باقی گلی شکفته که همه گل‌ها نزدش چون خار، و جوهر جمال نزدش بی‌مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید، و از روان بنوشید، و از تن بکوشید که شاید به بوستان جمال درآئید. و از گل بی‌مثال ببوئید و از لقای بی‌زوال حصّه برید و از این نسیم خوش صبای معنوی غافل نشوید، و از این رایحه قدس روحانی بی‌نصیب نمانید...

ای پروانگان! بی‌پروا بشتابید و بر آتش زبید و ای عاشقان بی‌دل و جان، بر معشوق

بیائید و بی‌رقیب نزد محبوب روید. گل مستور به بازار آمد، بی‌ستر و حجاب آمد و به کلّ ارواح مقدسه ندای وصل می‌زند. چه نیکوست اقبال مقبلین<sup>۲</sup>

می‌بینیم که حضرت بهاءالله در این گروه از الواح اشاره صریح به ظهور خود فرموده‌اند ولی عبارات و اشارات آن به روشنی دلالت بر وقوع ظهوری نو است.

برخی از بایبان دل آگاه، با توجه به این آثار، به مقام حضرت بهاءالله پی برده بودند. از جمله ملا احمد یزدی که شیفته و آشفته، از بغداد قصد آمدن به ادرنه و اقامت در نزدیکی حضرت بهاءالله داشت. ولی حضرت بهاءالله با صدور لوح احمد به او دستور فرمودند که به جای آمدن ادرنه در بغداد بماند (و یا به روایتی به ایران بازگردد) و مژده ظهور جدید را به دیگر بایبان برساند. ملا احمد که عاشق فدایی حضرت بهاءالله بود بدون درنگ سفر به ادرنه را کنار گذارد و به اجرای دستور مولایش پرداخت. کاری بسیار دشوار و بی‌سابقه که نیاز به شجاعت و فداکاری و حزم و دوراندیشی بسیار داشت.

نگاهی به مندرجات لوح احمد، دشواری مأموریتی که بر عهده او گذارده شده بود بهتر نشان می‌دهد. امروزه پس از گذشت یک قرن وقتی به این لوح می‌نگریم مطالب آن عادی و حاکی از اعتقادات اساسی بهائیان است. ولی در آن دوره که فقط اندک زمانی از اظهار امر حضرت بهاءالله می‌گذشت چنین نبود. حضرت بهاءالله در این لوح از سویی با مثال‌هایی نمادین (سمبولیک) اشاره به ظهور خود

می‌فرمایند و از سوی دیگر به روشنی به ستایش ظهور حضرت اعلیٰ می‌پردازند و ایشان را سلطان الرسل (پادشاه پیامبران) و کتابشان را امّ الکتاب (مادر کتاب‌ها) می‌خوانند. از خود به کبوتری بهشتی یاد می‌کنند که «بر شاخه‌های درخت جاودانگی با آوازهای خوش قدسی پاکدلان را به فرار گرفتن به درگاه خداوند مژده می‌دهند و وارستگان را از این پیام آگاه می‌سازد. [این پیام] به درستی بزرگترین دیدگاه روشنی است که در کتاب‌های فرستادگان خدا

در باره آن نگاشته شده و با آن حق از باطل جدا می‌گردد... این همانا درخت روح است که میوه‌های خداوند بلند مرتبه و توانا و بزرگ را به بار می‌آورد... این کبوتر در زندان شما را به یاد می‌آورد و بر او تکلیفی جز رساندن آشکار [این پیام] نیست». سپس از احمد می‌خواهند که این لوح را حفظ کند و در پیام زندگانیش تلاوت نماید و در اجرای آن درنگ روا ندارد. در پایان برای کسی که آن را از صدق دل بخواند اجر و پاداشی بزرگ [در

اینجا به طور نمادین برابر با اجر صد شهید] عطا می‌فرمایند و رفع سختی و اندوه خواننده لوح را بشارت می‌دهند.<sup>۳</sup>

نیازی به بیان اهمیت و عظمت این پیام، یعنی ظهوری جدید، در ایران ۱۵۰ سال پیش نداریم. در تاریخ ایران، پس از زردشت، فقط دو تن یعنی حضرت باب و حضرت بهاء‌الله بودند که به آوردن آیینی جدید برخاستند و تأسیس شریعتی تازه نمودند. یکی دو تن دیگر

نیز مانند مانی و مزدک در زمان ساسانیان چنین ادعایی داشتند ولی با مرگشان دیانتشان نیز خاموش شد. کار کوچکی نیست که کسی از جان بگذرد و در جامعه بایی و مسلمان به تبلیغ دیانتی جدید پردازد. و عجیبی نیست که حضرت بهاء‌الله قیام کسی را که به این کار برخیزد بسیار والا دانسته و آن را با اجر صد شهید برابر دانسته‌اند.

اما در زبان فارسی آوردن اعدادی که نمایانگر عدد و شماری هنگفت باشد فراوان است. مثل هفت و هفتاد، چهل و چهار صد، ده هزار و بیست هزار و صد هزار. از این نمونه‌ها در آثار بهائی نیز دیده می‌شود که به یک مثال قناعت می‌کنیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ذره‌ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است»<sup>۴</sup> که در اینجا البته مقصود از «صد هزار سال عبادت» (که امری محال است)، بیان اهمیت عصمت و عفت است و نه چیز دیگر.

کسروی خواندن این لوح را به صدق دل که سبب رفع اندوه خواننده شود مورد ایراد قرار داده و این حقیقت را نادیده انگاشته که در طی تاریخ طولانی بشر، دعا و مناجات، نذرو نیاز، زیارت و روزه، روشن ساختن شمع در زیارتگاه‌ها، یا رفتن به خانقاه‌ها و عزلت جستن و غرق مراقبه و تفکر گشتن همه اینها برای درک نعمت و سعادت نزدیکی به خداوند و رفع اندوه و سختی زندگی است. چرا تلاوت



لوح احمد با آن جملات زیبا چنین اثری نداشته باشد؟ چرا دیگر الواح بهائی چنین اثری نداشته باشد؟ اما این در حالی است که بنیان‌گذار دین پیروانش را به خردورزی می‌خواند، آنان را به یافتن وسایل برای رفع مشکلاتشان راهنما می‌شود نه فقط اعتقاد به دعا. شفای بیماران را نیز در دست طیب حاذق می‌بیند نه دعا و نذر و نیاز و یا کمک گرفتن از رمالان و دعانویسان و ورد خوانان. بهائیان را در ده‌ها لوح و نوشته به کار و عمل و کوشش فرا می‌خواند، کار را نوعی عبادت می‌داند. رسیدن توفیق را از جانب خداوند، موکول به اقدام و عمل می‌بیند، و دعا خواندن و دست بسته منتظر حل مشکلات ماندن را نهی می‌کند.<sup>۵</sup> البته کسروی بر سیره سفسطه آمیز خود این بخش از تعالیم بهائی را به کلی نادیده می‌گیرد و از آن می‌گذرد. کسروی چون اعتقادات همه ایرانیان را، جز پیروان خود، بر پایه خرافات و تنبلی و بیکارگی می‌داند حتی از یاد می‌برد که فرهنگ اصیل ایران نیز فرهنگی پویا و جویاست و با این حرف‌ها موافق نیست، شاهدش ضرب‌المثل‌هایی رایج چون "از تو حرکت از خدا برکت" است، و یا شعر معروف:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

\*

آنچه در بالا آوردیم جملگی برداشت طبیعی هر فرد بهائی از مندرجات این لوح زیبا و مفهوم و معنای سمبولیک پاداش مقرر در آن بود. به آن دلیل که از زمان صدور لوح هزاران تن جان خود را در راه ظهور جدید فدا کردند،

خانه‌ها و خانواده‌ها بر باد رفتند، و بهائیان حماسه‌هایی آفریدند که تاریخ ماندش را ندیده است. در همه این موارد اگر آنان نیز برداشت آقای کسروی را داشتند می‌توانستند به آسانی از مهلکه برهند و با خواندن لوح احمد به پاداشی صد برابر شهادت برسند. اما حتی در یک مورد نیز چنین اتفاقی نیفتاد و همین یک نکته می‌توانست بهترین پاسخ برای کسروی باشد و به روشنی کژ فکری او را بنمایاند. ■

دنباله دارد

### یادداشت‌ها

۱- کسروی، احمد، بهائیکری، طهران ۱۳۲۳، صص ۵۱-۵۲.

۲- حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه، صص ۳۳۴-۳۳۷.

۳- برای متن لوح احمد به زبان عربی نگاه کنید به ادعیه محبوب، و برای متن عربی و ترجمه فارسی نگاه کنید به: آموزه‌های نظم نوین جهانی بهائی، به کوشش موهبت سبحانی، صص ۲۰۸-۲۱۱.

۴- مکاتیب مبارکه، ج ۱، ص ۴۵۰.

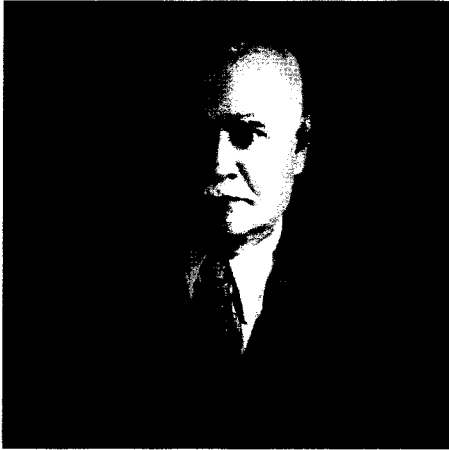
۵- از میان ده‌ها بیان در اهمیت اشتغال به صنایع و هنر، و اهمیت تحصیل و نهی از تنبلی و غیره به نقل آیه ۳۳ کتاب مستطاب اقدس می‌پردازیم که ترجمه آن به مضمون این است:

«ای اهل بهاء! به درستی که بر هر یک از شما واجب شده است به کاری از کارهای صنعتی و کسب و مانند آن اشتغال ورزید و ما این کار کردن شما را عین عبادت خداوند راستین قرار داده‌ایم. ای مردم به رحمت و لطف پروردگار ببندیشید و او را در شامگاهان و بامدادان سپاسگزار باشید. وقت خود را به بیکاری و تنبلی ضایع نکنید و به کار اشتغال ورزید که خود و دیگران از آن بهره برید... مبعوض‌ترین مردمان آنانی هستند که بیکار می‌نشینند و رزق و روزی می‌طلبند...» (ترجمه نقل از آموزه‌ها...، ص ۱۳۲، پاورقی ۳ در بالا).

# استاد آقا علی حداد (حداد همایونی)

پیش آهنگ صنایع فلزی در عصر مشروطه

ایرج خادمی<sup>۱</sup>



صحبت از کوره آتشین است و پُتک و سندان و دستان توانایی که بر آهن تفته می‌کوبند و آن را شکل می‌دهند، و صحبت از مردی است که آهنگری به شیوه روزگاران کهن را به صنعتی نوین و کارآمد تبدیل کرد و در خدمت مردمش به کار گرفت!

سالخوردگانِ امروزمین به یاد می‌آورند که در خیابان سپه، کمی جنوبی‌تر از پستخانه مرکزی تهران، کارگاه آهنگری وجود داشت که بر پیشانیِ مَدخلِ آن تابلوی ستبر و سنگینی نشسته بود. دو مرد قوی هیکل در حالی که نَطع (پیشبند) چرمین بر پیکر داشتند با پُتک‌های گران بر آهن گذاخته‌ای که بر فراز سندان سخت و سنگینی قرار داشت می‌کوبیدند و این عبارت بر بالای سرشان نقش بسته بود: "برادران حداد".

نقش‌ها و حروف آن تابلو عموماً برجسته بود، لهیب آهن گذاخته و سردی و سختی سندان و داغ نَطع چرمین به کمک رنگ‌های نزدیک به اصل بر آن حک شده بود. جنس تابلو از چُدنِ فشرده بود و در ساخت آن از تکنیک ریخته‌گری حجیم که در ایران تازگی داشت استفاده شده بود. عابرابی که چشمشان

به آن تابلو می‌افتاد حیرت می‌کردند که جسم بدان سنگینی چگونه به آن ارتفاع حمل و در آنجا نصب شده است. گفتنی است که این تابلو در همان محل و با وسایل و ابزارهای مقدماتی شکل گرفته و بالا رفته بود!

استاد آقا علی (حداد همایونی ۱۲۶۰-۱۳۵۰ ش) از تبار حدادان می‌آمد. شاید اگر یک انقلاب فکری او را روشنفکر و تجددگرا نمی‌ساخت او نیز چون پیشینیان خود به همان شیوه کهن قناعت می‌کرد و به صنعت خود رنگ و آهنگی تازه نمی‌داد.

آقا علی از واعظ مسجد محل و برخی از مردم ساده لوح و زودباور شنیده بود که بهائیان در جلسات تبلیغی خودشان به اسلام بد می‌گویند. این تلقین بدخواهانه و خلاف

حقیقت در خاطرش رسوب بسته بود. اتفاقاً روزی خود و برادرش، استاد آقا رضا، در رهگذر به درویشی برمی‌خورند که مثنوی‌هایی را به آواز سر می‌داد. این مثنوی‌ها حامل اشاراتی به ظهور تازه بود.<sup>۲</sup> از بچه‌هایی که در آن حوالی مشغول بازی بودند می‌پرسند آن درویش کیست. جواب می‌دهند او بابی است و البته قدری هم بد و بیراه چاشنی صحبتشان می‌کنند! دو برادر خود را به درویش نزدیک می‌کنند و چگونگی مطلب را از او جویا می‌شوند. درویش تأیید می‌کند که بهائی است و به یک جلسه تبلیغی بهائی می‌رود. آن دو هم اظهار تمایل می‌کنند که به آن جلسه بروند. درویش از آنها می‌خواهد که با اندکی فاصله او را تعقیب کنند. ضمن راه استاد رضا اظهار نگرانی می‌کند که اگر بهائی‌ها در آن جلسه اسائه ادبی به دین اسلام کردند یا خواستند آسبی به ما برسانند تکلیف چیست؟ استاد علی که مردی دُرشت هیکل، بلند قامت و ورزیده بود جواب می‌دهد من از باب احتیاط همیشه یک چاقو همراه دارم، اگر لازم شد از خود و دینمان دفاع می‌کنیم.

به آنجا که می‌رسند آهسته به گوشه‌ای خزیده و مترصد می‌مانند. اتفاقاً در آن حین مبلغ جلسه<sup>۳</sup> مشغول صحبت بوده و به پاره‌ای از ایرادات پاسخ می‌دهد. آقا علی و آقا رضا از نوع پرسش‌هایی که حاضران جلسه از مبلغ بهائی می‌کرده‌اند در می‌یابند که غالب آنها غیر بهائی هستند. مسایل مطروحه از سوی مبلغ بهائی، یا جواب‌های او به پرسش‌های حاضران، غالباً بر محور اخبار و احادیث و

آیات کتب دینی، بخصوص کلام‌الله مجید، دور می‌زده و از زبانی مستدل و توأم با احترام برخوردار بوده است. بعد از ختم جلسه آقاعلی و برادرش با اعصابی آرام‌تر به منزل باز می‌گردند و با توجه به مشاهدات و مسموعات آن جلسه تصمیم می‌گیرند که رفت و آمدشان را به آن جلسه ادامه دهند.

آقا علی ضمن یکی از همین جلسات آیه‌ای از آیات قرآنی را که از شیخ مسجد شنیده بود بر می‌خواند و از مبلغ بهائی می‌خواهد تا آن آیه را تفسیر کند. آن آیه چنین بوده است: «و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی». مبلغ بهائی به زبانی ساده جواب می‌دهد ملاحظه کنید از تخم مرغ که ظاهراً جسم بی‌جان است موجودی جاندار به وجود می‌آید و از فلان مجتهد که شخص نفیسی است فرزندی ناخلف! این تفسیر به دل او می‌نشیند (درست برعکس تفسیری که شیخ مسجد داده بود و به دلش ننشسته بود). خلاصه بعد از رفت و آمدهای مکرر به جلسات تبلیغی و مطالعه آثار بهائی آقاعلی و آقارضا به آئین بهائی مؤمن می‌شوند و از آن پس شیوه حیات مادی و معنوی خود را بر اساس جهان بینی‌های این آئین بنیان می‌نهند.

از جمله نحوه نگرش آنها نسبت به حرفه موروثی خانواده تغییر می‌یابد و تصمیم می‌گیرند که طرحی نو دراندازند، تازه‌های تکنیکی را در کار خود وارد کنند، صنعت خود را در خدمت پیشرفت کشورشان گسترش دهند و بنیانی نهادند که مردم از آن سود برند. بزودی نسل جدید و تحصیل کرده خانواده

حدّاد از جمله پسران استاد علی، عباس آقا و اکبر آقا، به حرفه پدری می‌پیوندند. ابزار و ماشین آلات جدید به کار گرفته می‌شود، کارگاه آهنگری برادران حدّاد به کارخانجات صنعتی حدّاد تغییر نام می‌دهد و کارخانه به محل وسیعی در خیابان قزوین منتقل می‌گردد. این اقدامات طلیعه‌ای می‌شود بر پیدایش صنایع سنگین ایران که زماناً مقارن است با اواخر سلطنت قاجاریه و روی کار آمدن سردار سپه.

آوازه صنایع پیشرفته و سازمان یافته برادران حدّاد و درستکاری و پاکیزگی خود و تولیداتشان بزودی سفارشات عمده‌ای را از سوی بخش خصوصی و هم از سوی بخش عمومی به سوی آنان موجب می‌شود.

محصول این دوره از فعالیت‌های استاد آقا علی حدّاد و همکاران کارهایی است که پاره‌ای از آنها اهمیت ملی یافته است، از آن جمله:

• دروازه شکیل و شکوهمند باغ ملی تهران معروف به سردر باغ ملی. این دروازه یک محوطه عظیم دولتی را که در آن ادارات عمده‌ای چون وزارت امور خارجه و ستاد مرکزی پلیس ایران قرار دارد هویت می‌بخشد.

• در بزرگ کاخ سردر سنگی (تقاطع خیابان‌های سپه و پهلوی سابق) و نرده‌کشی‌های گرد آن کاخ، همچنین درها و نرده‌کشی‌های حول کاخ نخست وزیری و سه کاخ دیگر که در تقاطع خیابان‌های کاخ و پاستور قرار گرفته‌اند.<sup>۴</sup>

• یکی از دو آشیانه قدیمی هواپیما در فرودگاه نظامی قلعه مرغی تهران. این آشیانه داستان

جالبی دارد. پیش از آنکه کارخانجات حدّاد به ساخت و نصب آشیانه دوم پردازد کمپانی معروف اشکودای چکسلواکی آشیانه اول را ساخته و در آن محل نصب کرده بود. به دلیل تفاوت قیمت و زودتر انجام شدن کار، دولت آشیانه بعدی را به کارخانجات حدّاد سفارش می‌دهد، اما متصدیان امر مطمئن نبوده‌اند که یک صنعت نوخیز داخلی بتواند از عهده ساخت همچو آشیانه غول پیکری با دهنه‌ای عریض و رفیع برآید. وقتی که ساخت و نصب آشیانه به اتمام می‌رسد، رضاشاه شخصاً در محل حاضر شده آشیانه را ورنه از می‌کند و از دولتمردان حاضر می‌پرسد به من بگوئید کدام یک از این دو ساخت کارخانه اشکودا و کدام یک ساخت کارخانه حدّاد است. چون آنان از دادن پاسخ عاجز می‌مانند، خود به آشیانه‌ای که ساخت کارخانجات حدّاد بوده اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که دولت باید از صنایع داخلی حمایت کند. گفتنی آنکه تشخیص و تمیز دو آشیانه از یکدیگر نه تنها برای دولتیان مشکل بوده است بلکه مهندسين کمپانی معروف اشکودا نیز نمی‌توانسته‌اند باور کنند که یک کارخانه داخلی بتواند آشیانه‌ای بسازد که فرقی با مدل آنها نداشته باشد. به دنبال این ماجراست که شاه ساخت درها و نرده‌کشی‌های کاخ‌های شمال را نیز به کارخانجات حدّاد می‌سپارد. اشتهار "حدّاد همایونی" از همین مقطع زمانی می‌آید.

• پُل‌های فلزی مدرنی که بر آبراه‌هایی از بایلسر و اهواز سوار شد، و به دلیل کاربرد محاسبات صحیح مهندسی، عبور و مرور وسائل نقلیه



سبک و سنگین را به دو سوی این آبراه‌ها ممکن ساخت.

• تولید و تأمین بخش عمده‌ای از پیچ و مهره‌هایی که برای نصب ریل‌های راه آهن سراسری مورد لزوم بود.

• تولید و تأمین اسکلت‌های فلزی کارخانجات حریرافی چالوس و نخریسی و گونی بافی شاهی (علی آباد).

• دکل مخابراتی بی سیم مرکزی ایران در میدان توپخانه، هم‌چنین اولین برج تلویزیونی ایران واقع در جاده جدید شمیران.

در حوزه خدمات امری استاد آقا علی حدّاد همیشه فعال و پیشقدم بود. مجالس و کلاس‌های بهائی به شمار و وسعتی در خانه او تشکیل می‌شد که آن را به گونه‌ای مرکز بهائی محلی تبدیل کرده بود. بهائیان جنوب شهر تهران همواره با امتنان از حدّادها یاد می‌کنند زیرا هر بار جلسات بزرگی قرار بود تشکیل گردد ایشان دستور می‌دادند که سالن وسیع بالای کارخانه کاملاً از ماشین آلات و ابزار و ادوات پاک گردد تا احباء بتوانند در آنجا جلسات مورد نظر تشکیل دهند.

شاید ساختن گنبد زیبا و عظیم حظیره القدس طهران بزرگترین و نمایان‌ترین خدمتی است که کارخانجات حدّاد به جامعه بهائی ایران تقدیم کرد. در عین حال این گنبد یکی از اهم کارهای مهندسی زمان محسوب می‌شد. ختم کردن شمش‌های آهنی قطور و طویل به اسلوب صحیح، و سوار کردن آنها به شکل یک اسکلت فلزی ترنجی، آنگاه بالا بردن و سوار کردن آن اسکلت سهمگین بر بدنه چهار

گوش سالن مرکزی حظیره القدس کاری بود مشکل و هم‌خطیر، چنانکه تردیدهایی بوجود آورده بود، به همین دلیل محفل ملی ایران از مهندسین کمپانی اشکودا دعوت کرد تا درباره ایمنی آن نظر بدهند. آنان کلّ پروژه را اعم از طرح و اجرا تأیید کردند و سازنده آن را ستودند.

پس از نصب اسکلت فلزی بر پایه‌های ساختمان، فواصل میان شمش‌های آهن با یک نوع سیمان مقاوم پوشیده شد. این یکی از اولین بناهای ایران بود که با استفاده از تکنیک بتون آرمه شکل می‌گرفت. آمیزه مغزی‌های فولادین و سیمان گندمگون که نقش‌های اسلیمی به طرز زیبایی بر آن نشسته بود به جدار خارجی گنبد چهره‌ای دلپذیر می‌بخشید، جدار داخلی هم با گچ‌بری‌های زیبا و هنرمندانه یادآور هنرهای اصیل ایران بود.

متأسفانه تنگ نظری و انحصار طلبی خشک اندیشان مذهب فرادست نتوانست این یک نماد آئینی را، که در عین حال یک بنای یادگار یا یادمان ملی محسوب می‌شد، بر بهائیان تحمّل کند. در زمان حکومت سابق ایران و در طی یک ماه رمضان (سال ۱۳۳۴ ش) واعظی مشهور مجالس و عطر روزانه خود را که مستقیماً از رادیوی دولتی پخش می‌شد به تهمت و ناسزا علیه بهائیان اختصاص داد و افکار عمومی را چنان بر ضدّ بهائیان تحریک کرد که منجر به تخریب آن گنبد شکل گردید و نخستین کلنگ به دست رئیس ستاد ارتش ایران زده شد. و البته بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست که کار آن واعظ تحسین اخلاق مردم بود نه برانگیختن تعصب آنان، و کار آن

رئیس ستاد و سپاهیان‌ش دفاع از کشور بود نه کلنگ زدن بر عمارت یک آئین بی‌کین و آشتی طلب. ولی چه می‌توان کرد که هر دو مأمور بودند و معذور.

خانواده حدّاد در ارض اقدس نیز یادگارهای گرانبهایی به صورت در و دروازه و نرده‌کشی و غیره بجا نهاده‌اند که ابهت و زیبایی آنها هر بیننده‌ای را به تقدیر و تحسین وامی‌دارد. به پایان شاید ذکر این نکته بی‌مناسبت نباشد که استاد آقاعلی حدّاد در عین حال که هوشش متمرکز در صنعت آهن، رساندن این صنعت به عصر تجدّد و تأمین مقادیری از نیازهای داخلی ایران در این بخش از صنعت بود، مردی به تمام معنا عارف و وارسته به شمار می‌رفت. محضر او گرم و گیرا بود و چاشنی کلامش غالباً اشعاری از مثنوی مولانا.

آتش عشق است کاندرنی فتاد

جوشش عشق است کاندرنی فتاد

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد! ■

### یادداشت‌ها

۱- از خانم‌ها شهین معانی و گلوریا شکیب (نوه‌های استاد علی حدّاد)، نیز خانم شکوه رضائی و آقایان میثاق معانی، امیرارجمند، مهندس افلاطون پیمان و دکتر نصرت‌الله محمدحسینی که خاطرات و محفوظاتشان به شکل‌گیری این مقاله کمک کرد صمیمانه متشکرم. همچنین مقاله مندرج در مجله پیام بدیع، شماره ۱۹۰، صص ۳۰-۳۴ مرا در این اقدام مددگار آمد.

۲- شاید عارف دل‌باخته «درویش توانگر».

۳- شاید یکی از دو برادر شاعر و عارف «نیرو سینا».

۴- «بعدها سر در سنگی در شمال غربی یا نقشه استاد جعفرخان... ساخته شد و استاد آقاعلی حدّاد در کمال زیبایی آن را ساخت». (خاطرات سلیمان بهبودی، صص ۲۴۲).

دنباله اخلاق برای یک جامعه... از صفحه ۱۹

### یادداشت‌ها

۱۶- Friedrich Nietzsche فردریک نیتشه، *The Joyful Wisdom*، انتشارات George Unwin & Allen، لندن ۱۹۲۴.

۱۷- Nietzsche نیتشه، *The Will to Power*، انتشارات Widenfeld & Nicolson، لندن، ۱۹۶۸.

۱۸- Wolfgang Brezinka ولفگانگ برزینکا، *Erziehung und Kulturrevolution* آموزش و پرورش و تحولات فرهنگی، انتشارات Ernest Reinhardt، مونیخ ۱۹۷۶.

۱۹- Wolfgang Kraus ولفگانگ کراس، *Nihilismus*، انتشارات Fischer Verlag، فرانکفورت، ۱۹۸۵.

۲۰- P. J. Proudeho پیر ژوزف پرودن، *De la Creation de l'ordre dans l'humannite, ou Principes d'organisation* ایجاد نظم در جامعه بشری یا اصول سازماندهی سیاسی، انتشارات Besancon، بسانسون، پاریس ۱۸۴۳.

۲۱- George Lischtenburg جورج لیشتن برگ ۱۷۹۹-۱۷۴۲ فیزیکی‌دان و استاد دانشگاه گوتینگن.

۲۲- Brezinka برزینکا، *Erziehung*، صص ۱۶.

۲۳- همانجا.

۲۴- *After Virtue, A Study in Moral Theory*، انتشارات Norte Dame، ایندیانا ۱۹۸۴.

۲۵- B. F. Skinner بی اف اسکینر، *Beyond Freedom and Dignity*، انتشارات پننگوئن، ۱۹۷۷.

۲۶- August Messer and Marx Pribilla آگوست میسر و ماکس پیریبیل، *Katholisches und modernes Denken* کاتولیک و تفکر مدرن - تبادل نظر در باره خدا و اخلاق بین آگوست میسر و ماکس پیریبیل، اشتونگارت ۱۹۲۴، صص ۹۵.

۲۷- برتولت برشت، *The Three Penny Opera*، انتشارات دانشگاه ایندیانا، ۱۹۹۴. ۲۸- همانجا: *Supplises are scarce and human beings base.*

۲۹- حضرت عبدالبهاء، *رساله ملتیه*، لجنة نشر آثار، آلمان ۱۹۸۴، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۳۰- Hans Küng هانز کونگ، *Global Reponsibility*، انتشارات SCM، لندن ۱۹۹۱.

۳۱- Hans Kung and Karl-Josef Kuschel هانز کونگ و کارل جوزف کوشل، *A Global Ethics; The Declaration of the Parliament of the World's Religions*، انتشارات SCM، لندن ۱۹۹۳.

۳۲- حضرت بهاء‌الله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۹۹، لجنة ملی نشر آثار، آلمان.

۳۳- حضرت ولی امرالله، *توقیع دوربھائی*، لجنة ملی نشر آثار، آلمان، صص ۲۴.

# یادی به اختصار از جناب دکتر یونس افروخته

پرویز دادرسان

«هو الله»

یکسان و در مسیر زندگانی با سایرین، لیکن فی الحقیقه مرغ باغ ملکوتند اگر چه صباحی چند در عالم ترابی محل و مأوی گرفته اند. جناب دکتر افروخته عارفی بود وارسته و عاشقی از هر بند و پیوندی رسته و به عالم حقیقت پیوسته. جمیع عالم هستی و آفرینش را در جمال و کمال حضرت سرالله الاعظم مشاهده می نمود و لسان جاننش بدین حقیقت ناطق:

چهار چیز است اگر جمع شود در دل سنگ  
لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارایی

پاکی طینت و اصل گهر و استعداد  
تربیت کردن خود در ملک مینایی

در من این هر سه صفت هست ولی می باید  
تربیت از تو که خورشید جهان آرایی

پاکی طینت و اصل گهر و استعداد در آن  
آیت وفا در نهایت کمال جلوه و تجلی می نمود

و خورشید جهان آرای امر الهی گوهر وجودش را  
به مدد تابش بی دریغ زینت و زیور عالم انسانی  
فرمود و بر میزان جذبات شوقیه به خدماتی لایق  
فایق آمد و آثاری منثور و منظوم بر جای نهاد که

ای طیب روحانی جسم ضعیف عالم به صد  
هزار امراض مزمنه مهلکه گرفتار و وجود علیل  
آدم در معرض خطرهای عظیمه بی راحت و  
مبتلا، اگر دریا ق فاروقی تدبیر می نمودی همتی  
فرموده بودی و جانها را از این مضاجع بیماری  
نجات می دادی و چون خوب نگری مشهود  
گردد که این غفلت شدید را علاجی جز محبت  
طیب حقیقی نه و این عوارض و اوجاع عظیمه  
را ضمادی جز عرفان جمال رحمان نه و این  
جروح خطره را مرهمی جز اخلاق محبوب آفاق  
نیست پس ای حکیم وقت معالجه و مداواست  
و هنگام ضماد و مرهم است تا توفیق الهی چه  
کند و الروح و البهاء علیک و علی احباء الله.  
عبدالبهاء عباس»

نفوس نفیسه که دست لطف و عنایت الهی  
بر قامت آن تشریف شریف مکرمت آراسته و از  
روضه روح به روانشان نشئه مرحمت رسیده، در  
جمع همگان محشورند و به ظاهر در خور و  
خواب و روشها و آداب با دیگران هم رنگ و

الی جمیع الدهور و الاعصار بر صدر تاریخ ادبیات این شرح اقوم به مثابه دراری شاهوار می درخشد. جناب افروخته به سال ۱۲۸۵ هجری قمری در خانواده مؤمن به آئین بهائی در مدینه قزوین به عرصه شهود آمد و در دوران خردی و صباوت در معیت پدر و مادر به طهران نقل مکان نمود و علوم متداول و معمول زمان را بیاموخت و دوزبان انگلیسی و فرانسه را نیز فرا گرفت و شغلی برگزید و به سال ۱۳۱۴ هجری در سن بیست و نه سالگی بدین سعادت و منقبت نائل آمد که به ساحت مقدس حضرت عبدالبهاء جلّ جلاله تشرف حاصل نماید و محاط به عنایات لاریبیه الهیه گردید و حسب الامر آن ذات مکرم به ترجمه آیات و الواح قیام و اقدام نمود و شهوری بیش نیاید به ایران بازگشت و به شغل دیرین اشتغال ورزید. بار دگر طلعه رحمت و بارقه عنایت بدرخشید و قدم در آن ساحت نورا نهاد و به امور محوله پرداخت و بنا بر اراده مطلقه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه به منظور تحصیل در رشته طب به بیروت سفر نمود، در حالتی که ضمیر منیرش بدین نعمات معنویه گویا:

با من بیا در این سفرای کردگار من

تا نشکند ز غصه دل بی قرار من

ترک جهان بگفته ام اندر رضای تو

گر جان کنی قبول زهی افتخار من

تنها اگر چه می روم این راه را و لیک

خواهم ببینم آنکه تویی در کنار من

در این جهان که کان گناه است و خوان غم

غیر از تو نیست کس که شود غمگسار من

ترک من از وفا مکن ای دوست گو ببین

تنها چگونه می گذرد روزگار من

جان و روان گذاشتم و بی تو می روم

مقصود من تو هستی و یاد تو یار من

آب حیات و منبع رحمت کلام تست

هر دم بر این دل زار و نزار من

دوری مکن ز بنده درگاه خویشتن

بشنو رجای من ز تو پروردگار من

تو ملجأ و ملاذ منی هر کجا روم

در انزوا و عزلت و در اضطرار من

با گذشت پنج سال و اخذ دانشنامه طب

به اراضی مقدسه عودت نمود و خدمات

مرجوعه را به جان پذیرا شد و شاهد و ناظر

بسیاری از وقایع و حوادث گردید و پس از

سالیانی چند مجملی از خاطرات و قطره از بحر

مشاهدات خویش را با نام *خاطرات نه ساله* در

۵۶۴ صفحه منتشر نمود، خود می نویسد: از

ذکر آنچه که صورت حدیث و روایت پیدا

می کند حتی الامکان خودداری می نمایم و

تعبیر این رؤیایا را به عهده مؤمنین ازمنه آتیه

می گذارم تا آیندگان به وقایع گذشته آشنا شوند

و مانند مؤمنین ادوار سابقه از شناسایی اخلاق و

اطوار مظاهر مقدسه قبل که به آن توجه

نموده اند محروم نمانند. نکات برجسته این

وقایع به درجه ای در تمام عمرم در نظرم مجسم

است که اگر ذرات وجودم را بعد از هزار سال

تجزیه نموده به طوفان طبیعت تسلیم کنند و در

جو لایتناهی پراکنده نمایند، یادگار حوادث

گذشته را که هر کس به نظر دقت ملاحظه کند

از ذرات وجودم مشاهده نماید و همین قوه

مکنونه که در حجرات حافظه ام برای ابد

جایگزین شده مرا تهییج و ترغیب می نماید که

یادگار ایام گذشته را برای آیندگان حکایت  
نمایم اما با این تفصیل به سلول‌های حافظه  
خود اکتفا نمی‌نمایم و از این کائنات ذره‌بینی  
مجهول الهویه مدد نمی‌طلبم بلکه نهایت امید  
و کمال اطمینان را به فضل و عنایت آن مولای  
مهربان دارم که روح مقدّسش از عالم اعلیٰ به  
عالم ادنیٰ پرتو افکند و هزاران ضعفای نادان  
مانند این عبد را مدد می‌فرماید لهذا از آستان  
مقدّس آسمانی استمداد می‌جویم و به تحریر  
این حکایات مبادرت می‌نمایم.<sup>۱</sup>

جناب دکتر افروخته حسب الامر حضرت  
ولیّ محبوب امرالله به منظور تبلیغ و نشر نفعات  
مسکّیه الهیه سفری به اروپا و امریکا نمود و  
شرح خدمات و دیدار احبّای غرب با نام ارتباط  
شرق و مغرب در ۱۷۷ صفحه بنگاشت و به سال  
۱۹۳۱ میلادی در طهران به چاپ رسانید.

جناب دکتر افروخته در اواخر ایام عمر  
پرثمرش که هر لحظه‌اش را با جهانی مبادله  
نتوان نمود، در مدینه طهران مقیم گردید و شمع  
هر جمع و شاهد هر انجمن شد. یاران راستان  
مقدمش را گرمی داشتند و از انفاس طیّبه و  
افاضاتش بهره‌موفور و نصیبی مشکور یافتند.  
بالمآل در ۵ آذر ماه ۱۳۲۶ شمسی روح پر  
فتوحش از تنگنای جهانی به فردوس معانی  
شتافت. به قسمتی از توقیع منیع حضرت ولیّ  
محبوب امرالله که به افتخار آن آیت وفا عزّ نزول  
یافت، اشاره می‌گردد:

«قلوب از صعود مروج برآزنده امر مقدّس و  
کاتب مغبوط و محلّ اعتماد مولای حنون و  
منادی میثاق و حامی ثابت قدم و صایای  
مبارکه دکتر یونس افروخته محبوب عزیز،

متألّم. حیاتش تاریخ دو عصر رسولی و  
تکوین را زینت می‌دهد...»

جناب نعمت‌الله ذکائی بیضائی که از شعراء  
و سخن‌سرایان صاحب نام در دیانت بهائی  
محسوبند، قصیده ذیل را در نهایت فصاحت و  
بلاغت در رثاء آن سالک سبیل هدیٰ انشاء و  
انشاد نمود:

صبحدم کز پرتو مهر آسمان زیور گرفت  
روی گیتی را طبیعت غازه دیگر گرفت  
از خلال ابرهای تیره تا بید آفتاب

شاهد افلاک رسم دلبری از سر گرفت  
می‌ندانستم مرا حال از چه رو آشفته بود

وز کجا اندوه و رنجم راه بر خاطر گرفت  
آسمان فیاض و خور تابان و گیتی پر نشاط  
با چنین حال از چه غم در جانم این آذر گرفت  
ناگهان آمد یکی از راه و طرح قصّه کرد

کز بیانش آتشی در جان مسکین در گرفت  
گفت شمع عشق دکتر یونس افروخته  
از فروزش باز ماند و طبع خاکستر گرفت  
آنکه در بزم وفا همواره مهرآموز بود

ناگهان مهر از کسان و دوستاران برگرفت  
دیده بگرفت از جهان برداشت دل از دوستان  
با روانی شاد ره زی جنت و کوثر گرفت  
چونکه در دل آذری از عشق روی دوست داشت  
راه کوی دوست اندر پنجم آذر گرفت

طیر قدسی بود و در دام جهان چندی اسیر  
عاقبت زد بال و سوی باغ رضوان برگرفت  
در بساط قرب داور چون رخی تابنده داشت

با فروزان خاطری ره جانب داور گرفت  
چون ذکائی را غم هجران او بی تاب کرد  
تسلیت را بهره از طبع سخن گستر گرفت

با اشعاری چند از جناب افروخته این نوشتار  
را که بنا بر اختصار نهاده به پایان می‌بریم:  
دل اندر سینه جا دارد تو در دل  
دل اهل دل از بهر تو منزل  
بما وابسته چو دل بسینه  
بما پیوسته چون سینه با دل  
فرو بنشستنت در دل چه آسان  
فرا بگرفتنت از دل چه مشکل  
شود آئینه دل طور سینا  
چو با رویت شود آنی مقابل  
ترا دیدن اگر فرض محال است  
ترا جستن بود تحصیل حاصل  
خوشا مهر تو در رفع موانع  
خوشا عشق تو و حلّ مسائل  
در این طوفان عشق ای دل نخواهد  
رسیدن کشتی عقلم به ساحل  
نه بنشانند سرشگم آتش عشق  
نپوشد چشمه خورشید را گل  
آلا ای آتش دل‌های مشتاق  
بسوزان پرده اوهام باطل  
بز آنش بر این پیراهن تن  
میان جان و جانان گشته حائل  
زهی افروخته کو با تو دمساز  
زهی افسرده کز ذکر تو غافل

گفته بسیار بی‌کردار می‌ناید بکار  
گفته‌ها را واگذار آماده کردار باش  
سال‌ها پروانه بودی در وصالش سوختی  
زین سپس در آتش عشقش سمندروار باش  
در گلستان الهی بر فراز شاخ گل  
بلبلی برگ گلی بگرفته در منقار باش  
جان بجانان واگذار و بارها من گفته‌ام  
ای دل آئینه‌دار طلعت دلدار باش  
نفس دون را واگذار و زین جهان برتر خرام  
چون همای قدس در اوج هوا سیار باش  
وه چه خوش فرمود ما را حضرت عبدالبهاء  
دشمنان را دوست باش و دوستان را یار باش  
تا نفس داری و جان داری بخدمت کن قیام  
امر را خدمت کن و از عمر برخوردار باش  
جند تأیید الهی تابع فرمان تست  
پای در میدان نه و این جند را سردار باش  
سرخوش و سرمست مانند سلیمان خان عشق  
نعره مستانه زن در کوچه و بازار باش  
گر بسر داری هوای سیر در افلاک انس  
جسم را بگذار و چون طیر بقا سیار باش  
جز بذكر دوست دل را زنده نتوان داشتن  
زانچه غیر از او بود در دو جهان بیزار باش  
در گلستان محبت ای دل افروخته  
بلبل شیرین‌زبان شو مرغ موسیقار باش ■

### یادداشت‌ها

۱- خاطرات نه ساله. ۲- تذکره شعرای قرن اول.

### معانی لغات

فاروق: جداکننده حق از باطل. مضاجع: خواب‌ها،  
بسترها. اوجاع: جمع و جمع دردها. جروح: زخم‌ها.  
ضما: مرهم.

### ابیاتی چند از قصیده

#### لطائف شوقیه

از شراب عشق ای دل دائماً سرشار باش  
خواب مخموری نمی‌زیید ترا بیدار باش  
در بساط بزم لاهوتی ازین صهبا بنوش  
شاد شو خوشوقت شو سرمست شو سرشار باش

# فرشته من

یکی از هزارها حماسه

پریسا مطلق آرانی (نوری)

بی دریغش را که بارها روح خسته و ناامیدت را قدرتی روحانی و کیفیتی وصف ناشدنی بخشید؟ دانستم این بار نیز فرشته نجاتم به کمک آید.

ناگهان چهره‌ای ملایم و دوست داشتنی در مقابل چشمم مجسم شد. او را شناختم. پدرم بود، پدرم. قلبم آرام گرفت. نفسی به راحت کشیدم و با تلاوت مناجات این آرامش بیشتر و بیشتر شد. نگرانی و تشویش به سروری روحانی تبدیل گشت. احساس کردم در محضر حق به شفاعت نشسته است. حالت و کیفیتی دست داد که حاضر نبودم با رفتن به بستر خواب آن را از دست بدهم. لذا به سراغ دفتر خاطراتم رفتم و چنین خواندم:

فرشته من (حسین مطلق آرانی) در آران کاشان متولد شد. در سن جوانی و پس از پایان تحصیلات به علت مشکلات حاصله از تعصب مردم آن شهر به طهران آمد. چند سال در بانک و سپس در شرکت امناء به کار مشغول شد. ۲۳ ساله بود که با دختری از خانواده بهائی ازدواج کرد و صاحب ۳ فرزند شدند. چند سالی گذشته آنچه از آن ایام به خاطر دارم گرمی کانون خانواده و عشق و محبت

نیمه شب در حالی که شدت افکاری درهم و حالی پریشان خواب از چشمم ربوده بود، از اطاق بیرون آمده در سالن نشستم تا با تلاوت دعا و مناجات آرامشی دست دهد ولی چگونه می‌شود با باری از گناه و عدم لیاقت روبرو سوی خدا کرد؟ سرافکننده و شرمسار به دنبال مناجاتی مناسب حال بودم. در لابلای اوراق چشمم به چند ورقه کوچک که بیانات مبارکه را یادداشت کرده بودم افتاد، از جمله این بیان حضرت عبدالبهاء روحی فداه:

«... مؤمن در رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع قدس حتی است به حیات ابدیه. موت او را اخذ نمی‌کند و مطلع است بر اهل خود. اگر مشاهده خیر نکند در منتسبین خود در ملأ اعلیٰ لسان به شکایت بگشاید و البته آن شکایت تأثیر نماید و به اهلش راجع گردد.»

قلبم لرزید. با خود گفتم آیا فراموش کرده‌ای که چگونه در مراحل دشوار و در بحبوحه مشکلات و ناملايمات در اثر شفاعتش الطاف و تأییدات جمال قدم جل جلاله من دون استعداد و استحقاق نصیب گشت؟ آیا از یاد برده‌ای اثرات روح پاک و شفاعت‌های

حاکم بر آن بود که مورد ستایش و غبطه فامیل و دوستان بود. هشت ساله بودم که پدر و مادر به اطاعت از دستخط بیت العدل اعظم الهی مشعر بر تشویق احباء حتی الامکان به خروج از ایران و یا لا اقل خروج از پایتخت (تهران) شهر همدان را انتخاب کرد و در آنجا ساکن شدیم.

همدان، نامی که یادآور غم انگیزترین خاطرات زندگی می باشد. شهری که در غم شهادت و جانبازی هفت نفر از اعضای محفل روحانیش خاک سیاه بر سر ریخت و کوه الوندش از این ظلم و ستم ناجوانمردانه بر خود لرزید و از خجلت و شرمساری چون تل خاکی بر جای فرو نشست. پدرم در یکی از مقالاتش در اشاره به سرگونی جمال قدم و عائله مبارکه از طریق همدان در سرمای سخت زمستان چنین نوشته بود: «... آنگاه که داریوش زندگی نامه اش را بر سینه الوند میخراشید، او با غرور همیشگی اش بی اعتنا به سطوت پادشاهی آرمیده بود ولی در زمستان سال ۱۲۶۸ شخصیتی قدم به دامنه الوند نهاد که همه غرور و عظمت این کوه در برابر جلال شکوه آسمانیش چون قطره ای بیش نبود و بدین سبب شرمنده از حقارت خویش چادری از برف بر سر کشید...» باشد تا در اثر اقدام آن منجی عالم و خون این مظلومان شهید لگه ننگ از چهره آن دیار بشوید و از برکت ارواح پاک آن عزیزان دامنه الوندش سرسبز و خرم گردد.

چه شیرین و با احساس می نوشت! خطی زیبا داشت و عشقش به مطالعه، خانه ما را دارای چندین کتابخانه امری و غیر امری کرد. برای تهیه برخی کتب حتی به شهرهای

دوردست سفر می کرد. اکثر صبح ها که برای رفتن به مدرسه بیدار می شدم او را بین انبوهی از کتب امری می یافتم. معلوم بود که از مطالعه الواح و آثار روح و جانی تازه می یافت. چه به جا بود بیان شهید عزیز ژینوس خانم محمودی: «توقیعات مبارکه در چشمانش خوانده می شد».

به خاطر دارم شبی که عده ای پاسدار مسلح از در و دیوار منزل داخل شدند اتفاقاً عده ای از نوجوانان بهائی میهمان ما بودند. سر میز شام بودیم، چه وحشتی کردیم. تا ساعتی بعد از نیمه شب اجازه ندادند هیچکدام به منزلشان برگردند. والدین نگران بودند، تلفن می کردند و مادرم در حالی که پاسداری او را همراهی می کرد و مواظب بود از ماجرا حرفی نزند به والدین اطمینان می داد که بچه ها فعلاً دور هم هستند و جای نگرانی نیست. مأمورین همه جای منزل را زیر و رو کردند و هنگام ترک منزل پدرم را به عنوان منشی محفل روحانی با خود بردند. چه صحنه غم انگیزی بود. خواهر کوچکم وحشت زده در حالیکه اشک می ریخت، دست هایش را به پای پدرم حلقه کرده بود و روبه مأمورین می گفت، نمی گذارم پدرم را ببرید...

یادآوری آن شب قلبم را می سوزاند و جسمم را به سستی می کشد. آنها تنها پدرم را نبردند بلکه نیمی از جسم مادر و قلب کوچک ما بچه ها را هم بردند. پس از ۹ روز بازداشت و بازجویی، پدرم موقتاً آزاد شد و به منزل آمد. شادی آن شب را هم هرگز فراموش نمی کنم. سر از پا نمی شناختم! چشم های خواهر کوچکم از شادی و هیجان برق می زد. اکثر احبای شهر





یا به وسیله تلفن و یا با آمدن به منزلمان خود را در شادی ما شریک می دانستند.

چند هفته بعد من و برادرم روانه اسپانیا شدیم. هنوز چشمان پرمهر پدر و گرمی آغوشش را در حین خداحافظی احساس می کنم. در حالیکه دوری از معرکه و محیط آشفته آن وقت را به صلاح ما می دید ولی زندگی و آینده ما در کشوری دور و بدون سرپرست او را نگران می ساخت و اینکه شاید دیگر در این دنیا همدیگر را نبینیم ولی تقدیر چیز دیگری بود. شش ماه بعد به اتفاق مادر و خواهر کوچکم برای دیدنمان به اسپانیا آمدند و برای یک ماه زندگی ما را غرق شادی و محبت کردند. اصرار دوستان داخل و خارج برای اقامت در اسپانیا او را از تصمیم بازگشت به ایران منصرف ساخت. لذا با برگشت به ایران با شش عزیز دیگر گرفتار و زندانی شد. بعدها در نامه ای که از زندان برای پدر پیرو و بیمارش نوشته بود انگیزه آن تصمیم را دانستم و بیش از پیش به پدری این چنین مسئول و متعهد افتخار کردم و می کنم. نوشته بود:

«... می دانی پدر جان از پیش این گرفتاری را حدس می زدم و با مخاطراتش آشنا بودم ولی به دو علت از مقابله با آن نگریختم. اول آنکه در تمام زندگی و در لحظات سخت آن همیشه جمال مبارک را حامی خود احساس می کردم و در ثانی من دلم می خواست برای فرزندانم فارغ از هرگزندی که به من خواهد رسید سرمشقی باشم و این بهترین راه بود تا آنها بدانند وقتی انسان چیزی را می شناسد و به حقیقتی آشنا می شود و تعهدی را می پذیرد بایستی بدون اعتنا

به ضرر و زبانی به عهد خویش وفا کند...».

این تنها نامه او نبود. چندین نامه از زندان به عنوان مادرم و برای ما بچه ها فرستاد. در نامه ای به مادرم می نویسد: «... زندگی بازی بی ارزشی است که محالست کیفیتی در آن بیابیم مگر آنکه در تقدیم تمام یا قسمتی از آن به آستان خداوند رحمان موفق شویم... زیرا حتی باختن جان، یافتن گنج بیکران است...». و در نامه ای خطاب به برادرم و من، از جمله می نویسد: «... عزیزان من، حقیقت گنج گرانبهایی است که شناختنش استعداد و قابلیت می خواهد و حفظش مستلزم قبول مشکلات و تحمل مصاعب است. شکر خداوند را که بر ضعیفانی چون ما منت نهاده است که از چنین حقیقتی با قبول سختی ها دفاع کنیم. ولی عزیزان من، همه اینها اگر تأییدات الهی نباشد هیچ است و شمول تأیید جز از طریق دعا و نیایش و توجه خاص حاصل نشود. این رمزی است که مفتاح هر مشکلی و کلید وصول به هر آرزویی است. فراموشش نکنید و آسان از دستش ندهید...».

از پنجره بیرون را نگاه کردم. آسمان به قول معروف گرگ و میش شده بود. یادم آمد که دیشب غم چه بیهوده خواب از چشمم ربوده بود و چه بی حاصل نگران و پریشان بودم. از دفتر مناجاتی که در زندان به عنوان یادگار برای هر یک از ما بچه ها و مادرم نوشته و آن را به امضای خود و شش عزیز دیگر ختم نموده، دعایی خواندم و از او خواستم همچنان شفیع باشد تا موفق به خدمت حق و کسب رضایش گردم. ■

ایمان آورد و بلا فاصله نامه تشویق آمیزی از حضرت شوقی افندی دریافت نمود. وی با وجود ناینمایی سخنرانی متبحر بود و در قرارگاه‌های سرخ‌پوستان در امریکا، از کالیفرنیا تا ژونو در آلاسکا به نطق و تبلیغ می‌پرداخت و در تبلیغ اسکیموها جهد بسیار نمود. در چند محفل روحانی در امریکا خدمت کرد. مشارالیها یکی از اولین بومیان بود که از میان اسکیموها ایمان آورد.

نخستین پیام از حضرت ولی امرالله به محفل روحانی انکوریج (اولین محفل محلی) در سال ۱۹۴۵ واصل شده و طی آن ضمن ابراز خوشنودی از تشکیل محفل و بخصوص از سخنرانی‌های رادیویی هفتگی، احباء را به تبلیغ هرچه بیشتر اسکیموها تشویق فرمودند. در سال ۱۹۴۴ هنگام برگزاری کانونشن ملی امریکا خانم آنرکمپتن این افتخار را داشت که به عنوان اولین نماینده از آلاسکا شرکت نماید. هیجان جلسه وقتی به اوج خود رسید که به دعوت رئیس جلسه خانم کمپتن مهاجر شمالی‌ترین نقطه امری (آلاسکا) و آرتموس لمب Artemus Lamb مهاجر جنوبی‌ترین نقطه در شیلی به روی صحنه رفته و دستان یکدیگر را فشاردند. بعداً حضرت شوقی افندی این واقعه شادی آفرین را چنین توصیف فرمودند: آلاسکا به همراه ماژلان در شیلی بمنزله آنست که دو بازوی امر بهائی تمام کره ارض را در آغوش گرفته‌اند.<sup>۱۱</sup>

اهداف آلاسکا در دوره نقشه هفت ساله دوم (۱۹۴۶-۱۹۵۳) عبارت بود از تحکیم اولین محفل محلی در انکوریج، اشاعه امر

در این دوران عده‌ای از احباء از امریکا<sup>۱</sup> به آلاسکا مهاجرت می‌کردند و تعدادی نیز از اهالی محلی به امر مبارک ایمان می‌آوردند ولی مهاجرین به علت دشواری‌های زندگی و سختی آب و هوا پس از مدتی به موطن اصلی خود باز می‌گشتند و به این ترتیب گروه احباء آلاسکا جامعه‌ای متغیر بود و کمتر نفسی را یارای آن بود که برای مدتی طولانی در یک نقطه مستقر شود و تشکیل محافل محلیه دشوار بود.

### نخستین محفل روحانی

در سال ۱۹۴۳ خانم فرانسس ولز Frances Wells به شهر انکوریج مهاجرت کرد و بدین ترتیب اولین محفل روحانی شهر مزبور (اولین در آلاسکا) یک سال قبل از پایان نقشه نه ساله تشکیل شد و از آنجا که در اکثر موارد بانوان در میادین تبلیغ پیشگام بودند هفت تن از اعضا را خانم‌ها تشکیل می‌دادند. خانم فرانسس از بدو ورود در تبلیغ بومیان و اسکیموها سعی بلیغ مبذول می‌داشت. در سال ۱۹۴۹ نخستین بومی آلاسکایی موفق به تصدیق گردید و بخشی از نصوص امری را به زبان محلی بومیان ترجمه نمود. خانم ولز در سال ۱۹۵۷ به فتح روحانی Barrow یعنی شمالی‌ترین نقطه امری در جهان توفیق یافت حضرت ولی امرالله استقرار امر در این نقطه را «از فتوحات امر بهائی طی نقشه جهاد اکبر» ذکر فرمودند.<sup>۱۲</sup>

در سال ۱۹۴۳ ملبا کینگ Melba King

بهائی بخصوص در میان اسکیموها، ترجمه و انتشار نصوص امری به زبان‌های بومیان و گسترش امر بسوی شمال نزدیک به قطب شمال، همه این اهداف طی این دوره تحقق یافت.

### تشکیل محفل ملی

در سال ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله به یکی از احبای آلاسکا فرمودند که این منطقه باید دارای محفل ملی مستقل باشد.<sup>۱۲</sup> در آن اوان ۴۲ تن از یاران در ۱۱ نقطه مختلف آلاسکا پراکنده شده بودند و جمعیت کل آن حدود ۲۰۰/۰۰۰ بود، یعنی کمتر از یک شهر کوچک امریکا، در سال ۱۹۵۳ یک زوج پرشور بهائی به نام الین و جناب کلدول Elaine & Jenabe Caldwell با سه فرزند خردسال که کوچکترین آنها یکماهه بود از امریکا به جزائر Aleutian در منتهی الیه غربی آلاسکا مهاجرت کردند و مدت یازده سال در برابر دشواری‌ها استقامت نمودند.

در اثر کوچکی جزیره، مردم با شک و تردید به آنان می‌نگریستند. با تمام این احوال در خدمات تبلیغی خود موفق بودند و خانم الین از فارسان حضرت بهاءالله محسوب می‌شد.

در کانونشن ملی امریکا در سال ۱۹۵۴ ایادی امرالله هوراس هولی نام خانم Florence Mayberry را جزو هیأت معاونین اعلام نمودند. وی تا عضویتش در مرکز بین‌المللی تبلیغ در حیفا (۱۹۷۳) در این سمت در آلاسکا خدمت کرد. هجده بار به نقاط و جزائر دور افتاده سفر نمود. حظیره القدس ملی را به جامعه بهائی

اهداء کرد. نخستین مصاحبه تلویزیونی را اجرا کرد و یک مرکز بهائی را در یکی از جزائر غرب به امر تقدیم نمود. طی دو سفر به همراه ایادیان جنابان فروتن و اولینگا بود.

طی نقشه دهساله جهاد اکبر تشکیل محافل محلیه با نقل و مکان احبای فداکار از شهرهای بزرگ به نقاط دور افتاده و صعب الوصول ادامه یافت. چند تن از بهائیان شهر انکوريج به Point Barrow شمالی‌ترین نقطه امری در جهان مهاجرت کردند و همچنین امر بهائی به مجمع الجزایر Aleutian در دریای برینگ و سایر جزائر گسترش یافت جالب است که شهر ژونو (پایتخت) آخرین نقطه‌ای بود که به تأسیس محفل روحانی توفیق یافت و یک سال بعد حظیره القدس شهر تأسیس گردید.

مهم‌ترین تحوّل که در این دوره تجدید حیات روحانی پدید آمد تشکیل محفل ملی در آوریل سال ۱۹۵۷ (شش ماه قبل از صعود حضرت شوقی افندی) بود. طی سال‌های آینده ناظر توسعه و تحکیم و بلوغ این مؤسسه نظم بدیع خواهیم بود. در سال ۱۹۶۳ هر ۹ عضو محفل ملی برای انتخاب نخستین بیت العدل اعظم در ارض اقدس حضور داشتند. در سال ۱۹۶۴ نقشه نه ساله تبلیغی بوسیله بیت العدل اعظم اعلام گردید. سهم آلاسکا شامل پنج هدف جدید بود که با کوشش‌های احبای آن دیار همگی به انجام رسید. در این دوره توجه خاصی معطوف بومیان شد و چند محفل در میان آنان تشکیل گردید. تشکیل "شورای بومیان" و تأسیس حظیره القدس از جمله اقدامات این جامعه بود. اینک پایه‌های امر

الهی با وجود موانع و دشواری‌های گوناگون به گونه‌ای استوار در این منطقه مستقر شده بود.

ایادی امرالله ویلیام سیرز در سفر خود به آلاسکا بر روی تبلیغ در مناطق بومی نشین تأکید نمودند و در نتیجه آقا و خانم Kolstoe در روستایی با جمعیت ۵۸۰ نفر مستقر شدند مدت ۲۷ سال در شرایطی دشوار به ابلاغ کلمه مشغول بودند. به همراه امة البهاء روحیه خانم به جزیره سن لورانس سفر نمودند. آقای John Kolstoe از نویسندگان مجلهٔ جامعهٔ بهائی آلاسکا بود. چند کتاب منتشر ساخت روپهمرفته ۳۳ سال مهاجر آلاسکا و ۲۶ سال عضو محفل ملی بود.

خانم مارتا ترینگ Trigg از بهائیان اسکیمو در سال ۱۹۷۳ سیزده ساله بود که در شهر Nome تابلوی مرکز بهائی توجهش را جلب کرد. سایر بومیان از مشاهدهٔ این تابلوروی بر می‌گرداندند زیرا کشیش محل گفته بود اینان از شیاطین اند، همسرش پس از ملاقات با جان رُوبارتز، ایادی امرالله تصدیق نمود و اولین زوج بهائی اسکیمو را تشکیل دادند.

ناپلئون برگاماشی Bergamaschi نیمسی اسکیمو بود. پس از ایمان به امر بهائی بر آن شد که آخرین هدف بکر در نقشهٔ نه ساله را در روستایی اسکیمونشین در جزیرهٔ سن لورانس با زبانی متفاوت از سایر اسکیموها بروی امر بگشاید. به علت فقدان مسکن ناگزیر شد با همیاری احبای چند شهر دیگر خانهٔ کوچکی را به دست خود بنا نماید و مصالح ساختمانی را از شهر سیاتل حمل کند. در سال فقط یک بار کشتی به جزیرهٔ مزبور سفر می‌نمود. شدت

طوفان‌ها آنچنان بود که بمانند سوزنی چهره را می‌آزد. به علاوه ورود یک خانوادهٔ غریبه به این روستای اسکیمو سوء ظن ساکنین را جلب می‌نمود و به آنان به دیدهٔ جاسوس می‌نگریستند. با تمام احوال در سال ۱۹۷۳ به تشکیل محفل روحانی در جزیرهٔ سن لورانی توفیق یافتند.<sup>۱۴</sup>

### مهاجرت احبای آلاسکا

با اسکان امر مبارک در این منطقه اینک هنگام آن فرا رسیده بود که احبای آلاسکا به سایر کشورهای جهان مهاجرت نمایند. در سال آخر نقشه ۶۳ تن از احبای به ۲۶ کشور به سفرهای تبلیغی و یا مهاجرت پرداختند و در همین دوران تعداد محافل محلیه به بیش از دو برابر (از ۱۷ محفل به ۳۸) و شمار نقاطی که بهائیان مستقر شده بودند به بیش از سه برابر (از ۵۳ به ۱۵۸) و تعداد مؤمنین بطور بی سابقه‌ای فزونی یافت و از همه مهم‌تر آنکه اکثر احبای و محافل به بلوغ روحانی نائل شده بودند. در حدود سال ۱۹۷۸ ندای الهی به گوش همهٔ اهالی رسیده بود و این فتح روحانی یکی از بزرگترین موفقیت‌های تبلیغی در جهان امر محسوب می‌شد. باید متذکر شد که بخش مهمی از احبای را بومیان و مردم اولیه تشکیل می‌دادند و این از فرامین حضرت عبدالبهاء محسوب می‌شد. سیزده تن از ایادیان امرالله از این منطقه دیدار کرده بودند. طولانی‌ترین سفر به وسیلهٔ امة البهاء انجام گرفت که در سال ۱۹۷۳ به مدت یک ماه از ۱۵ نقطهٔ مختلف بازدید فرمودند. بقیه شامل جنابان ویلیام سیرز،

ذکرالله خادم، فروتن و دکترورقا بودند.

## دشواری‌ها

علاوه بر زمستان‌های طاقت فرسا، طولانی و تاریک و طوفان‌های سهمناک، مهاجرین با موانع بی‌شمار دیگری نیز مواجه بودند یافتن مسکن در اکثر موارد، حتی کلبه‌ای محقر امری دشوار بود. در اوائل دوران مهاجرت یکی از احباء ناگزیر شد محلی را پیدا کند که در آن تختخوابی را فقط برای چند ساعت در روز اجاره می‌دادند و بقیه ساعات روز را دیگران استفاده می‌کردند. همه کس یارای تحمل زندگی در انزوا را در روستا یا جزیره‌ای دور افتاده و با مردمی نامأنوس نداشت. جمعیت بسیاری از نقاط از چند صد و یا چند هزار تجاوز نمی‌کرد. در سال ۱۹۴۰ یعنی آغاز مهاجرت احباء به این منطقه جمعیت کل آن در حدود ۷۳/۰۰۰ بود.

یکی از علل تغییر مکان مهاجرین که کمتر برای مدت طولانی در یک نقطه مستقر می‌شدند فقدان کار بود. عدم دسترسی به آب لوله‌کشی و برق و سایر لوازم اولیه زندگی در برخی نقاط مشکل مهمی را تشکیل می‌داد. برای مثال یک بانوی مهاجر که سابقاً هنرپیشه‌ای معروف در امریکا بود اکنون پس از زندگی در ناز و نعمت نیویورک و هالیوود ناگزیر بود به ابتدائی‌ترین وسائل معاش قانع شده و معذک سرمست موفقیت‌های روحانی خویش باشد. از دشواری‌های دیگر سختی و مسافت به نقاط و جزائر دور افتاده بود. خواننده عزیز توجه فرموده‌اند که هنگامی

که حضرت عبدالبهاء احباء را به مهاجرت و تبلیغ در آلاسکا ترغیب می‌فرمودند این منطقه از نظر جمعیت و منابع طبیعی آن چنان بی‌ارزش به نظر می‌رسید که کشور روسیه برای رهایی از گرفتاری‌های ناشی از نگهداری آن حاضر شده بود این بخش از کشور خود را به ثمن بخش و اگذار نماید. اکنون پس از گذشت قریب نود سال ناظر پیشرفت حیرت‌انگیز امر بهائی در این نقطه از جهان می‌باشیم. ■

## یادداشت‌ها

- ۱- جمعیت در سال ۲۰۰۳ حدود ۶۴۸/۸۰۰ بود، یا حدود ۱۶٪ اهالی بومی.
  - ۲- *فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء*، صفحات ۳۱ و ۳۲ ترجمه به مضمون.
  - 3- *Messages to America*, pp.69-70.
  - 4- *God Passes By*, pp.379- 380.
  - ۵- نک. *پیام بهائی*، شماره ۲۹۷-۲۹۸.
  - 6- *Messages from the Guardian*, 1940, p.36.
  - ۷- *عالم بهائی*، ج ۱۱، صص ۷۷۳-۷۷۷.
  - ۸- *عالم بهائی*، ج ۱۶، ص ۵۳۸.
  - ۹- در آن هنگام آلاسکا هنوز جزو ایالات متحده محسوب نمی‌شد ولی متعلق به آن بود.
  - 10- *Messages to the Baha'i world*, pp. 97.
  - 11- *Bahá'í News*, Feb. 1945.
  - ۱۲- آلاسکا در سال ۱۹۵۹ به عنوان چهل و نهمین ایالت به ایالات متحده پیوست.
  - ۱۳- به تصور آنکه "جناب" اسم کوچک جناب فاضل است.
  - ۱۴- *عالم بهائی*، ج ۱۵، صص ۶۸-۷۳.
- پیام بهائی:** از جناب زرگریور برای جمع‌آوری این اطلاعات مفید از محفل روحانی ملی آلاسکا و منابع دیگر چون نوشته‌های جان کولستو سپاسگزار است.

# جشن بزرگداشت زادروز دکتر او دو شفر

این مناسبت نشر شده بود تقدیم ایشان گردید. یکی از نکات برجسته این جشن فیلم ویدیویی بود که برادران رأفت (عکس ص ۴۶ شماره ۳۲۳) تهیه نموده بودند و نمایش آن تحسین حاضران را برانگیخت. در این ویدیو که معلوم بود با ذوق و صرف وقت فراوان تهیه گردیده حاضران شاهد پیام‌های تبریکی از بهائیان پنج قاره جهان و نیز پژوهندگان بهائی مثل دکتر وحید رأفتی، دکتر سینا فاضل و دکتر موزان مؤمن بودند که از محل اقامتشان پیام تبریک و تهنیت می‌فرستادند. چنین پیام‌هایی وقتی به اوج هیجان خود رسید که چند تن از شخصیت‌های علمی بلندپایه آلمان یک بر پرده ظاهر شده و ضمن تبریک هشتادمین زادروز دکتر شفر فعالیت‌های علمی و گرانقدر او را ستودند. از جمله دکتر مانفرد هوتِر Manfred Hutter استاد کرسی مطالعات اسلامی در دانشگاه برلین، و رئیس بخش مطالعات ادیان Religionswissenschaft در دانشگاه بن آلمان؛ دکتر لهنمَن Lahnemann عالم مشهور الهیات و یکی از شخصیت‌های فعال در زمینه تقریب

برای بزرگداشت هشتادمین زادروز دکتر او دو شفر دانشمند گرانمایه عالم بهائی، دو گردهمایی در ماه اکتبر گذشته در کشور آلمان برگزار شد. یکی ضیافتی به دعوت محفل روحانی ملی بهائیان آلمان و مؤسسه مطالعات بهائی آن کشور که در آن خطابه‌هایی در معرفی آثار دکتر شفر و تجلیل از ایشان ایراد گردید. ناطق اصلی این کنفرانس جناب یان سمپل عضو سابق بیت عدل اعظم بودند که ضمن بررسی آثار دکتر شفر، به اهمیت مطالعات عمیق و جدی در مسایل مربوط به امر مبارک تأکید نمودند.

دومین بزرگداشت، جشنی بود که به دعوت خانواده و همسر ایشان، سیگرون شفر، در تاریخ ۱۱ اکتبر در تامباخ آلمان برگزار شد و در آن قریب هفتاد تن از بستگان و دوستان نزدیک دکتر شفر و برای صرف شام دعوت داشتند. در این ضیافت نیز سخنرانی‌هایی در تجلیل از خدمات آقای شفر و سهم بزرگ او در غنی ساختن ادبیات بهائی ایراد شد و شماره مخصوص مجله پیام بهائی (اکتبر ۲۰۰۶) که به



نزدیکی) ادیان؛ دکتر استاینباخ Steinbach رئیس مؤسسه شرق شناسی آلمان (که در رأس هیأتی از دانشمندان آلمانی- از جمله دکتر شفر به نمایندگی از جامعه بهائی آلمان- در سال ۱۹۹۴ از سوی دولت آلمان برای ایجاد گفتگو و تفاهم با مقامات ایرانی به ایران عزیمت نمودند)؛ و سرانجام دانشمند و عالم مشهور الهیات سوییسی، پروفیسور هانس کونگ Hans Küng. دانشمند نامبرده مؤلف ده ها کتاب در زمینه اخلاق و ادیان، و رئیس سازمان مطالعات تقریب نظریات دینی Ecumenical Theology است که هدف آن مؤسسه فعالیت در زمینه آشتی و نزدیکی بین ادیان، و یا به قول **ویکویلیا** (انیسکلویدی) حرکتی شبیه کوشش های دیانت بهائی در نزدیک نمودن و تفاهم بین ادیان و گروه های دینی است.

زیافت و برنامه آن تا قبل از ورود به تامباخ اطلاعی نداشت با همان حجب و افتادگی همیشگی اظهار داشت: من هرگز خواهان تجلیل و بزرگداشت و حتی احترام خارج از معمول نبوده ام. زیرا این کار خطری است که حضرت عبدالبهاء به تأکید فراوان ما را از آن بر حذر فرموده اند. تنها آرزویم در زندگانی پراکندن و گسترش پیام الهی، شناساندن کلام الهی و اهمیت آن به مردم و بهائیان، و دفاع از امر مبارک می باشد. اینکه کوشش هایم به ثمر نشسته یا نه آن را به قضاوت آیندگان وامی گزارم. سپاس و تقدیری که در این ماه از من شد بسیار ماوراء تصور من بود و به آن خاطر از همه سپاسگزارم.

عکسی که برخی از همکاران شماره اکتبر (بزرگداشت دکتر شفر) با ایشان و همسرشان برداشته اند در این صفحه ملاحظه می فرمایید. ■

# معرفی کتاب

صالح مولوی نژاد

«گل فروش هنرمند سخن شناس» معرفی کرده و در مورد کتاب (در صفحه ۱۳) نوشته‌اند: «بحث دربارهٔ سبک و زبان و محتوای این آثار، از جمله شرح تأثیر شعر نو و آثار سرایندگان نامدار قرن بیستم در ذهن و زبان این سرایندگان بهائی، وظیفهٔ سخن‌سنان چیره‌دست بهائی- و انشاءالله غیر بهائی- است که این مجموعهٔ سراسر شور و انجذاب و عشق و امید و ایمان را معرفی کنند و به هموطنان شعر دوست و نیک‌اندیش، بشناسانند».

برای آشنایی بیشتر با مؤلف کتاب، دکتر محمد افغان که خود سخندان و سخن‌شناسی گرانقدر است، او را چنین معرفی کرده است: «مؤلف این اثر... شعرشناس است و شاعر، و شاعری صاحب ذوق و سلیقه‌ای ظریف و فاخر، جز بر جمال دل نمی‌نهد... در عین وسعت نظر و صفای روح، مشکل‌پسند است و در انتخاب اشعار و شعرا در عین علاقه‌مندی، سلیقه‌مند و نکته‌سنج» (صص ۱۶-۱۵).

بعد از مقدمهٔ مؤلف و دو پیشگفتار، مهندس جباری ابتکاری درخور تحسین و در عین حال حاکی از تواضع، نشان داده است و آن درج مقالهٔ ممتع جناب دکتر شاپور راسخ است در

شاعرانی در ویرای مرزا، مهندس بهروز جباری، مؤسسهٔ معارف بهائی در کانادا، ۶۰۹ صفحه به اضافه مقدمه‌ای کوتاه به زبان انگلیسی، ۲۰۰۶ م. شامل مقدمهٔ مؤلف به انضمام دو پیش‌گفتار و مقاله‌ای در «ویژگی‌های شعر بهائیان در یک قرن و نیم اخیر»

کتاب شرح احوال و منتخبات اشعار ۱۸ شاعر معاصر بهائی را در بردارد که از ابوالقاسم افغان آغاز شده و به احمد نیکونژاد پایان یافته است و در طی راه به این شاعران پرداخته است: حسن افغان، حبیب‌الله اوجی، دکتر فیروز براقی، دکتر طلعت بصاری، زرین تاج ثابت، منوچهر حجازی، دکتر شاپور راسخ، غلامرضا روحانی، هوشنگ روحانی، دکتر سیروس روشنی، بهاء‌الدین محمد عبدی، هوشمند فتح اعظم، دکتر عطاءالله فریدونی، فرهمند مقبلین، منصور نیلی و منوچهر نیک‌نفس. ترتیب انتخاب شاعران بر اساس الفبای نام آنهاست و چه روش پسندیده و مقبولی!

مؤلف کتاب، مهندس بهروز جباری را دوستداران شعر و ادب می‌شناسند. استاد حشمت مؤید در پیشگفتار اول کتاب، او را





موضوع "ویژگی های شعر بهائیان در یک قرن و نیم اخیر". در این مقاله دکتر اسخ، در پرتو تعریفی از "شعر" که از دکتر شفیع کدکنی به وام گرفته‌اند، پنج مشخصه شعر را به دست داده‌اند: عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی، قالب و ساخت. سپس با مروری سریع - اما نه سرسری - به بررسی و تحلیل این پنج مشخصه یا پنج عنصر اصلی در شعر شعرای بهائی پرداخته، نمونه‌هایی گویا و درخشان از اشعار آنان نقل کرده‌اند. در این رهگذر نمونه‌هایی از شعر کسانی را ملاحظه می‌کنیم که کمتر کسی تصور شاعری بر گویندگان آنها می‌کرده است مانند شیخ محمد ابراهیم، فاضل شیرازی (ص ۲۱)، دکتر یونس خان افروخته (ص ۲۸) و جلالی کرمانشاهی (ص ۲۹).

در پایان این مقاله (از صفحه ۱۷ تا ۷۲) دکتر اسخ گفتار خود را در زمینه ویژگی های شعر بهائیان "از نوع روزنه‌گشایی" دانسته‌اند و اظهار امیدواری کرده‌اند که پژوهندگان تاریخ ادبیات معاصر ایران سهمی را که آثار شاعران بهائی در توسعه و غنای بیشتر ادب این سرزمین ایفا کرده‌اند، نادیده و ناگفته نگذارند.

خدمت و همت جناب مهندس جباری در تألیف کتاب *شاعرانی در ورای مرزها* قدمی است استوار و رسا در تحقق بخشیدن به این امید. مهندس جباری در این کتاب کلی گویی نکرده و به مجامله و تعارف در مورد شاعران برگزیده خود نپرداخته است و به شیوه تذکره‌نویسان متقدم در معرفی هر شاعر نگفته است که او شاعری است توانا، غزل و قصیده و قطعه را خوب سروده و در مثنوی و رباعی توانا بوده.

شرح حال هر شاعری را به قدر کفایت بیان داشته و تعدادی از اشعار او را نقل کرده است. اما بی‌اعتنا از کنار این نمونه‌ها نگذشته است، بلکه نظر خود را ولو به اختصار، در هر مورد بیان داشته است.

اینکه خوانندگان این اشعار با نکته‌ها و ظرایفی که مؤلف دریافته و بیان داشته است موافقت دارند یا ندارند، مسأله‌ای دیگر است. آیا این نمونه‌ها بهترین‌های این سرایندگان است؟ شاید آری و شاید هم نه. این حقیقت را مؤلف ارجمند به خوبی دریافته و از آن آگاه بوده و در مقدمه کتاب (ص ۸) گفته است: «بدون شک برداشت‌ها و توجیحات در مورد اشعار این کتاب محدود به درک و اطلاعات نویسنده است».

چنین سخنی نشان آن است که مهندس جباری به خوبی آگاه است که دنیای شعر و ادب با جهان علم و فن متفاوت است. در شعر و شعرشناسی قواعد حتمی و جزمی راه ندارد و سخن سعدی درست است که گفت: «معشوق من است، آن که به نزدیک تو زشت است». شعر، شعر خوب، پدیده‌ای است چند بُعدی و هر کس از بُعدی به آن می‌نگرد، یکی از تعبیرات و زیبایی کلمات شعر لذت می‌برد، یکی از معانی نهفته در دل الفاظ، یکی از موسیقی شعر سرخوش می‌شود و دیگری از رموز و رازی که در آن نهفته است.

انتخاب "بهترین" اشعار هر شاعر کاریست دشوار. همه کس می‌داند، یا لا اقل باید بداند، که همه اشعار یک شاعر، شعر ناب نیست زیرا که شعر تجلی حال و احساس شاعر

است و شاعر، مثل هر انسانی، همه وقت در یک حال و تحت تأثیر یک احساس نیست. این قاعده در مورد ستارگان درخشان آسمان شعر و ادب نیز صادق است. هیچ کس باور ندارد که اشعار سعدی همه ناب است و غزل‌های حافظ همه شاهکار. دکتر فضل‌الله رضا که مردی است دانشی و در جهان علم فیزیک نام و آوازه دارد و در عین حال به شعر و ادب فارسی عشق می‌ورزد، به روش دانشیان در اشعار فارسی تتبعی کرده و آمار فراموشناپذیری ساخته که به طریق نسبی جالب است. او به تخمین اشعار شعرای ایران را یک میلیون بیت محاسبه کرده و از آن همه، "شعر ناب" را دو درصد یا اندکی بیشتر برآورد کرده است. ۱۳/۵ درصد را شعر عالی یا خوب دانسته و ۱۵ درصد را شعر متوسط (حدیث آرزومندی، ص ۹۵). این سنجش البته نظری است شخصی و سلیقه‌ای اما پرتوی از واقعیت در آن توان یافت.

در مورد شعرای بهائی، حقیقتی را نباید از نظر دور داشت. می‌دانیم که در هر دوری ظهور مظهر الهی در آفاق و انفس تجلی عام دارد و موجب خلق جدید می‌شود. این تجلی سبب پیدایی کمالاتی در هر وجه از وجوه زندگی عالمیان می‌شود.

در جهان شعر و ادب نیز این تجلی کمال بخش را به وضوح مشاهده می‌کنیم، کافی است اندکی در کیفیت اشعار کسانی همچون روح‌الله شهید، سلمان‌ی و نعیم اصفهانی اندیشه کنیم. اینان، نه آیا در جهان شعر و ادب خلق جدیدند؟ شعر بلند بهاریه- یا

صیفیه- نعیم در ادب فارسی بی نظیر است با آنکه او سوابق تحصیلی ادبی و شاعری، چنان که بسیاری داشتند، نداشت. مثالی کوتاه اما گویا، روشنگر این نکته لطیف است:

ملک الشعراء بهار، قدرش و مقامش در ادب و شعر فارسی نیاز به بحث و بیان ندارد. او در یک رباعی، گللابی را چنین وصف کرده است (ج ۲ دیوان، ص ۴۷۶):

خشخاش و عسل بهم بر آمیخته‌اند  
جزوی ز گلاب اندرو ریخته‌اند  
پس در ورق زرد گلش بیخته‌اند

وانگاه بشاخ سروش آویخته‌اند  
مقایسه کنیم این توصیف را با آنچه که نعیم گفته است:

درخت امروز بین، حکمتی انگیخته  
صراحی بی ساخته، در او شکر ریخته  
مشگ و گل و زعفران بهم در آمیخته  
برابر آفتاب بشاخه آویخته

کز پس شش مه شود دواي بیمار زار  
در اینجا تحلیل این دو تصویر مورد نظر نیست، همچنان قصد پایین آوردن مقام ملک الشعراء بهار از رفعت شناخته شده او در کار نیست؛ فقط قصد نشان دادن لطافت طبع و ظرافت اندیشه و ذوق شاعرانه نعیم است که عطیه‌ای الهی است و خلقی جدید.

در پایان اشاره می‌کنم که در جا بجای کتاب، گاه لغزش‌های چاپی دیده می‌شود اما مانع قرائت اشعار نمی‌شود و نیز اگر در برخی از اشعار به نقطه‌گذاری توجه بیشتر می‌شد، درک آنها آسان‌تر می‌بود. لطف حق بدرقه راه مؤلف باد! ■

# از گلخن فانی به گلشن باقی

## ضیاء الدین (عبدالمیثاق) مظلومی

جناب مظلومی از مادر و پدر اجدادشان به بایان و بهائیان اولیه می‌رسد که دارای ده‌ها لوح از هیاکل مقدسه بودند.

پدر ایشان متصاعد الی الله جناب عبدالعلی متخلص به شهاب مظلومی معروف به معلم و از شاعران قرن اول بهائی و نامش در کتابی با همین عنوان که با همت جناب ذکائی بیضائی تدوین گردیده مندرج است. ایشان نیز در تمامی طول عمرشان به امر مهمّ تعلیم و تربیت نونهالان و نوجوانان و جوانان و بالمال تأسیس مدارس در نقاطی چون سنگسر، شهمیرزاد، ایول بندرگز، ماهفروجک ارطسی و تاکر مشغول و مألوف بوده‌اند. جناب مظلومی در تاریخ هفتم امرداد ماه ۱۲۹۱ شمسی در شهمیرزاد متولد شد و در عنفوان جوانی به علت فوت پدرشان با قبول مسئولیت ادارهٔ مادر و چهارخواهر و دو برادر مشغول به کار و از همان سال‌های اولیه جوانی تشنهٔ تحقیق و خوض در معارف امری و شایق قبول خدمات بود. در نقشهٔ دهساله (جهاد کبیر اکبر) ایشان با چند تن دیگر از اعضای محفل روحانی قائم‌شهر تصمیم گرفتند که یک هزارم از نیت مبارک را که افزایش هزار محفل روحانی

محلی بود عملی سازند لذا به اتفاق آقای احمدزاده با خانواده و جناب میثاقیان با خانواده و جناب خلیلی با خانواده در ایام هاء همان سال در قادیکلاه نوکنده ساکن و در رضوان سال ۱۹۵۵ محفل روحانی قادیکلاه را با وجود همهٔ مشکلات تشکیل و اعلام نمودند. و مدت ۲۲ سال با وجود همهٔ مخالفت‌های محلی‌ها در نهایت استقامت در خدمت به اهالی چه از لحاظ سوادآموزی و بخصوص تشویق در امر نظافت از قبیل ساختن دوش در منازل و در امور جاده سازی و غیره و با تماس با مسئولین شهرستان و استان مساعدت نمودند. با شروع انقلاب اسلامی تضییقات و تهدیدات بیشتر و بیشتر گردید تا آنجا که بر در و دیوارها نوشتند مظلومی تو را می‌کشیم، مظلومی تا کفن نشود مملکت وطن نشود... و بالاخره در آگوست ۱۹۷۷ به منزل قادیکلاه حمله برده و بعد از غارت آن تقریباً آن را با خاک یکسان نمودند وی اجباراً مدتی حدود سه سال در قائم‌شهر سکنی نموده و باز هم تهدیدات ادامه داشت تا اینکه بالاخره به زادگاه خودشان شهمیرزاد مهاجرت نمود با ورودشان به شهمیرزاد در رضوان ۱۹۸۰ محفل روحانی آنجا تشکیل گردید. در تاریخ ۲۵ آبانماه (۱۵ نوامبر ۱۹۸۱)



### رحمت‌الله فرهنگی

جناب رحمت‌الله فرهنگی که از نوادر مهاجرین در نقشه منیعه دهساله جهاد کبیر اکبر روحانی در صفحات عربستان بودند، و از عنفوان جوانی تحمّل محرومیت در سیل هجرت در این مناطق دورافتاده را نمودند. با تمام نیرو و قوی در سیل خدمت و رفعت و عزت امر اعظم کوشا بودند و در مؤسّسات امریه قطر و امارات درخشش بسزایی داشتند و سالیان متوالی در عضویت محفل مقدس روحانی منطقه‌ای و ملی و همچنین در عضویت هیئت مجلّه معاونت به هم عالیّه مفتخر بودند، جنابشان در عین حالی که در توجیه حقایق آثار مبارکه و استدلال و دانش و اداره کلاس‌های معارف امری تبخّر شایسته‌ای داشتند، محاضراتشان نیز با لطائف و مزاح‌های زیبا جاذب بزم مشتاقان و قلوب یاران رحمن بود، در حقیقت حضرتشان محبوب القلوب احبّای الهی و محفل‌آرای جمع احباب بودند و هم اکنون نیز در جوار رحمت کبری و به همراه برادر بزرگوارشان شهید عالیقدر دکتر مسیح فرهنگی در بزمگاه ملکوتیان مجلس آرای نفوس مقدسه هستند.

ایشان در سال ۱۹۲۹ در لنگرود متولد شدند و تا دوران جوانی قبل از مهاجرت عضو فعال و گرداننده برنامه جوانان در رشت بوده‌اند. در سال ۱۹۹۱ با اسرار صبیّه محترمشان شاهد خانم مهدی (فرهنگی) از قطر به امارات نقل مکان

ایشان را توقیف و با عده‌ای از احبّای عزیز سنگسر و سمنان در زندان سمنان زندانی نمودند. بالاخره پس از گذشت هفت ماه و هشت روز شکنجه و ضرب و چوبکاری و شکنجه‌های روحی به زندان اوین طهران انتقال دادند و بعد از گذشت زمانی حدود سه سال و شرایطی مشابه سمنان، در ماه مارس ۱۹۸۴ با رأی دادگاه انقلاب اسلامی به هفت سال زندان محکوم و به زندان رجائی شهر گهردشت کرج منتقل نمودند. در سال ۱۹۸۶ که عفو عمومی از طرف آیت‌الله خمینی صادر گردید ایشان در تاریخ ۱۶ مارس همان سال از زندان اوین آزاد شد و تا این اواخر کلاس‌های تاریخ و استدلال را برای جوانان ادامه می‌داد. به صورت مستمر اوقاتشان صرف تهیه مطالب مورد سؤال احبّاء می‌شد خصوصاً در ترجمه عربی آثار امری به فارسی دقت فراوان داشته و ترجمه بسیاری الواح و ادعیه از ایشان به یادگار مانده که مورد استفاده احبّای عزیز و جوانان آنجا قرار دارد. ضمناً در این اواخر موفق به تدوین و گردآوری کتابی استدلالی از آیات قرآنی اخبار و احادیث ادیان قبل به نام **منهاج الهدایت** شد که با همت یکی از عزیزان در تاریخ آگوست ۲۰۰۰ به صورت کتاب درآمد. ایشان همیشه در کلیه امور مشاور خادمین بود و در مقابل مراجع قانونی مدافع شئون امری بوده و پی‌گیری حقوق امریه را می‌نمودند.

صعود ایشان شنبه ۱۴ اکتبر ۲۰۰۵ مطابق ۹ رمضان و ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۴ شمسی در شه میرزاد واقع گردید دعا‌های احبّای عزیز بدرقه روحشان باد. از ایشان سه دختر و سه پسر و پنج نوه و یک نتیجه به یادگار مانده که همگی در ظلّ امر و به خدمت قائمند.

نمودند و در سن ۷۷ سالگی در روز دوشنبه ۲۰۰۶/۶/۲۶ به ملکوت ابهی صعود نمودند، فرزندان ایشان همه در ظل امر الهی و به خدمت مشغول و مأنوسند.

خانم به خانواده ابلاغ فرموده‌اند. از خانم شهنیائی و جناب علی جابری ۵ فرزند باقی مانده که همگی در ظل امر الهی مشغول به خدمت هستند.



جانس جابری (شهنیائی)

خانم جانس جابری (شهنیائی) که از قدمای مهاجرین عربستان بودند در یوم پنجشنبه ۲۸ آوریل ۲۰۰۵ چشم از جهان خاک فرو بست و به عالم باقی شتافت در سال‌های مهاجرت خود و فرزندان که در مدینه الفجیره یکی از امیرنشین‌های خلیج فارس است و در آن زمان بسیار مهجور بوده ساکن و با مشکلات آن زمان مثل نبود برق و آب و وسائل معیشت در این نقطه دور افتاده زندگی کردند، محبوب القلوب مردم آنجا گردیدند و همه او را در نهایت صمیمیت دوست داشتند با وجود اینکه همه دانستند که این خانواده بهائی هستند.

در دوران اقامت در مناطق هجرتی خود بسیار موفق و به عضویت محافل روحانیه و تشکیلات بهائی توفیق خدمت داشته‌اند، در اثناء مریضی که چند سال به طول انجامید همیشه زبان ایشان از ذکر و ثنا باز نایستاد، در حق همه دعا می نمود و همه را همچون جان گرامی می داشت، بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخه ۱۵ جولای ۲۰۰۵ مراتب همدردی خود را از فقدان این



محمد اسمعیل تبیانیان

جناب محمد اسمعیل تبیانیان در سال ۱۲۹۳ در سنگسر متولد و در سنین نوجوانی بطور اتفاقی شاهد مذاکرات یکی از مبلغین امر با فرد غیر بهائی بود و استدلالات امری در قلبش جای گرفت و قلباً ایمان آورد ولی در شرایطی نبود که ابراز نماید تا زمانی که برای خدمت سربازی به طهران اعزام شد و خود را بهائی معرفی نمود، یکی از افسران بهائی ایشان را به منزل جناب حاجی امین معرفی کرد و این رفت و آمد باعث ترقی روحانی ایشان شد و با آثار امری آشنایی پیدا کرد و در این حال بود که ایمان خود را به خانواده ابلاغ کرد و چون فرزند ارشد بود باعث ایمان قوی والدین و خواهر و برادر کوچکتر گردید.

در سال ۱۳۳۲ بنا به توصیه محفل مقدس ملی بر اساس تأکیدات صریحه حضرت ولی محبوب امرالله از طهران خارج شد و خانواده خود را در بندر شاه (بندر ترکمن) مستقر نمود.

در خدمات امری کوشا بود در دفاع از امرالله همیشه ایام سینه سپر داشت چندین بار مورد امتحانات الهی قرار گرفت و بحمدالله روسفید

گردید. و نهایتاً در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۴ شمسی در گرگان به ملکوت ابدی صعود نمود از ایشان همسر محترمه و شش اولاد باقیمانده‌اند که جملگی در ظلّ امر می‌باشند.

### ملوک تاج پوستچی

بانو ملوک تاج تقا در ماه جون ۱۹۲۵ در شهر شیراز متولد شد و در آغوش پدر و مادری مؤمن و خادم پرورش یافت. اجداد سلف ایشان از مؤمنین اولیّه بایی بوده با خانواده حرم حضرت ربّ اعلیٰ رفت و آمد داشتند.

این میراث بسیار گرانبهایی بود چون بدینوسیله ایشان موفق شد که چمدان کوچکی حاوی اشیاء متبرکه از حضرت ربّ اعلیٰ و حرم مبارک را از خانواده غیر بهائی خود گرفته ضمن زیارت ۹ روزه حضوراً تقدیم بیت العدل اعظم الهی نماید. یکی از مهمّ‌ترین آثار در این چمدان قطعه‌ای از پیراهن خونی حضرت ربّ اعلیٰ بود که در زمان شهادت هیکل مقدّس مبارک را پوشانده بود همچنین چندین الواح اصلی حضرت بهاءالله، حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت عبدالبهاء همه این آثار را ابادی عزیز امرالله جناب طرازالله سمندری و دارالآثار تأیید و تصدیق فرمودند. این خادمه مؤمنه در سال ۱۹۳۸ با بهائی پوستچی در شیراز ازدواج نمود و ثمره این عهد و پیمان ۵ فرزند، ۸ نوه و ۴ نتیجه می‌باشند که همگی در ظلّ امر و در نقاط مختلفه عالم قائم به خدمت هستند. در اولین نقشه ۵ ساله بیت العدل اعظم الهی در ماه جولای ۱۹۷۶ در سن ۵۱ سالگی با همسر عزیزشان عازم مهاجرت به هندوستان شده و به دستور محفل ملی بهائیان هندوستان در شهر مدرس مستقر گردیدند. مدرس چهارمین شهر

بزرگ هندوستان است که در جنوب در کنار دریا واقع شده و هوای بسیار گرم و مرطوبی دارد. زندگانی در این شهر بسیار برایش مشکل بود ولی این خادمه مخلص و فداکار با نهایت خشنودی و اطمینان در این سالیان به معاشرت و مصاحبت بیگانه و خویش پرداخت و همیشه راضی و شاکر بود.

از اول ورودشان به مدرس در خانه‌شان به روی آشنا و بیگانه باز بود. مادر بهائی بود برای جوانان بهائی ایرانی که برای تحصیل به هندوستان آمده بودند. هر شب جمعه جلسه دعا و معلومات امری جهت جوانان داشتند و یکشنبه‌ها در منزلشان کلاس درس اخلاق بسیار پر رونقی برای محله‌شان ترتیب داده بودند که حدود ۷۰ نفر اطفال بهائی و غیر بهائی شرکت می‌کردند در مدت ۱۹ سال این کلاس‌ها ادامه داشت. ایشان عضو محفل روحانی شهر مدرس و عضو لجنة اماءالرحمن استان تامیل نادو بود در سفرهای تبلیغی متعدد و کنفرانس‌های مختلف در سراسر هندوستان شرکت نمود. این بانوی فداکار تا آخرین لحظه حیات به اطاعت محفل مقدس ملی بهائیان هندوستان ثابت بود و ۲۹ سال زندگی خود را صرف خدمت به عالم انسانی در این شهر نمود. در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۰۵ در سن ۸۰ سالگی با توشه‌ای غنی از ایمان و خدمت از این عالم خاکی به جهان باقی بال و پرگشود. بیت العدل اعظم الهی به صرف فضل از صعود ایشان ابراز تأسف فرموده و استقامت و خدمات فداکارانه ایشان را به گرمی یاد فرمودند. همسر ایشان در مدرس در محل مهاجرتی ساکن و به ادامه خدمت مشغول است. روحشان شاد و یادشان گرامی باد. ■

# نامه های خوانندگان

گذشته و تحولات قابل پیش بینی ۲۵ سال آینده اختصاص داده و از جمله اطلاعاتی درباره جنگ و صلح می دهد که حکایت از آن می کند که علی رغم اهمیت گرفتن پدیده تروریسم مذهبی که جای تروریسم سیاسی پیشین را گرفته، صلح در جهان در حال پیشروی است. تعداد کانون های جنگ داخلی و جنگ بین ممالک در سال ۱۹۸۱، ۲۵ عدد بود و حال به ۲۳ عدد تقلیل یافته، از سال ۱۹۸۱ تاکنون بیش از یکصد جنگ پایان گرفته و شماره متوسط کشته های رزم آوران در هر جنگ تقریباً ده برابر کمتر شده است (سال ۱۹۸۱: ۲۵۰ هزار کشته). در فاصله سال های ۱۹۸۱-۲۰۰۶ مجموع مبادلات بین المللی کالاها از جهت ارزش ۲/۵ برابر شده و به ۹ هزار میلیارد دلار رسیده که این هم تحول مثبتی در جهت کاهش تشنجات جهان است. فقر مطلق یعنی درآمد روزانه یک دلار و کمتر، از ۳۸٪ سال ۱۹۷۰ به ۱۹٪ در سال جاری کاسته شده است.

• خانم سیمین شیبانی ضمن اشاره به مقاله آقای کاویان صادق زاده میلانی (پیام بهائی، شماره ۳۱۷) در مورد اتهام بهائیگری هویدا، و

• یکی از دوستان بعد از ملاحظه سفر فضایی خانم انوشه انصاری که با پرداخت بیست میلیون دلار از درآمد شخصی خود توانست به مدت ۱۰ روز در فاصله ۴۰۰ کیلومتری زمین سیاحت کند و مورد آزمایش های خون و عضلات قرار گیرد، این اشعار را به بدیهه سروده و برای ما فرستاده است که خطابش به زنان ایران است:

ای مانده در قفس زن ایرانی

وقت است سر ز پرده برون آری

خود را مبین ضعیف و حقیر و پست

از مردم دگر تو چه کم داری؟

بنگر چگونگی تا بفک برفک بر شد

آن شیرزن انوشه انصاری

بفکن رسوم عهد جهالت را

آمد چو عصر دانش و هشیاری

جای تو در فضای گله داری است

نی در حجاب تیره بدکاری

از فرش تا بعرش بیاید رفت

زین پس درون کسوت سرداری

• کاوشگر گزارش می دهد که مجله سوئسی

*Hebdo* (هفتگی) شماره ۱۴ سپتامبر امسال

خود را به موضوع تحولات عمده ۲۵ سال

بر اساس تجربه استخدای خود در شرکت نفت هنگامی که مرحوم هویدا مدیر عامل بود می نویسند: هویدا و برادرش که در دامان مادر قشری و مسلمان معتقدی رشد کرده بودند به کلی از عقاید پدر و پدربزرگ دور و کمتر آشنایی با سابقه خانوادگی داشتند. هویدا خود به قول صادق چوبک "به کلی غیر مذهبی بود" و در زمان مدیر عاملی او تعدادی بهائیان در شرکت نفت به کار اشتغال داشتند. اگر در سال های نخست وزیری روش دیگری برگزید قضاوتش با تاریخ است.

**پیام بهائی:** حتی مخالفان هویدا نیز تردیدی نداشتند که وی بهائی نیست. در ادعای نامه ای که پیش از کشتن او صادر کردند نیز کوچکترین اشاره ای به این امر دیده نمی شود. تهمت بهائیت را مخالفان و ملایان برای وارد آوردن فشار به هویدا و اخذ امتیاز استفاده می کردند کما آنکه حال مخالفان امر بهائی آن را به بهانه ای برای حمله به امر می کنند.

• آقای دکتر فدرس ایمانی در سال ۲۰۰۶ نیز در مسابقه اروپایی که بین هنرمندان برجسته هنر نقاشی اروپا از طرف آکادمی هنر ایتالیا ترتیب داده شده بود شرکت جسته و تابلو نقاشی ارائه شده وی مقام اول را در بین آثار هنری سایر شرکت کنندگان اروپایی در مسابقه را به دست آورد و برنده جایزه جام طلای هنر نقاشی اروپا در سال ۲۰۰۶ و مورد تشویق مقامات پرتغالی گردید. **پیام بهائی موقفیت** این هنرمند را به ایشان تبریک می گوید.

• جناب ضیاء احمدزادگان از پرتغال در صدد جمع آوری تاریخ امر در شه میرزاد و سنگسر

هستند و از یاران عزیز تقاضا دارند هر نوع اطلاعاتی در مورد امر مبارک در این دو نقطه در دست دارند برای ایشان ارسال فرمایند. این اطلاعات می تواند شامل عکس، حکایات و شرح حال قدمای امر و الواح نازله به افتخار ایشان باشد. نشانی برای مکاتبه:

Zia Ahmadzadegan  
Rua Antonio Cardoso  
613 Hab, 403  
4150 - 083 , Porto  
Portugal

• جناب ضیاء الله جابری از "امارات" فتوکپی دستخطی از جناب اشراق خاوری علیه رضوان الله را فرستاده اند که از ایشان سپاسگزاریم. در این دستخط جناب اشراق خاوری در طی سفری که در حدود چهل سال قبل به صفحات مجاور خلیج فارس کرده بودند، مطالبی تشویق آمیز درباره هریک از مهاجرین و مجاورین آن نقاط مرقوم داشته اند که به موقع مناسبت درج خواهد شد.

• آقای پرفسور منصور معتقد از اریزونا طی نامه مورخ ۴ جولای چنین مرقوم داشته اند:

پس از چند سال مطالعه روی نتایج پژوهش های عده ای از مشهورترین پژوهشگران بهداشتی جهان مرا موقف به چاپ کتابی به نام **Nutrition & Health** نمود. مطالعه این کتاب برای پیشگیری از امراض و طول عمر بهترین راهنماست. برای اینکه علاقمندان بتوانند به آسانی به کتاب مزبور دسترسی یابند، می توانند با این شماره 1-520-731-2999 تماس برقرار نمایند. آدرس ای-میل ایشان:

mmotaghd@earthlink.net



• بهرام بیضائی (متولد ۱۳۱۷ شمسی) از کارگردانان توانای سینما و تئاتر ایران است که کسی نمی‌تواند با نامش بیگانه باشد. آقای سهیل آصفی در سایت «دیدار سینمای ایران» شرحی درباره بهرام بیضائی و آخرین فیلم او «لبه پرتگاه» نوشته که نقل عباراتی چند از آن به مورد خواهد بود.

با آنکه فضای فرهنگی و سیاسی کنونی جامعه مساعد فیلم‌سازان نقاد نیست از بهرام بیضائی تاکنون ده فیلم به روی پرده آمده است: رگبار (۱۳۵۱)، غریبه و مه (۱۳۵۴)، کلاغ (۱۳۵۶)، چریکه تارا (۱۳۵۷)، مرگ یزدگرد (۱۳۶۱)، باشو غریبه کوچک (۱۳۶۵)، شاید وقتی دیگر (۱۳۶۶)، مسافران (۱۳۷۰)، گفتگوی باد (فیلم کوتاه ۱۳۷۷) و سگ کشی (۱۳۷۹) که برخی از آنها شاهکاری در نوع خود است.

پدر بهرام ذکائی بیضائی شاعر و صاحب تألیف بود. از یمن تربیت پدر بهرام بیضائی خیلی زود به تئاتر علاقمند شد و «چندین نمایشنامه نوشت که تنها تعدادی از آنها اجرا شد. در جوانی پژوهش‌هایی در زمینه تئاتر در ایران، ژاپن و چین داشت که هنوز پس از چهار دهه در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود». «در آستانه انقلاب بهمن در سال ۱۳۵۷ خورشیدی بیضائی شاهکار خود فیلمی را که هیچ‌گاه نمایش عمومی داده نشد یعنی «مرگ یزدگرد» را ساخت. پس از استقرار حکومت دینی در ایران بهرام بیضائی نیز چون بسیاری دیگر از هنرمندان پیشروی کشور با مشکلات عدیده‌ای در حوزه کار تخصصی خود و نیز حوزه زندگی

خصوصی‌اش روبرو شد. فشارها از هر سو اوج گرفت. مسائل زندگی خصوصی او مانند دین وارد کار شد».

سهیل آصفی می‌نویسد، بیضائی ایران را علی‌رغم همه دشواری‌ها ترک نکرد «مانند تا گواهی دهد که چراغ هنرمند متعهد ایرانی در این خانه می‌سوزد و لا غیر».

بیضائی در سال‌های بعد از انقلاب «چهار نمایش را روی صحنه برد که هر یک با استقبال پرشور علاقمندان روبرو شد: بن‌دار بیدخش، بانو آوئی، شب هزار و یکم و مجلس شبیه ذکر مصائب استاد نوید ماکان و همسرش مهندس رخشید فرزین».

نویسنده سایت شرحی هم در مناقب اخلاقی بهرام بیضائی نوشته و توضیح داده که «وسعت دانش بهرام بیضائی... به همراه تیزبینی ویژه‌اش، هوش بالا، تجربه، درک عمیق و تحلیلی، مقاومت بی‌همتایش و از همه مهم‌تر ویژگی‌های اخلاقی پاک و منحصر به فردش در میانه تب و هياهو بی‌اصولی‌های هنرمندانه... موقعیت او را به شدت نسبت به موقعیت همکاران سینماگر دیگرش متمایز کرده است».

• آقای فریدون مظلوم طی نامه مورخ ۱۲ اوت نوشته‌اند: «در پیام بهائی شماره ۳۲۱، صفحه ۱۲۴ در شرح حال جناب علایی تشکیل محفل روحانی لوکارنو سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۴ ذکر شده ولی بر اساس کتاب آمار ۱۹۵۳-۱۹۶۳ تهیه شده در ارض اقدس (وسیله هیات ابادی امرالله، صفحه ۱۱۶) آن محفل روحانی لوکارنو در سال ۱۹۶۲ تشکیل شد و سال بعد رسماً در دفاتر دولتی ثبت گردید. ■

# فهرست تفصیلی سال بیست و هشتم

شماره‌های ۳۱۴-۳۲۵

به کوشش حسین طاهرزاده

(هم‌چنین نگاه کنید: نگاهی به پیام بیت العدل اعظم الهی؛ ۳۲۰)  
۲۹ جون ۲۰۰۶؛ خطاب به بهائیان عالم؛ ۳۲۳  
۱۷ اگست ۲۰۰۶؛ خطاب به بهائیان عالم؛ ۳۲۳  
(هم‌چنین نگاه کنید به مقاله: سال آغاز نقشه‌ای جدید-مربوط به نقشه پنج‌ساله؛ ۳۱۶)

## مقالات

[م.] = مترجم

[ن.م.] = نویسنده مقاله

ادبی، فرهنگی، هنری  
بهاری که خزان از پی ندارد (۵۵ سالروز درگذشت ملک الشعرا بهار)؛ کاوشگر؛ ۳۱۷  
بهائیان در خدمت فرهنگ ایران؛ ۳۲۱-۳۲۲  
سرگردانی میان دو تمدن؛ ۳۲۴  
نوروز، مفهوم؛ ۳۱۶

## اجتماعی

اتحادیه اروپا، مظلوم، کیومرث؛ ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶  
ادیان، (تفاوت بین... ضرورت زمان)؛ پژوهنده؛ ۳۱۶  
ادیان (سرنوشت گفتگو بین...؛ ۳۱۸  
ارتباط جمعی (نگاهی به وسائل...؛ مولوی نژاد، صالح؛ ۳۱۷  
ایران (گسترش اقدامات مخفیانه... برای تحت نظرگیری بهائیان)؛ ۳۲۵  
ایران (بخشنامه جدید وزارت کشور جمهوری اسلامی...؛ ب.ن.؛ ۳۲۵  
بگذارید این نهال‌ها برویند و بشکفند؛ کاوشگر؛ ۳۱۸  
پول بین‌المللی کی تحقق خواهد یافت؟؛ کاوشگر؛

## آثار مقدسه

اعمال (هریک از... طیبه مبلغی است کمال)؛ ۳۲۱-۳۲۲  
الیوم باید جمع شئون را فراموش نمود مگر یک شأن؛ ۳۲۳  
بعثت، (درباره یوم مبعث حضرت...؛ ۳۱۸  
تاریخ سلف (درسی از...؛ ۳۲۴  
تجدید و تجدّد (درباره...؛ ۳۲۰  
حزن و اندوه (درباره)؛ ۳۲۵  
رضوان (تهنیت... در آثار حضرت عبداله)؛ ۳۱۷  
ظهورات (مقایسه... قبل با این ظهور)؛ ۳۱۵  
کلام حق (اشرفیت و اهمیت...؛ ۳۱۴  
نوروز پیروز باد؛ ۳۱۶  
هدف آئین الهی اصلاح عالم است؛ ۳۱۹

## دستخط‌های معهد اعلیٰ

### بر حسب تاریخ صدور

نوامبر ۲۰۰۵؛ قدردانی از پنج دهه خدمات جناب ورقا؛ ۳۱۶  
۲۰ دسامبر ۲۰۰۵؛ در رابطه با شهادت جناب ذبیح‌الله محرمی؛ ۳۱۵  
(هم‌چنین نگاه کنید: بیانیه جامعه بین‌المللی بهائی در مورد مرگ جناب ذبیح‌الله محرمی و قطعنامه سازمان ملل متحد؛ محرمی، ذبیح‌الله، ... مرگ یک قهرمان در زندان یزد؛ ۳۱۵)  
۲۸ دسامبر ۲۰۰۵؛ خطاب به بهائیان عالم؛ ۳۱۹  
۳۱ دسامبر ۲۰۰۵؛ خطاب به بهائیان عالم؛ ۳۱۷  
۲۲ مارچ ۲۰۰۶؛ خطاب به احبای ایرانی مقیم خارج؛ ۳۱۷  
رضوان ۲۰۰۶؛ خطاب به بهائیان عالم؛ ۳۲۰

۳۲۱-۳۲۲

تفصیلات در ایران، اخبار جامعه جهانی بهائی؛ ۳۲۰  
 تنوع فرهنگی (سخنی درباره...); کاوشگر؛ ۳۲۵  
 جمعیت جهان و رشد آن؛ ۳۲۰  
 خشونت (گزارش جهانی درباره...); ۳۱۴  
 رهبران و نجیبگان آینده؛ ۳۱۹  
 زمین آنگونه که از آسمان باید دید؛ ۳۱۵  
 سازمان‌های غیر دولتی و جامعه بهائی؛ زرگریور،  
 هوشنگ؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 سالی دیگر بر جهان گذشت...؛ ۳۱۴  
 شفر (جشن بزرگداشت زادروز اودو...); ۳۲۵  
 طبیعت را گرمی داریم؛ کاوشگر؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 عصر حاضر (نگاهی به...); کاوشگر؛ ۳۱۵  
 فقر یکی از بزرگترین چالش‌ها؛ کاوشگر؛ ۳۲۵  
 مژده به جان دهید (درباره عید اعظم رضوان)؛ ۳۱۷  
 مصر (نگاهی به وقایع اخیر...); مظلوم، کیومرث؛  
 ۳۲۳، ۳۲۴  
 نگاهی به بیانات آیت الله جعفر سبحانی؛ میلانی،  
 کاویان؛ ۳۲۰  
 هیروشیما (شصت سال بعد از فاجعه...); ف-ی  
 رهگذر؛ ۳۱۴  
 یک پاسبان بالای سر هر انسان؛ کاوشگر؛ ۳۲۱-۳۲۲

### تاریخی

آلمان (جامعه بهائی پس از جنگ جهانی دوم...);  
 شهیدی نژاد، سروش؛ ۳۱۴  
 اخبار امری ایران (نخستین... به صورت مجله)؛  
 علانی، فرهنگ؛ ۳۱۹  
 بالیوزی- افنان (عبدالله باقر...); بیضائی، بیژن- ۳۲۲-  
 ۳۲۱  
 بنیادگرایان اسلامی (تاریخچه...); ۳۱۹  
 تولستوی (گرایش‌های... به آئین بهائی)؛ مظلوم،  
 کیومرث؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 حقوق بشر، تشکیل شورای سازمان ملل متحد؛ مولوی  
 نژاد، صالح؛ ۳۱۹  
 حظیره القدس بهائیان ایران در طهران (سرنوشت...);  
 ۳۱۸  
 زهاد آلمانی یا تمپلرهای آلمانی در حیفا؛ ایزدی نیا،  
 فؤاد؛ ۳۱۷، ۳۱۸  
 شعله‌ای فروزان در میان یخ‌های قطبی؛ زرگریور،  
 هوشنگ؛ ۳۲۵

عشق آباد (شالوده اجتماعی و اهمیت تاریخی جامعه  
 بهائی...); [ن.م. مؤمن، مؤژان؛ [م. مظلوم،  
 کیومرث؛ ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰  
 عصمت خانم ملقب به طایره؛ بصری (قبله)، طلعت؛  
 ۳۱۴  
 لوح مبارک سلطان (سخنی شنیدنی درباره...); اشراق  
 خاوری، عبدالحمید؛ ۳۱۵  
 مدرسه تربیت (تعطیل... به روایت جناب علی اکبر  
 فروتن)؛ شهریاری، حشمت؛ ۳۱۶  
 مقام اعلیٰ چگونه بنا گشت؟؛ [م. مقبلین، فرهنگ؛  
 ۳۲۰  
 مهاجر جزیره دیتو، جناب کیخسرو ده مؤیدی؛ فرزانه فر،  
 هرمز؛ ۳۱۵  
 نقطه اولی (شهادت [حضرت]...); ۳۲۰  
 نقطه اولی (مبعث [حضرت]...); ۳۱۸  
 ولیعهد (مجلس... در تبریز)؛ [ن.م. امانت، دکتر  
 عباس؛ [م. کامشاد، حسن؛ ۳۲۰  
 هانری برگسون [فیلسوف فرانسوی] [ملاقات... و  
 حضرت عبدالیهاء)؛ رأفت، دکتر هوشنگ؛ ۳۱۶  
 یا صبر ایوب!؛ ۳۲۲-۳۲۱  
 هویدا و اتهام بهائیتگری او؛ صادق زاده میلانی،  
 کاویان؛ ۳۱۷

### تحقیقی

ایرقو (نوطه‌ای تازه، واقعه...); نیکروان، بهیار؛ ۳۱۶  
 اسلام (ایا... خشونت‌گراست)؟؛ ۳۱۹  
 اخلاق برای یک جامعه جهانی؛ [ن.م. شفر، دکتر  
 اودو؛ [م. رحمانی، حوریوش؛ ۳۲۴، ۳۲۵  
 انتقادی بر انتقادات؛ پژوهنده؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 تقویم اسرائیلیان (نگاهی به...); ۳۱۹  
 جمال ابهی، مجملی درباره جمال و جمیل؛ پژوهنده؛  
 ۳۲۴  
 جواهر معانی از معدن انسانی؛ پژوهنده؛ ۳۱۷  
 جهانی شدن (مشکل پدیدة... نیست، نبود یک نظم  
 جامع جهانی است)؛ پژوهنده؛ ۳۲۴  
 خاک (رمز...); پژوهنده؛ ۳۱۹  
 خوابگرد؛ ۳۱۹  
 خودکشی در جوانان؛ مفیدی، دکتر منوچهر؛ ۳۱۵  
 دعا و مناجات از دیدگاه یک طبیب؛ حضرائی،  
 هوشنگ؛ ۳۱۸  
 دین (گاه نوعی... در پس بی دینی نهفته است)؛

پژوهنده؛ ۳۱۸

دین، موضوعی برای مطالعات آینده؛ کاوشگر؛ ۳۲۱-۳۲۲

سنت گرا کیست؟؛ وصلی، رامین؛ ۳۱۷

طاهره از آن کیست؟؛ دیده‌ور؛ ۳۲۱-۳۲۲

عبدالبهاء (طرح [حضرت]... برای ایرانی آزاد و آباد)؛ مطیعی، فرزاد؛ ۳۱۴، ۳۱۵

عدل (مفهوم... در آثار جمال ابهتی)؛ پژوهنده؛ ۳۱۵

کنفوسیوس (ولادت...؛ ۳۲۱-۳۲۲

گفتگویی دیگر با یک دوست مسلمان؛ مهربان، روح‌الله؛ ۳۱۵، ۳۱۶

مارکسیزم و آئین بهائی؛ سعیدی، دکتر نادر؛ ۳۲۰

مبارزه ناجوانمردانه؛ نیک اندیش، بهمن؛ ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۴

۳۲۵

مشروطیت (نهضت... و دیانت بهائی)؛ صادق‌زاده میلانی، کاویان؛ ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۴

مولوی (تکامل به دریافت...؛ خادمی، ایرج؛ ۳۲۱-۳۲۲

هفت شمع وحدت و تاریخچه آن؛ رحمانی، حوریوش؛ ۳۱۹

### خاطره و داستان

حدّاد (استاد آفاغلی...، حدّاد همایونی)؛ خادمی، ایرج؛ ۳۲۵

فرشته من؛ مطلق آرانی (نوری)، پریسا؛ ۳۲۵

نه روز در ملکوت؛ شبیانی، سیمین؛ ۳۲۰

یک خاطره؛ فتح اعظم، شفیقه؛ ۳۱۴

### شرح حال بزرگان

افروخته (یادی به اختصار از جناب دکتر یونس...؛ دادرسان، پرویز؛ ۳۲۵

### نویسندگان، شاعران و هنرمندان

مقالات مربوطه به جشن نامه دکتر ادو شفر:

آشتی ایمان و خرد؛ [ن.م.] توبر، تایان Tober Tajan؛ [م.] توبر صمدی، فرنگیس؛ ۳۲۳

اودو شفر، دانشمند بزرگ بهائی؛ [ن.م.] فاضل، دکتر سینا؛ [م.] ثابتی، عرفان؛ ۳۲۴

دانشور بزرگ بهائی؛ [ن.م.] دکتر نیکول و دکتر امانوئل توفیق؛ [م.] ثابتی، عرفان؛ ۳۲۳

دکتر اودو شفر؛ اشراقی، دکتر آرمین؛ ۳۲۳

سیاس از خدمات دکتر اودو شفر پژوهنده‌ای ارجمند؛ [ن.م.] مؤمن، موزان؛ [م.] مظلوم، دکتر کیومرث؛ ۳۲۳

شجر پرثمر؛ شهیدی نژاد، سروش؛ ۳۲۴

شخصیتی ممتاز؛ [ن.م.] گلمر، اولریک Ulrich

Gollmer؛ [م.] شهیدی نژاد، سروش؛ ۳۲۳

مقام والای دانی و دانشمند در آیین بهائی، وهمن، دکتر فریدون؛ ۳۲۳

نخستین عالم الهیات بهائی آلمانی زبان؛ [ن.م.] توبر، گیلان Gilan Tober M. Jur؛ [م.] توبر (صمدی)، فرنگیس؛ ۳۲۳

### شرح حال

خادم میثاق (پای صحبت بیژن...؛ ف. بهگرا؛ ۳۲۲-۳۲۱

روشن (یادی از جناب عنایت‌الله...؛ پوستچی، ایرج؛ ۳۲۴

سلمانپور (منوچهر به یاد و احترام دکتر...؛ علیزاده، مونا؛ ۳۲۴

فیضی (شرح حال و آثار جناب محمد علی...؛ معانی، هوشنگ؛ ۳۲۱-۳۲۲

قدیمی (مراسم بزرگداشت دکتر ریاض...؛ ثابت، نصرت‌الله؛ ۳۱۴

### شعر

ای بهین اوستاد ربّانی...؛ جبّاری، بهروز؛ ۳۱۴

ای سرزمینم؛ شبیانی، سیمین؛ ۳۱۸

ای مظهر جمال خدا؛ همکار پیام بهائی؛ ۳۲۴

بهار؛ بلخی، رابعه؛ ۳۱۶

پاسخ؛ فرخزاد، فروغ؛ ۳۱۵

پیک دیدار؛ خضرائی (ثابت)، زَین تاج؛ ۳۲۱-۳۲۲

تضمینی از یک اثر اقبال لاهوری؛ ف.م. الهام؛ ۳۲۱-۳۲۲

جیست کودک؛ همکار پیام بهائی؛ ۳۲۴

دانستم؛ اوجی، منصور؛ ۳۱۶

دنایای کهنه، دنایای تازه؛ همکار پیام بهائی؛ ۳۱۹

سفر؛ افنان، ابوالقاسم؛ ۳۱۵

عید آمد و عید آمد؛ مولانا؛ ۳۱۷

قصه شیرین؛ مشیری، فریدون؛ ۳۱۹

کلک خیال؛ نیک نفس، منوچهر؛ ۳۲۱-۳۲۲

لطف بهاء؛ فتح اعظم، هوشمند؛ ۳۱۷  
مژده به گل‌ها برید؛ دهلوی، بیدل؛ ۳۱۶  
نیایش و ستایش ایران؛ مشیری، فریدون؛ ۳۱۶

### معرفی کتاب

پرواز بر فراز تپه‌های آبی، دیانت بهائی و شخصیت‌های  
جهان؛ محبت، نوید؛ ۳۲۲-۳۲۱  
جهانی شدن و مخالفان آن؛ دیوید هلد و آنتونی مک  
گرو؛ [م.] ثابتی، عرفان؛ ۳۱۴  
دن کیشوت (چهارصدمین سال انتشار کتاب...)  
راسخ، باهره؛ ۳۱۷  
راست را کز انگاشته‌اند؛ [ن.م.] فاضل، دکتر سینا؛  
[م.] مظلوم، دکتر کیومرث؛ ۳۲۳  
سفینه عرفان (۷)؛ ع.ص؛ ۳۱۹  
شاعرانی در روای مرزها؛ جبّاری، مهندس بهروز؛ [ن.  
م.] مولوی نژاد، صالح؛ ۳۲۵  
عارفان مسیحی؛ فانینگ، استیون؛ رادمهر، فریدالدین؛  
۳۲۰

گرفتاری امروزی اسلام؛ ۳۲۲-۳۲۱  
فرهنگ سخن؛ دکتر حسن انوری و همکاران؛ یارشاطر  
، دکتر احسان؛ ۳۱۹  
فضل بن عیاض؛ رادمهر، فریدالدین؛ ۳۱۵  
نقشه‌های عمومی ایران از ۱۶۷۷ تا ۱۹۲۵ میلادی؛  
علائی، دکتر سیروس؛ ۳۱۷

### از گلخن فانی به گلشن باقی

آزاده (موقن)، مزین؛ ۳۱۷  
آفاق (بوکان)، قدسیه؛ ۳۱۷  
ارجمند، سیروس؛ ۳۱۵  
اشرف، فرهنگ؛ ۳۱۸  
امیدفر (شاه آبادی فراهانی)، اختر؛ ۳۲۴  
امیرنژاد، فریده؛ ۳۱۹  
پرویزی، فرید؛ ۳۲۴  
تاج پوستی، ملوک؛ ۳۲۵  
تبیانیان، محمد اسمعیل؛ ۳۲۵  
تحریریه‌ها، علی اکبر؛ ۳۱۴  
جابری (شهنیایی)، جانس؛ ۳۲۵  
جوانمردی، دکتر شاپور؛ ۳۱۶  
خادمی، بهیه (بهین)؛ ۳۱۶  
سمندری، شمیم؛ ۳۲۰  
سمندری، نورا؛ ۳۱۵

راسخ، عزت‌الله؛ ۳۲۰  
رحمانیان، نساء؛ ۳۲۲-۳۲۱  
رضایی (بلوری)، باهره؛ ۳۲۰  
رضوانی، دکتر حسین؛ ۳۲۲-۳۲۱  
عباسیان میلانی؛ جمیله؛ ۳۱۹  
عدل پرور، ضیاء‌الله؛ ۳۱۸  
علائی، سرالدین؛ ۳۲۲-۳۲۱  
فتحعلی کاشی، حسین؛ ۳۱۴  
فردوسی، نورالله؛ ۳۱۵  
فردوسی، هاشم؛ ۳۱۹  
فرهنگی، رحمت‌الله؛ ۳۲۵  
فنائیان، درخشان؛ ۳۱۸  
فیروز، عطاء‌الله؛ ۳۱۵  
قدیمی، دکتر ریاض؛ ۳۲۳  
قیامی، شایسته؛ ۳۱۹  
لهراسبی، محمود؛ ۳۱۷  
گهرریز، معصومه؛ ۳۱۴  
مخلص، غلامحسین؛ ۳۲۴  
متحده (مقبل)، ملوک؛ ۳۲۳  
مظلومی، ضیاء‌الدین (عبدالمتیاق)؛ ۳۲۵  
مقصودی (برنگ)، ملاحظ؛ ۳۲۴  
مهتدی، حسن؛ ۳۱۴  
نامدار (کیانی)، متور؛ ۳۱۷  
نخعی (ابراهیمی فرد)، فاطمه؛ ۳۱۶  
نور، نصرت‌الله؛ ۳۱۴  
یزدانی علائی، بهروز؛ ۳۱۴

### عکس‌ها و تصاویر

آزاده (موقن)، مزین؛ ۳۱۷  
آفاق (بوکان)، قدسیه؛ ۳۱۷  
ارجمند، سیروس؛ ۳۱۵  
اشرف، فرهنگ؛ ۳۱۸  
افنان، حاج محمد تقی؛ ۳۱۸  
امیدفر (شاه آبادی فراهانی)، اختر؛ ۳۲۴  
بخشایش، دکتر عطاء‌الله؛ ۳۱۶  
پرویزی، فرید؛ ۳۲۴  
تبیانیان، محمد اسمعیل؛ ۳۲۵  
تحریریه‌ها، علی اکبر؛ ۳۱۴  
جابری (شهنیایی)، جانس؛ ۳۲۵  
جوانمردی، دکتر شاپور؛ ۳۱۶  
چفرز، بهیه؛ ۳۲۱-۳۲۲

حدّاد (حدّاد همایونی)، استاد آقاعلی؛ ۳۲۵  
 خادم میثاق، بیژن؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 خادمی، بهیه (بهین)؛ ۳۱۶  
 دوگال، بنی؛ ۳۲۲-۳۲۱، ۳۲۵  
 ده مؤیدی، کیخسرو؛ ۳۱۵  
 راسخ، عزت‌الله؛ ۳۲۰  
 رحمانیان، نساء؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 رضایی (بلوری)، باهره؛ ۳۲۰  
 سلمانپور، دکتر منوچهر؛ ۳۲۴  
 سمندری، شمیم؛ ۳۲۰  
 سمندری، نور؛ ۳۱۵  
 شفر، اودو؛ ۳۲۳  
 طایره، عصمت؛ ۳۱۴  
 عدل‌پور، ضیاء‌الله؛ ۳۱۸  
 عطائی، دکتر احمد؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 علاء‌الدوله (حاکم طهران)؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 علائی، دیان؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 علائی، سرالدین؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 فتحعلی کاشی، حسین؛ ۳۱۴  
 فردوسی، نورالله؛ ۳۱۵  
 فرهنگ، رحمت‌الله؛ ۳۲۵  
 فنائیان، درخشان؛ ۳۱۸  
 فیروز، عطاء‌الله؛ ۳۱۵  
 فیضی، محمد علی؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 قدیمی، دکتر ریاض؛ ۳۱۴، ۳۲۳  
 گروسمن، ایادی امرالله هارتموت؛ ۳۲۳  
 گهرریز، معصومه؛ ۳۱۴  
 لهراسبی، محمود؛ ۳۱۷  
 متحد (مقبل)، ملوک؛ ۳۲۳  
 محرمی، ذبیح‌الله؛ ۳۱۵  
 محمودی، هوشنگ؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 مخلص، غلامحسین؛ ۳۲۴  
 مقصدی (برنگ)، ملاح؛ ۳۲۴  
 موسا، دکتر بسمه؛ ۳۲۴  
 مهتدی، حسن؛ ۳۱۴  
 ناصرالملک؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 نامدار (کیانی)، منوره؛ ۳۱۷  
 نبیل‌الدوله، علیقلی خان؛ ۳۲۴  
 نخعی (ابراهیمی فرد)، فاطمه؛ ۳۱۶  
 نور، نصرت‌الله؛ ۳۱۴  
 یزدانی علائی، بهروز؛ ۳۱۴

### عکس‌های گروهی و تاریخی

الجزایر، نخستین اعضای محفل روحانی (۱۹۵۴)؛  
 ۳۱۴  
 ایران (کانونشن ملی، جنابان: علائی و فروتن و سرکار  
 خانم بهیه نادری؛ ۳۱۷  
 ایران (لجنة ملی نشر آثار امری)؛ ۳۱۹  
 تامباخ (شرکت کنندگان در دوره هفدهم، اوت  
 ۲۰۰۶)؛ ۳۲۳  
 تربیت (شاگردان و مسؤولان مدرسه...)؛ ۳۱۶  
 جیاگری، فروتن و گروسمن (ایادیان امرالله در مراسم  
 فرانکفورت)؛ ۳۱۴  
 دکتر سوران مودی، دکتر سالاکلاک، میس لیلیان  
 کیس، مصطفی خان و طایره؛ ۳۱۴  
 شفر (دکتر اودو... و همسرش سیگرون)؛ ۳۲۳، ۳۲۴  
 شفر (همراه اعضای محفل ملی آلمان)؛ ۳۲۳  
 شفر و جمعی از اجداء در جشن زادروز ایشان؛ ۳۲۵  
 طهران (حظیره القدس...)؛ ۳۱۸  
 عشق‌آباد (مراسم گذاردن سنگ بنای مشرق  
 الاذکار...)؛ ۳۱۸  
 مشهد، جوانان... به همراه ایادی امرالله جناب فروتن؛  
 ۳۱۴

### نویسندگان و مترجمین مقالات

اشراق خاوری، عبدالحمید؛ ۳۱۵  
 اشراقی، دکتر آرمن؛ ۳۲۳  
 امانت، دکتر عباس؛ ۳۲۰  
 ایزدی نیا، فواد؛ ۳۱۷، ۳۱۸  
 ب. ن.؛ ۳۲۵  
 بضاری (قبله)، طلعت؛ ۳۱۴  
 بیضائی، بیژن؛ ۳۲۱-۳۲۲  
 پژوهشگر؛ ۳۲۴  
 پژوهنده؛ ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲-  
 ۳۲۱، ۳۲۴  
 پوستچی، ایرج؛ ۳۲۴  
 توپر، تایان؛ ۳۲۳  
 توپر (صمدی)، فرنگیس؛ ۳۲۳  
 توپر، دکتر گیلان؛ ۳۲۳  
 توفیق، دکتر امانوئل؛ ۳۲۳  
 توفیق، دکتر نیکول؛ ۳۲۳  
 ثابتی، عرفان؛ ۳۲۳، ۳۲۴  
 خادمی، ایرج؛ ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۵

پیام بهائی  
نشریه ماهانه محفل روحانی ملی  
فرانسه برای بهائیان  
\*

سال بیست و هشتم، شماره دوازدهم  
شماره پیاپی ۳۲۵  
شهر القبول- شهر الشرف ۱۶۳  
آذر- دی ۱۳۸۵  
\*

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال  
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات  
P.O. Box 511  
1211 Genève 12, Switzerland  
\*

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های  
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی  
**Payám-i-Bahá'í**  
B. P. 9  
06240 Beausoleil, France  
Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالانه برای کشورهای اروپایی ۵۰  
یورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل  
آن به سایر ارزها.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- یا حواله پستی ۳- چک  
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در  
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک  
دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت  
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک  
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام  
خود به نشانی ما:

**Payám-i-Bahá'í**  
IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30  
Bank Société Générale  
8 Ave. J. Medicin  
06000 Nice, France  
Adresse Swift: SOGEFRPP

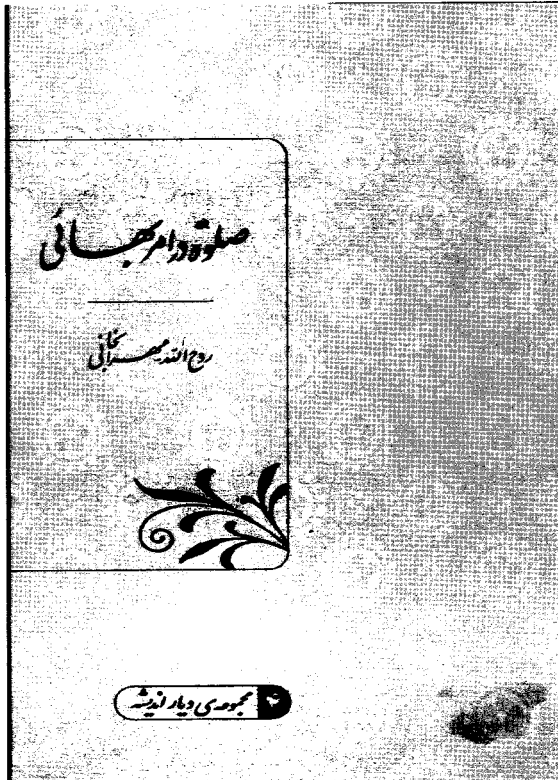
کلیه اشتراک‌ها در اول هر سال میلادی  
تجدید می‌گردد.

**Payám-i-Bahá'í**  
Publié par l'Assemblée spirituelle  
Nationale des Bahá'is de France

خضرائی، هوشنگ؛ ۳۱۸  
دادرسان، پرویز؛ ۳۲۵  
دیده‌ور؛ ۳۲۱-۳۲۲  
راسخ، باهره؛ ۳۱۷  
رأفت، دکتر هوشنگ؛ ۳۱۶  
رحمانی، حوربوش؛ ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۲۵  
رهگذر، ف-ی؛ ۳۱۴  
زرگریور، هوشنگ؛ ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۵  
سعیدی، دکتر نادر؛ ۳۲۰، ۳۲۱-۳۲۲  
شفر، اودو؛ ۳۲۴، ۳۲۵  
شهریاری، حشمت؛ ۳۱۶  
شهیدی نژاد، سروش؛ ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۴  
شیبانی، سیمین؛ ۳۲۰  
صادق زاده میلانی، کاویان؛ ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۲-  
۳۲۴، ۳۲۱  
علائی، فرهنگ؛ ۳۱۹  
علیزاده، مونا؛ ۳۲۴  
ف. بهگرا؛ ۳۲۱-۳۲۲  
فاضل، دکتر سینا؛ ۳۲۳، ۳۲۴  
فتح اعظم، شفیقه؛ ۳۱۴  
فرزانه فر، هرمز؛ ۳۱۵  
کامشاد، حسن؛ ۳۲۰  
کاوشگر؛ ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۲-  
۳۲۵، ۳۲۱  
گلمر، اولریک؛ ۳۲۳  
مطلق آرائی (نوری)، پریسا؛ ۳۲۵  
مطیعی، فرزاد؛ ۳۱۴، ۳۱۵  
مظلوم، دکتر کیسومث؛ ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸،  
۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴  
معانی، هوشنگ؛ ۳۲۱-۳۲۲  
مفیدی، دکتر منوچهر؛ ۳۱۵  
مقبیلین، فرمند؛ ۳۲۰  
مولوی نژاد، صالح؛ ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۵  
مؤمن، موزان؛ ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۳  
مهرابخانی، روح‌الله؛ ۳۱۵، ۳۱۶  
میلانی: نک، صادق زاده میلانی  
نیک اندیش، بهمن؛ ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸،  
۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱-۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵  
نیکروان، بهیار؛ ۳۱۶  
وصلی، رامین؛ ۳۱۷  
وهمن، فریدون؛ ۳۲۳ ■

صلوة در امر بهائی  
روح الله مہرابخانی

سیری در عالم دعا و مناجات به ہمت محقق محترم، روح الله مہرابخانی. نمازهای بهائی به لسان عربی و مضمون آنها به فارسی (تنها به جهت درک صحیح مطالب)، لغت معنی کوچکی از واژه‌های نماز و لوح احمد. کتاب به خط زیبای جناب جعفری نوشته شده و با تابلوهای ظریف جناب مہین گستر مزین است. یک سی دی شامل نمازها و لوح احمد با صدای دلنشین خاتم عہدیہ به ہمراہ کتاب تقدیم بہ دوستان می‌گردد.



ناشر: بنیاد فرهنگی نحل، اسپانیا. ۱۷۸ صفحہ بہ قطع ۱۷ × ۲۶ سانتیمتر

ISBN: 84-609-9748-0

Price: € 24,00 / US \$ 29,00 + Postage

Fundacion Nehal  
Urbanizacion Prado Largo—C/. Acacia, 11  
(Madrid / Spain)—28223 Pozuelo de Alarcon  
Tel.: 0034-91-6383374 Fax: 0034-91-6342220  
[nehal@fundacionnehal.org](mailto:nehal@fundacionnehal.org)  
[www.fundacionnehal.org](http://www.fundacionnehal.org)